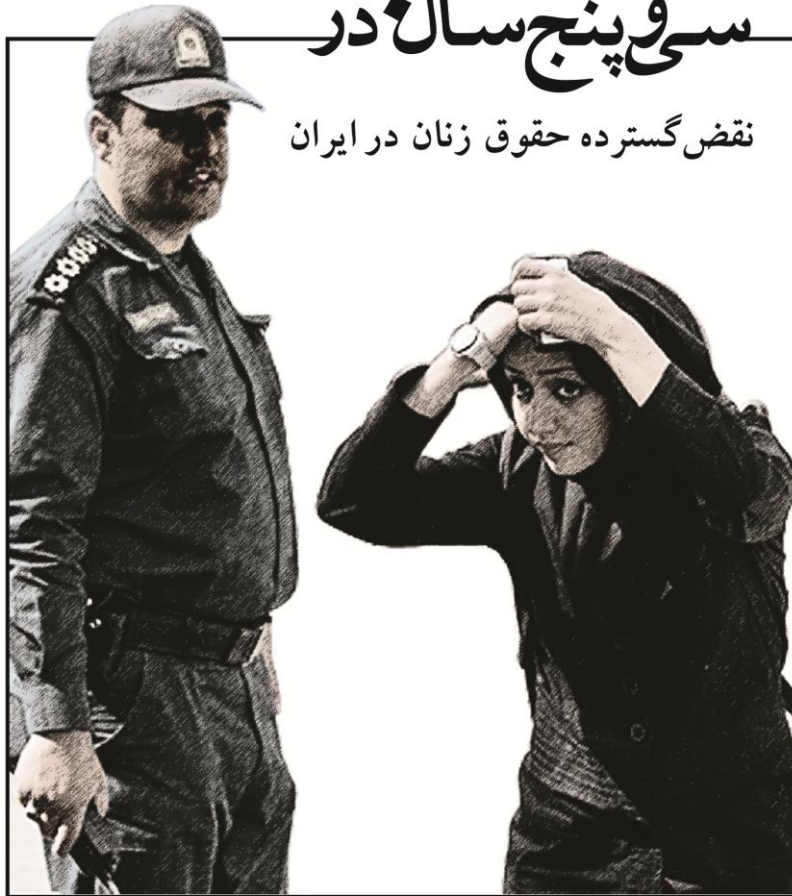




حجاب سی و پنج سال در

نقض گسترده حقوق زنان در ایران



Justice For Iran
عدالت برای ایران

سی و پنج سال در حجاب؛ نقض گسترده حقوق زنان در ایران

عدالت برای ایران

اسفند ۱۳۹۲

وب سایت: www.justiceforiran.org

پست الکترونیکی: info@justiceforiran.org

طرح روی جلد: معصومه فرجی

کلیه حقوق ناشی از مالکیت معنوی این اثر متعلق به عدالت برای ایران است. با این همه، نقل قول و استفاده از محتوای این گزارش با ذکر منبع آزاد است.

فهرست

۴	مقدمه
۸	فصل اول: مرور تاریخی - حقوقی اجباری شدن حجاب در ایران
۸	فرمان حجاب اجباری و تظاهرات اعتراضی زنان
۱۲	قوانین مربوط به حجاب
۱۴	تعیین رسمی مصادیق "بدحجابی"
۱۸	فصل دوم: نقض حقوق زنان به دلیل عدم رعایت قوانین مربوط به حجاب اجباری
۱۹	۱. نقض اصل عدم تبعیض، حق آزادی عقیده و بیان و برخورداری از امنیت
۲۰	نگاهی به بازداشت زنان به دلیل عدم رعایت قوانین حجاب در دو دهه اول پس از انقلاب ۱۳۵۷
۲۳	مروری بر آمار ده ساله اخیر زنان بازداشت شده به دلیل عدم رعایت قوانین حجاب اسلامی
۳۲	۲. نقض اصل ممنوعیت شکنجه و آزار و اذیت
۳۷	۳. نقض حق برخورداری از امنیت روانی
۳۸	۴. نقض حق اشتغال
۴۳	حجاب اسلامی، امتیازی برای ارتقای شغلی و استخدام
۴۴	۵. نقض حق تحصیل
۴۵	محرومیت از تحصیل
۴۷	احضار به کمیته انضباطی
۴۷	اخراج از خوابگاه
۴۸	ضرب و شتم و آزار دختران دانشجو
۴۹	۶. نقض حق شرکت در زندگی فرهنگی
۴۹	برخورد با زنان در اماکن فرهنگی و تفریحی
۵۳	۷. ممنوعیت ورود به برخی از فضاهای عمومی
۵۳	۸. نقض حق آزادی تردد
۵۳	توقیف خودرو زنان "بدحجاب"
۵۴	ممانعت پلیس فرودگاه از سفر زنان "بدحجاب"
۵۶	۹. نقض حق دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی
۵۷	۱۰. نقض حقوق زنان از سوی تندروهای مذهبی و نیروهای شبه‌دولتی
۶۰	۱۱. نقض حقوق کودکان
۶۲	نتیجه‌گیری و توصیه‌ها

مقدمه

تنها ۲۴ روز پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، یک روز مانده به روز جهانی زن و زمانی که هنوز حتی قانون اساسی حکومت جدید ایران به تصویب نرسیده بود، به دستور آیت‌الله خمینی، رهبر انقلاب، زنان از ورود بدون حجاب به ادارات دولتی منع شدند. هرچند هزاران زن در تهران در اعتراض به این دستور برای سه روز دست به تظاهرات و تحصن زدند، اما در نهایت حجاب اسلامی رفته رفته و تا سال ۱۳۶۰ کاملاً اجباری و ابتدا در سال ۱۳۶۲ در قانون تعزیرات به عنوان یک جرم تثبیت شد.

ایران نخستین کشوری است که در آن تمامی زنان طبق قانون مجبور به رعایت حجاب شده‌اند. قوانین جمهوری اسلامی ایران بدون ارائه تعریفی دقیق از حجاب، حضور زنان بدون "حجاب شرعی" در "معاشر و انظار عمومی" را جرم اعلام کرده و مجازات حبس و جریمه نقدی را برای آن تعیین کرده‌است.^۱ حجاب شرعی بر اساس فقه شیعه پوشاندن موی سر و تمامی بدن به جز مچ به پایین دو دست است. اما مصادیق رعایت نکردن حجاب شرعی که از سوی نیروهای پلیس^۲ و یا سایر نهادهای رسمی تعیین می‌شوند، حوزه شمول گسترده‌تری دارند که از رنگ لباس تا تنگی و گشادی آن و حتی گاهی پوشیدن چکمه را دربرمی‌گیرد. این مصادیق ثابت نیستند و در دوره‌های زمانی مختلف تغییر کرده‌اند؛ اغلب نوع پوششی که در هر سال، مد شده بوده، جزو مصادیق عدم رعایت حجاب شرعی قرار می‌گیرد و ممنوع می‌شود.

در حالی که قوانین شرعی، زنان را از سن ۹ سالگی ملزم به رعایت حجاب می‌دانند و زنان سالخورده نیز از رعایت حجاب معاف هستند بر اساس قوانین جمهوری اسلامی تمامی زنان از سن هفت سالگی، هم‌زمان با سن آغاز به تحصیل دختران ملزم به رعایت حجاب هستند. دختران دانش‌آموز از سن هفت سالگی باید موی سرشان را با مقنعه‌های بلندی که تا روی سینه می‌آیند، بپوشانند، مانتوهای بلند تا پایین زانو و شلوار گشاد تن کنند و حتی در داخل مدرسه که همه دانش‌آموزان و معلمان آن زن هستند نیز حجاب را رعایت کنند. زنان سالخورده نیز با وجود استثنایی که شرع برای آنها قایل شده، باید پوشش اسلامی داشته باشند.

این قوانین سخت‌گیرانه و نظارت مستمر بر آن برای رعایت حجاب اسلامی، مختص زنان مسلمان نیست و تمامی زنان ساکن ایران و زنانی که به ایران سفر می‌کنند فارغ از مذهب و عقیده‌شان مجبور به رعایت حجاب هستند و در واقع قانون ایران، حجاب اسلامی را به زنان مسیحی، یهودی، زرتشتی، بهایی و بی‌دین که بر اساس مذهب و عقیده‌شان ملزم به تن دادن به حجاب نیستند نیز تحمیل می‌کند.

با وجود اینکه از سال ۱۳۵۹ به بعد تمامی زنان مجبور به رعایت حجاب در اماکن عمومی شدند، براساس آمارهای دولتی هر ساله هزاران زن در ایران به دلیل رعایت نکردن حجاب کامل اسلامی و آنچه از سوی حکومت "بدحجابی" عنوان می‌شود، در خیابان و دیگر فضاهای عمومی شهرها مورد توبیخ قرار گرفته، بازداشت می‌شوند و گاه برای محاکمه به مراجع قضایی ارجاع داده می‌شوند.

^۱ ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معاشر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از

^۲ قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، مصوب سال ۱۳۸۴

یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که آزار و اذیت‌های زنانه که به حجاب اسلامی باور نداشته و آن را رعایت نمی‌کنند محدود به توبیخ‌های خیابانی ماموران پلیس نیست. بسیاری از زنان به دلیل تخطی از قوانین حجاب بازداشت و محاکمه شده‌اند، زنان همچنین با محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی در زمینه اشتغال، تحصیل، استفاده از خدمات عمومی و حضور در اماکن فرهنگی و تفریحی مواجه می‌شوند. به‌گونه‌ای که با در کنار هم گذاشتن تمام موارد نقض حقوق شهروندی زنان به دلیل رعایت نکردن حجاب کامل اسلامی و شمار زنانه که براساس آمارهای رسمی، به عنوان بی‌حجابی یا "بدحجابی"، حقوق‌شان از سوی نهادهای رسمی نقض شده است می‌توان گفت که زنان ایرانی بیشترین و فراگیرترین آزار و اذیت‌ها را، به خاطر مقاومت در برابر حجاب اجباری تجربه کرده‌اند.

با این همه، حجاب اجباری که در ۳۵ سال گذشته از سوی جمهوری اسلامی بر زنان ایران تحمیل شده، اغلب در مقایسه با قوانین و شرایط نابرابری که زنان را در خانواده، محل کار، دانشگاه و عرصه عمومی مورد تبعیض جنسیتی قرار می‌دهد و مجازات‌های کیفری مضاعفی را بر آنها تحمیل می‌کند، کمتر مورد توجه فعالان حقوق بشر و پژوهشگران قرار گرفته است.

از یک سو گرچه خوردن حجاب با مذهب و سیاست‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی، مخالفت با حجاب اجباری در داخل ایران را به منزله مخالفت با این دو رکن اصلی درآورده و صدای مخالفان را از بیم سرکوب بیشتر خاموش یا کم جان کرده است. از سوی دیگر عمومی شدن حجاب در پی سرکوب‌های سال‌های نخست پس از انقلاب، آن را به مساله‌ای به ظاهر "عادی و پذیرفته شده از سوی زنان" تبدیل کرده است.

گزارش تحقیقی "سی و پنج سال" که هم‌زمان با سی و پنجمین سالگرد فرمان آیت الله خمینی مبنی بر اجباری بودن حجاب، منتشر می‌شود، برای اولین بار، سرکوب زنان در ایران به دلیل رعایت نکردن مقررات مربوط به حجاب اجباری را در یک چارچوب حقوق بشری مورد بررسی قرار می‌دهد. این گزارش نشان می‌دهد چگونه حقوق بشر هزاران زن ایرانی، در طول ۳۵ سال گذشته تنها به دلیل رعایت نکردن قوانینی که آنها را مجبور به پوشاندن سر و بدن خود می‌کنند، به شکلی سازمان‌یافته و گسترده نقض شده است.

منبع اصلی گزارش پیش رو، آمارها و گزارش‌های رسمی اعلام شده از سوی مقام‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران است. ما همچنین از گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های مستقل، نوشته‌های کاربران ایرانی در وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و مصاحبه با ۲۰ زن که به خاطر نوع پوشش‌شان تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، استفاده کرده‌ایم. دشواری دسترسی به کلیه نشریات رسمی در خارج از ایران، یکی از محدودیت‌های این تحقیق بود. در عین حال، با وجود اینکه تا حد ممکن سعی کردیم که این تحقیق، جامع باشد، اما برخی از موضوعات مانند اجبار پوشیدن چادر در زندان و نقض حقوق زندانیان زن به خصوص زندانیان سیاسی زن، یا ارائه تحلیلی جزئی‌تر و جمع‌آوری روایت‌هایی بیشتر از اعمال خشونت و نقض حقوق زنان در روند اجباری شدن حجاب به خصوص در دهه ۶۰، به دلیل محدودیت‌های زمانی، به تحقیقات آینده موکول شد.

مجموعه مدارک و شواهد جمع‌آوری شده، نقض سازمان‌یافته و گسترده حقوق بشر در زمینه تحمیل حجاب اجباری بر زنان را طی ۳۵ سال گذشته، هم‌زمان با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران اثبات می‌کند. با اینکه آمار جامعی از برخوردهای حکومت با زنان در این زمینه منتشر نشده اما یافته‌های این گزارش، که بر مبنای جمع‌زدن آمارهای پراکنده اعلام شده از سوی مقامات رسمی به دست آمده، نشان می‌دهد در مجموع در ۱۰ سال گذشته (۱۳۹۲-۱۳۸۲) بیش از ۳۰ هزار زن در شهرهای مختلف ایران بازداشت شده‌اند. آمارهای رسمی همچنین توبیخ دست‌کم ۴۶۰ هزار و ۴۳۲ زن را تایید می‌کنند و بر اساس آن بیش از هفت‌هزار زن مجبور به دادن تعهد برای رعایت حجاب اسلامی شده‌اند. ارسال پرونده دست‌کم چهار هزار و ۳۵۸ زن به دادسراهای قضایی برای رسیدگی به تخطی آنها از قوانین حجاب، از دیگر آمار اعلام شده در رسانه‌های رسمی

جمهوری اسلامی ایران است.^۳ این آمارها، به تنهایی نشان‌دهنده گسترده بودن سرکوب زنان به دلیل حجاب اجباری است. در عین حال، گزارش پیش رو نشان می‌دهد چگونه حقوق زنان در حوزه‌های متعدد، از جمله اشتغال، تحصیل، دسترسی به امکانات بهداشتی، درمانی، فرهنگی به تفریحی به دلیل مقررات مربوط به حجاب اجباری، به شکلی شدید نقض شده است و در بسیاری از موارد، اعمال حجاب اجباری همراه با شکنجه یا سایر روش‌های آزار و اذیت بوده است.

با وجود تفاوت‌هایی که در نحوه و شدت برخورد با زنان به دلیل نوع حجاب‌شان در دوره‌های مختلف پس از انقلاب در ایران وجود داشته است اما این گزارش نشان می‌دهد که هیچ‌گاه خشونت دولتی برای وادار کردن زنان به رعایت مرزهای تعیین شده برای حجاب، متوقف نشده است. این روند، حتی پس از به قدرت رسیدن رییس جمهور تازه ایران، حسن روحانی، که خوشبینی‌های زیادی را در در بین عده‌ای از ایرانیان در داخل و خارج از کشور نسبت به بهتر شدن وضعیت حقوق بشر به وجود آورده است، همچنان ادامه دارد.

بخش اول این گزارش به مروری تاریخی و حقوقی بر روند اجباری شدن حجاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پرداخته است. در این بخش علاوه بر بررسی فشارهای رسمی و غیررسمی که منجر به تحمیل حجاب اسلامی بر زنان در ایران شد، مجموعه قوانین مربوط به حجاب و نقش دستگاه‌های مختلف در زمینه نظارت بر رعایت حجاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. آزار و اذیت زنان بی‌حجاب در ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب و سال‌های نخست استقرار جمهوری اسلامی از سوی نیروهای مذهبی تندرو، تلاش مرحله به مرحله حکومت اسلامی برای اجباری کردن حجاب از اسفند ۱۳۵۷ تا مردادماه ۱۳۶۲ و روند تثبیت قانونی حجاب اسلامی و مقابله با زنان خاطی از مقررات حجاب طی سه دهه گذشته از جمله مواردی است که در این بخش به تفصیل بررسی شده است.

بررسی موارد نقض حقوق بشر به دلیل اجبار حجاب اسلامی بر زنان، موضوع بخش بعدی این گزارش است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، اجبار حجاب اسلامی علاوه بر آنکه یک تبعیض آشکار جنسیتی است و حقوق بدیهی همچون حق آزادی عقیده و آزادی مذهب را به طور صریح نقض می‌کند، زنان را در معرض برخوردهای خشونت‌آمیزی که به بهانه نظارت بر رعایت حجاب صورت می‌گیرد، نیز قرار می‌دهد. شواهد آرایه شده در این پژوهش نشان می‌دهد که شمار زیادی از زنان نه تنها در روند بازداشت به خاطر رعایت نکردن حجاب مورد توهین، آزار و اذیت و ضرب و شتم ماموران دولتی قرار گرفته‌اند، بلکه بسیاری از آنها به همین بهانه به حبس و یا شکنجه‌هایی همچون شلاق محکوم شده‌اند. این گزارش همچنین روند قضایی بازداشت و محاکمه زنان به اتهام نداشتن حجاب کامل اسلامی و صدور احکام ناعادلانه در این زمینه را مرور کرده و نقض امنیت روانی زنان در جامعه که در مواردی منجر به مرگ و خودکشی آنها شده را مورد توجه قرار داده است.

اخراج زنان از ادارات دولتی، ممانعت از ارتقای شغلی آنان به دلیل نداشتن پوشش کامل اسلامی، محرومیت از تحصیل دختران دانشجو، احضار آنها به کمیته انضباطی و اخراج از خوابگاه‌های دانشجویی بخشی از این آزار و اذیت‌ها است که به استناد آمار رسمی موجود، گزارش نهادهای حقوق بشری و شهادت زنانی قربانی این تبعیض‌ها بررسی شده است.

بخش دیگر این گزارش محدودیت و محرومیت زنان از حقوق شهروندی‌شان به بهانه تخطی از قوانین سخت‌گیرانه حجاب را بررسی کرده است. طی ۳۵ سال گذشته بسیاری از زنان به بهانه "بی‌حجابی و بدحجابی" به محرومیت از خدمات عمومی شهری همچون رانندگی، سفر با هواپیما، استفاده از خدمات درمانی دولتی و همچنین امکانات فرهنگی و تفریحی محکوم شده‌اند و گاه به خاطر همین محدودیت‌ها مجبور به مهاجرت از ایران شده‌اند. نقض مفاد پیمان نامه حقوق کودک از طریق

^۳ برای جزئیات بیشتر، رک فصل دوم همین تحقیق

اجبار دخترچپه‌ها به رعایت حجاب و بازداشت آنها به خاطر نداشتن حجاب کامل از دیگر موضوعاتی است که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

همچنین در انتهای هر بخش تلاش شده تا عملکرد جمهوری اسلامی در زمینه حجاب اجباری با تعهدات بین‌المللی این کشور تطبیق داده شود. در حالی که ایران چهار سند جهانی "اعلامیه حقوق بشر"، "میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی"، "میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی" و "پیمان‌نامه حقوق کودک" را امضا کرده و ملزم به رعایت آنها است، بسیاری از قوانین و شیوه‌های اجرایی این کشور در رابطه با حجاب اجباری در تناقض با این تعهدات قرار دارد و در واقع جمهوری اسلامی ایران با تحمیل حجاب اسلامی بر زنان، بسیاری از مواد این چهار سند جهانی را زیر پا می‌گذارد.

فصل اول: مرور تاریخی - حقوقی اجباری شدن حجاب در ایران

اولین قدم های اجبار زنان به پوشاندن خود با حجاب اسلامی، چند ماه قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در ایران، با آزار و اذیت زنان بی حجاب از سوی "انقلابیون مذهبی" شروع شد. مروری بر اخبار منتشر شده در چند ماه منتهی به پیروزی انقلاب در بهمن ماه ۱۳۵۷ حاکی از "آزار" زنان بی حجاب و حتی بیرون راندن آنها از صفوف تظاهرات های ضدحکومتی است.

ستون کیهان و خوانندگان روز ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷، به نقل از زنی به نام پروین افشار نوشته بود: "این روزها خانمهای چادری رفتار بسیار بدی با زنان بی حجاب دارند و هر جا که زن بی چادری را ببینند به او توهین می کنند. حتی بعضی از جوانان ضمن متلک گفتن به این گروه از زنان موجبات آزار بدنی آنان را نیز فراهم می کنند." زنی دیگر به نام بتول اخوت پور نیز در همان روز در تماس با روزنامه کیهان گفته بود که به دلیل نداشتن چادر او را از صف تظاهرکنندگان بیرون انداخته اند. بیانیه ای که از سوی "گروه زنان مجاهد" در روزنامه کیهان منتشر شد نیز به "تهدید زنان و دختران بی چادر و آتش زدن و چاقوکشی و اسیدپاشی" به آنها اعتراض کرده بود.^۴



یک روز مانده به هشت مارس، رهبر انقلاب اعلام کرد: زن ها باید باحجاب به وزارتخانه ها بروند، روزنامه کیهان، ۱۶ اسفند ۱۳۵۷

فرمان حجاب اجباری و تظاهرات اعتراضی زنان

نخستین واکنش رسمی حکومت اسلامی به مساله حجاب اما در ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ بود. کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلاب، در حالی که آزار و اذیت زنان بی حجاب در اماکن عمومی از سوی برخی انقلابیون مذهبی ادامه داشت، آیت الله روح الله خمینی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، زنان بی حجاب را "لخت" نامید و خواستار آن شد که زنان با حجاب اسلامی بر سر کار حاضر

شوند. ۱۶ اسفند ماه ۱۳۵۷، آیت‌الله روح‌الله خمینی در مدرسه رفاه گفت: "در وزارتخانه‌های اسلامی نباید زن‌های لخت بیایند. زن‌ها بروند اما باحجاب باشند. مانعی ندارد بروند کار کنند لیکن با حجاب شرعی باشند."^۵



تظاهرات زنان در اعتراض به اجباری شدن حجاب

فردای آن روز در ۱۷ اسفند ۱۳۵۷، هم‌زمان با هشتم مارس، روز جهانی زن، هزاران زن با راهپیمایی در خیابان‌های تهران به برخوردهای صورت گرفته با زنان بی‌حجاب، اعتراض کردند. شعارهای زنان در این راهپیمایی بر علیه "کسانی که به زنان بی‌حجاب حمله کرده‌اند"^۶ حاکی از ادامه برخوردهای خشونت‌آمیز با زنان بی‌حجاب است. بر اساس گزارش روزنامه کیهان، در همان روز، "گروهی از مردان در میدان ولیعهد به چند زن بی‌حجاب حمله کردند و پرتاب سنگ به سوی مردان منجر به مجروح شدن چند نفر از زنان شد."^۷

در حالی که تظاهرات زنان تا روز ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ ادامه داشت، برخورد با زنان بی‌حجاب نیز خشن‌تر شد. روز ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ کیهان در گزارشی از تظاهرات زنان نوشت: "این زن‌ها نسبت به خشونت‌های چند روز اخیر عده‌ای مرتجع و مشکوک نسبت به زنان بی‌حجاب اعتراض داشتند. تظاهرات زنان از صبح پنجشنبه به دنبال چندین حمله در نقاط مختلف شهر به زنان بی‌حجاب در خیابان‌های مسیر دانشگاه تهران شروع شد. که در چند نقطه منجر به برخورد با کسانی شد که زیر نقاب اسلامی به آنها حمله کردند و حتی چند تیر هوایی نیز شلیک کردند. زنان معترض دیروز نیز در دانشگاه تهران اجتماع کردند و طی سخنرانی‌هایی حمله افراد مشکوک به زنان بی‌حجاب را محکوم کردند اما در ساعاتی که این اجتماع ادامه داشت عده‌ای با گلوله‌های برف که در آنها سنگ کار گذاشته شده بود زن‌ها را مورد هجوم قرار دادند. ... در دبیرستان‌های دخترانه تهران نیز امروز جمع زیادی از دانش‌آموزان برای اعتراض به اعمال فشارهای عده‌ای مشکوک در خیابان‌های شهر زیر نام طرفدار اسلام در محوطه مدارس خود اجتماع کردند. درباره تظاهرات روز پنجشنبه خبرگزاری پارس گزارش داد که عده‌ای گارد انقلابی برای پراکنده ساختن حدود ۱۵ هزار زن که در بیرون دفتر مهدی بازرگان دست به اعتراض زده بودند اقدام به تیراندازی هوایی کرد."^۸

^۵ کیهان ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۱۰۶۵۵ صفحه ۱

^۶ کیهان ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۱۰۶۵۶ صفحه ۲

^۷ کیهان ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۱۰۶۵۶ صفحه ۲

^۸ کیهان ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۱۰۶۵۷ صفحه ۲

در روز یکشنبه ۲۰ اسفند در ساندج، صدها تن از زنان در یک راه‌پیمایی، توهین به زنان را محکوم کردند. در اصفهان نیز حدود ۵۰ نفر از زنان کارمند و دانشگاهی و دو تن از قضات زن به دفتر روزنامه‌های کیهان و آیندگان رفتند و به حجاب اجباری اعتراض کردند. آن‌ها گفتند فردا مقابل دانشگاه اصفهان تجمع می‌کنیم.



تظاهرات زنان علیه فرمان حجاب اجباری، ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ (۸ مارس ۱۹۷۹)، تهران. شعار روی پلاکارد: بی‌حجاب و باحجاب علیه شاه جنگیدیم/ بی‌حجاب و باحجاب آزادی را پاسداریم

سال ۱۳۵۸ در حالیکه هنوز قوانین رسمی جمهوری اسلامی ایران، حجاب اجباری را بر زنان تحمیل نکرده بودند، فشارهای غیررسمی و تصمیم‌های غیرمتمرکز حکومت، برخی زنان را مجبور به استفاده از حجاب اسلامی و برخی دیگر را از حضور در اماکن عمومی و محل کار منع کرد.

رادبو و تلویزیون ایران یکی از اولین اماکنی بود که زنان گوینده و مجری که حاضر به گذاشتن روسری نشدند را اخراج و شماری از دختران باحجاب دبیرستانی را به جای آنها استخدام کرد.^۹ بر اساس گزارشی که ۳۰ تیر ۱۳۵۸ در روزنامه کیهان منتشر شد، صادق قطب‌زاده، رییس وقت رادبو و تلویزیون در پاسخ به سوال خبرنگار کیهان مبنی بر اینکه "چرا حتی برای اعلام برنامه هم زنان را کنار گذاشته اید؟" گفت: "زنان را کنار نگذاشته‌ایم اما ترجیح دادیم که گوینده‌های جدید تربیت کنیم. هم اکنون مسئولان مشغول تعلیم این عده هستند و به زودی این خانم‌ها روی صفحه تلویزیون ظاهر خواهند شد."^{۱۰}

گزارش‌های منتشر شده از سایر ادارت نیز حاکی از برخوردهای سلیقه‌ای برخی وزارتخانه‌ها نسبت به پوشش زنان است. به گونه‌ای که صادق طباطبایی، سخنگوی دولت در مرداد ماه ۱۳۵۸ از سوی خبرگزاری پارس در رابطه با "فشار بر زنان برای حضور با حجاب در مجامع عمومی و اجبار زنان به سر کردن چادر در برخی ادارات" مورد پرسش قرار گرفت. طباطبایی، این‌گونه برخوردها در رابطه با پوشش زنان را "شایعه" دانست اما در عین حال گفت: "از چند روز گذشته تعدادی اتومبیل و وانت‌بار با بلندگو در شهر گردش می‌کنند و این شایعات را پخش می‌کنند از جمله اینکه می‌گویند در ماه مبارک رمضان خانم‌ها یا نباید سر کار خود حاضر شوند یا با چادر و حجاب سر کار خود بروند. همچنین گفته می‌شود که برخی از وزارتخانه‌ها

^۹ نیما نامداری، داستان اجباری شدن حجاب در ایران: گام اول، چادر برای عروسک فرنگی، سایت میدان

^{۱۰} روزنامه کیهان ۳۰ تیر ۱۳۵۸ شماره ۱۰۷۶۲ صفحه ۲

به کار خانم‌ها خاتمه داده یا به زودی خاتمه خواهند داد و یا در برخی محافل به وسیله اطلاعیه هائی شایع کرده‌اند که خانم‌ها و نیز آقایان در صورت عدم رعایت مقررات مذهبی مسئول حفظ جان خود خواهند بود.^{۱۱} در ادامه همین برخوردها بود که "دایره مبارزه با منکرات" که یکی از وظایف آن برخورد با پوشش زنان و نظارت بر رعایت حجاب اسلامی بود، از سال ۱۳۵۸ آغاز به کار کرد.^{۱۲} این دایره در یکی از نخستین اقدام‌هایش سال ۱۳۵۹ در آستانه ماه رمضان، به زنان اخطار داد که از پوشیدن "لباس های جلف و تحریک آمیز" خودداری کنند و در غیر این صورت به خاطر "به هم زدن عفت عمومی و ضربه به اخلاق اسلامی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت."^{۱۳}

اولین بخشنامه‌های دولتی در رابطه با حجاب اسلامی و اجبار زنان به رعایت آن اما در تیر ماه ۱۳۵۹، هم‌زمان با اخطار آیت‌الله خمینی نسبت به اسلامی شدن ادارات صادر شد. در پی این سخنرانی و مهلت ۱۰ روزه آیت‌الله خمینی برای "اسلامی شدن ادارات"، از روز ۱۴ تیر ماه همان سال، ادارات دولتی، مدارس و حتی اماکن عمومی همچون بازار با صدور بخشنامه‌های جداگانه خواستار رعایت حجاب اسلامی از سوی زنان شده و در بسیاری از موارد جزئیات نوع پوشش زنان را نیز مشخص کردند.



اعلام رنگ و شکل یونیفرم مدارس دخترانه، روزنامه کیهان، ۲ مرداد ۱۳۵۹

مدارس دخترانه نیز هم‌زمان با ادارات، اجباری شدن حجاب اسلامی را اعلام کردند. بر اساس بخشنامه‌ای که در مرداد ماه ۱۳۵۹ صادر شد، دختران دانش‌آموز در سال تحصیلی ۶۰-۱۳۵۹ باید لباسی شامل "روپوش بلند با دو جیب جلو، آستین بلند، شلوار گشاد و روسری" در یکی از رنگ‌های "سرمه ای، قهوه ای، آبی و کرم" می‌پوشیدند.^{۱۴} در سال ۱۳۶۲ آیین‌نامه جدید آموزش و پرورش، شلوار را اجباری کرد و دختران دانش‌آموز را به سرکردن مقنعه "توصیه"^{۱۵} کرد. این توصیه در سال‌های بعد تبدیل به یک اجبار قانونی شد و دختران دانشجو را نیز در بر گرفت.

در تاریخ پنجم مهرماه سال ۱۳۶۰ نیز مجلس شورای اسلامی با تصویب قانون "بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت"، رعایت حجاب اسلامی در محل کار را الزامی دانست و برای تخلف از آن مجازات تعیین کرد. بر اساس مواد ۱۸ تا ۲۰ این قانون که به مدت دو سال اعتبار داشت، "رعایت نکردن حجاب اسلامی یکی از موارد اعمال خلاف

^{۱۱} روزنامه کیهان ۴ مرداد ۱۳۵۸، شماره ۱۰۷۶۷ صفحه ۳

^{۱۲} نوشین احمدی خراسانی، حجاب و روشنفکران، ناشر: مولف، تهران، چاپ اول ۱۳۹۰، صفحه ۲۱۲

^{۱۳} روزنامه کیهان، ۲۲ تیر ۱۳۵۹، شماره ۱۱۰۴۳، صفحه ۳

^{۱۴} روزنامه کیهان، ۲ مرداد ۱۳۵۹، شماره ۱۱۰۵۳، صفحه ۲

^{۱۵} روزنامه اطلاعات، ۱۹ شهریور ۱۳۶۲، شماره ۱۱۹۶۲، ص ۲

اخلاق عمومی شناخته شده و مرتکب آن مشمول قانون بازسازی نیروی انسانی می‌شد و مجازات‌های از توبیخ کتبی با درج در پرونده تا بازخرید، اخراج و انفصال از خدمت در انتظار او بود.

در سال‌های ۱۳۶۲ قانون "هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری" جایگزین این قانون شد و عدم رعایت حجاب اسلامی در بند ۱۳ ماده ۸ آن همچنان یک "تخلف" و مشمول مجازات‌های اداری شناخته شد. پس از یک دوره اجرای آزمایشی این قانون، مجلس شورای اسلامی در هفتم آذر ۱۳۷۲ "قانون رسیدگی به تخلفات اداری" را به تصویب رساند. بر اساس بند ۲۰ ماده ۸ این قانون "رعایت نکردن حجاب اسلامی" در زمره تخلفات اداری محسوب می‌شود و مرتکبان آن مشمول مجازات‌هایی از اخطار کتبی تا اخراج و انفصال دائمی از خدمات دولتی خواهند شد.^{۱۶}



ورود زنان بدون پوشش اسلامی به ادارات دولتی ممنوع شد

قانون‌گذاری در رابطه با اجبار حجاب اسلامی محدود به ادارات دولتی نماند. در سال ۱۳۶۲ حکومت اسلامی با فراتر رفتن از تحمیل حجاب به زنان با توسل به راهکارهایی همچون اخراج زنان کارمند، ممنوعیت حضور زنان در اماکن عمومی از طریق اطلاعیه‌ها و اخطارها یا برخوردهای خشونت‌بار نیروهای رسمی و غیررسمی، به طور مشخص مجازات شلاق را برای آن تعیین کرد.^{۱۷}

قوانین مربوط به حجاب

بر اساس ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات که در ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید "زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد." این قانون، کمیته‌های انقلاب

^{۱۶} بر اساس ماده ۹ این قانون تنبیهات اداری به ترتیب زیر عبارتند از: الف- اخطار کتبی بدون درج در پرونده استخدامی. ب- توبیخ کتبی با درج در پرونده استخدامی. ج- کسر حقوق و فوق العاده شغل یا عناوین مشابه حداکثر تا یک سوم، از یک ماه تا یک سال. د- انفصال موقت از یک ماه تا یک سال. ه- تغییر محل جغرافیایی خدمت به مدت یک تا پنج سال. و- تنزل مقام و یا محرومیت از انتصاب به پستهای حساس و مدیریتی در دستگاه‌های دولتی و دستگاه‌های مشمول این قانون. ز- تنزل یک یا دو گروه و یا تعویق در اعطای یک یا دو گروه به مدت یک یا دو سال. ح- بازخرید خدمت در صورت داشتن کمتر از ۲۰ سال سابقه خدمت دولتی در مورد مستخدمین زن و کمتر از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی در مورد مستخدمین مرد با پرداخت ۳۰ تا ۴۵ روز حقوق مبنای مربوط در قبال هر سال خدمت به تشخیص هیأت صادرکننده رأی. ط- بازنشستگی در صورت داشتن بیش از بیست سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین زن و بیش از ۲۵ سال سابقه خدمت دولتی برای مستخدمین مرد بر اساس سنوات خدمت دولتی با تقلیل یک یا دو گروه. ی- اخراج از دستگاه متبوع. ک- انفصال دائم از خدمات دولتی و دستگاه‌های مشمول این قانون.

^{۱۷} برای اطلاعات بیشتر در زمینه روند اجباری شدن حجاب، نگاه کنید به نیما نامداری، سلسله مقالات "داستان اجباری شدن حجاب در ایران"، [تازنمای میدان](#)

اسلامی را موظف کرده بود زانی را که پوشش آنها با این ماده منطبق نباشد، دستگیر و به دادسرا معرفی کنند. پس از آن بود که نیروهای گشت‌های جندالله که ویژه "مبارزه با منکرات" بودند، وظیفه یافتند با گشت‌زنی در سطح شهرها، با زانی که پوشش آنها بر اساس معیارهای حکومت نبود، برخورد کنند. این وظیفه پس از انحلال کمیته‌ها از سال ۱۳۷۱ به نیروی انتظامی محول شد.^{۱۸}

تا سالها پس از اعلام حجاب اجباری، حکومت همچنان درگیر مساله‌ای به نام بی‌حجابی زنان بود و مقاومت زنان در برابر اجبار حکومت به حجاب اسلامی ادامه داشت. به گونه‌ای که در اطلاعیه‌ای که ۳۱ تیر ۱۳۶۳ از سوی وزارت کشور صادر شد، "زنان بی‌حجاب" هستند که مورد خطاب قرار گرفته‌اند: "به زنان بی‌حجاب اخطار می‌شود که رعایت عفت عمومی جامعه اسلامی و عواطف مذهبی امت شهیدپرور و همیشه در صحنه را بکنند که در صورت تخلف برخورد قانونی با آن‌ها خواهد شد."^{۱۹}

از سال ۱۳۶۴ به بعد با سرکوب شدید مقاومت زنان در برابر حجاب اسلامی، وقتی دیگر زن بی‌حجابی باقی نمانده بود، اصطلاح "بدحجاب" وارد ادبیات رسمی حکومت شد و چنانکه در روزنامه جمهوری اسلامی آمده، دادستان عمومی تهران در خرداد ماه سال ۱۳۶۴ "دستور بازداشت افراد "بدحجاب" را به کلیه مأمورین انتظامی صادر کرد. "از این سال به بعد برخورد با پوشش زنان معطوف به زانی شد که موهای آن‌ها از زیر روسری یا مقنعه بیرون بود، مانتو و شلوار کوتاه یا تنگ داشتند، آرایش می‌کردند یا دیگر مصادیق مورد نظر حکومت را رعایت نمی‌کردند.



گشت‌های جندالله و ثارالله در دهه ۶۰ زانی را که حجاب کامل اسلامی نداشتند، بازداشت می‌کردند

قانون "نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاً عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند" که در سال ۱۳۶۵ تصویب شد نیز با اینکه به صورت رسمی واژه "بدحجاب" را به کار نمی‌برد، "وضع پوشیدن لباس و آرایش" زنان را موجب مجازات می‌داند. بر اساس ماده ۴ این قانون: "کسانی که در انتظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنها، خلاف شرع یا موجب ترویج فساد یا هتک عفت عمومی باشد، توقیف و خارج از نوبت در دادگاه

^{۱۸} برای جزئیات قانون‌گذاری در مورد نوع پوشش زنان در جمهوری اسلامی ایران، نگاه کنید به: شادی صدر، مجموعه قوانین و مقررات پوشش در

جمهوری اسلامی ایران، انتشارات کتاب نیلی، تهران ۱۳۸۸

^{۱۹} مروری بر سه دهه نظارت بر رفتار و پوشش جامعه، نسرین ظهیری، ماهنامه نسیم آنلاین، شماره: ۲۰۵۷

^{۲۰} روزنامه جمهوری اسلامی ۵ خرداد ۱۳۶۴

صالح، محاکمه و حسب مورد، به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۲ محکوم می‌گردند؛ در ماده ۲ قانون مزبور، این مراحل برای برخورد با متخلفان برشمرده شده بود: "۱. تذکر و ارشاد؛ ۲. توبیخ و سرزنش؛ ۳. تهدید و سرزنش؛ ۴. ده تا بیست ضربه شلاق یا جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال برای استفاده کننده؛ ۵. بیست تا چهل ضربه شلاق یا جریمه نقدی برای استفاده کنند."

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵ و الغای ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات، ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی به موضوع پوشش زنان پرداخت. بر اساس تبصره این ماده "زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا از ۵۰ هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد."^{۲۱}

متن ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز به قضات اجازه می‌دهد هرکس را که عمل خلاف شرعی انجام می‌دهد، به ۷۴ ضربه شلاق محکوم کند. براین اساس، برخی از موارد مربوط به پوشش یا زینت آلات زنان که در چارچوب حجاب قرار نمی‌گیرند، می‌توانند با این ماده، مورد مجازات قرار گیرند.



دیوار نوشته ای در محله قیطریه تهران، ۱۳۸۷: "برابر قانون: بدحجابی = ۲ ماه حبس، برهنگی پا = ۷۴ ضربه شلاق"

تعیین رسمی مصادیق "بدحجابی"

برخورد حکومت با پوشش زنان اما فراتر از مصادیق ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی است. از سال ۱۳۶۰ به بعد، حضور زنان بدون حجاب اسلامی در اماکن عمومی، اتفاقی است که به ندرت دیده شده و آنچه تحت عنوان برخورد با پوشش زنان اعمال می‌شود، سخت‌گیری حکومت در رابطه با تخلف زنان از آیین‌نامه‌های دولتی است که از میزان کوتاهی و بلندی و تنگی و

^{۲۱} ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی: "هر کس عملاً در انظار، اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی کند علاوه بر کیفر عمل به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا ۷۴ ضربه شلاق جریمه می‌شود و اگر مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نباشد ولی عفت عمومی را جریحه دار کند فقط به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود. تبصره: زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ۱۰ روز تا دو ماه یا از ۵۰ هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد."

گشادی مانتوها گرفته تا نوع جوراب و نوشته‌های روی لباس و میزان آرایش زنان را کنترل کرده و با هرگونه پوششی بر خلاف این آیین‌نامه‌ها برخورد می‌کند. به‌گونه‌ای که گاه لباس‌ها و کفش‌هایی که مد روز هستند نیز جزو مصادیق "بدحجابی" اعلام می‌شوند و یا مثلا پوشیدن پوتین برای زنان ممنوع می‌شود. در برخی از اماکن و یا برای رسیدن به برخی از مشاغل و پست‌ها، کافی نیست که زنان، حجاب شرعی داشته باشند بلکه باید حتما چادر^{۲۲} نیز سر کنند.

مفهوم "حجاب برتر" نیز در همین دوره ایجاد شد. در تبلیغات دولتی به جای "چادر مشکی" از اصطلاح حجاب برتر استفاده می‌شود. به این ترتیب، حکومت نه تنها زنان را تشویق می‌کرد که حجاب برتر (چادر) بپوشند، بلکه به صاحبان حجاب برتر، موقعیتی ممتاز می‌بخشید که همانطور که بعدها خواهیم دید، به خصوص در استخدام‌های دولتی و یا کسب مقامات عالی مدیریتی، جزو الزامات بود.

مصادیق کلی و عمومی "بدحجابی" نخستین بار در سال ۱۳۶۸ تحت عنوان آیین‌نامه اجرایی "قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملا عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند از سوی "کمیسیون سیاستگذاری در امور اجرایی مبارزه با مظاهر فساد" تصویب شد. پیش از آن، از همان سال‌های نخست پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی ادارات و نهادهای مختلف بارها تحت عنوان آیین‌نامه‌های داخلی مقرراتی برای زنان شاغل در این اماکن تعیین کرده بودند و مدارس و دانشگاه‌های دخترانه نیز ضوابط پوشش مختص به خود را داشتند اما این نخستین بار بود که یک مقررات کلی برای شیوه پوشش زنان اعلام می‌شد.

این کمیسیون در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۷۵ طی مصوبه‌ای دیگر مصادیق لباس‌ها و آرایش "غیرمجاز" را افزایش داد. جزئیات استفاده از لوازم آرایش، نوع دوخت و اندازه مانتو، شلوار، جوراب، روسری و کفش و حتی مواردی همچون گردنبند و شال و کمر بند و عینک در این آیین‌نامه به دقت طرح شده بود. یک سال بعد، در تاریخ ۱۴ بهمن ۱۳۷۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی مقررات عمومی و کلی دیگری را تحت عنوان "اصول و مبانی و روش‌های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف" تصویب کرد. مصوبه‌ای که البته هیچ‌گاه به مرحله اجرایی نرسید. پس از آن، شورای فرهنگ عمومی، نهادی وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، "راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ و عفاف" را در ۱۳ دی ماه ۱۳۸۴ تصویب کرد. این مصوبه "اعلام حدود و ضوابط قانونی عفاف و ملاک‌های بدحجابی در جامعه به منظور تشخیص مصادیق آن" را بر عهده نیروی انتظامی گذاشت و همچنین نیروی انتظامی را مسوول "برخورد قانونی با افراد بدحجاب" دانست.



ماموران پلیس با گشت‌زنی در سطح شهرها زنانی را که حجاب اسلامی کامل را رعایت نکرده‌اند، توبیخ و بازداشت می‌کنند

^{۲۲} چادر پارچه‌ای نیم دایره‌ای شکل و بلند است که سر تا روی پای زنان را می‌پوشاند. اغلب چادرها آستین ندارند و برای نگه داشتن آن از دست یا کش کمک می‌گیرند. پیش از انقلاب و در سال‌های نخست دهه ۶۰ بسیاری از زنها بخصوص در شهرهای کوچک چادرهای رنگی به سر می‌کردند اما با تبدیل چادر مشکی به عنوان نماد ایدئولوژیک حجاب، چادر مشکی جایگزین چادرهای رنگی شد.

بر اساس این مصوبه^{۳۳} نیروی انتظامی موظف شد "حدود و ضوابط قانونی عفاف و ملاک‌های بدحجابی در جامعه به منظور تشخیص مصادیق آن" را اعلام کند، اتحادیه‌ها، سندیکاها و صنوف را ملزم به "مقابله با بدحجابی" کند و با افراد "بدحجاب" برخورد قانونی داشته باشد. "تذکر به افراد بدحجاب و برخورد با آنها طبق قانونی در اماکن عمومی شهر"، "پیشنهاد لایحه قانونی به مراجع قانونگذار در خصوص رعایت پوشش مناسب در هنگام رانندگی" و "نظارت و کنترل قانونی و اصولی بر وضعیت اماکن تفریحی و عمومی نظیر پارک‌ها، سالن‌های سینما سالن‌ها و اماکن ورزشی، کوهستان‌ها، سواحل دریایی، جزایر، مناطق آزاد تجاری، فرودگاه‌ها، پایانه‌ها" از دیگر وظایف محوله به نیروی انتظامی است. این مصوبه همچنین نیروی انتظامی را موظف به "کنترل و نظارت جدی بر رعایت حدود و ضوابط قانونی عفاف در مجتمع‌های مسکونی، برج‌ها و شهرک‌ها" کرد.

نیروی انتظامی به عنوان یکی از دستگاه‌هایی که اجرای این مصوبه را پیگیری می‌کند، استقرار "گشت ارشاد" در خیابان‌ها و اماکن عمومی را از سال ۱۳۸۶ در دستور کار خود قرار داد و در همین راستا به تعیین مصادیق "بدحجابی" پرداخت. مصادیقی که هزار چند گاهی تغییر می‌کند و در بسیاری از موارد تابع سلیقه ماموران پلیسی است که در خیابان بر نحوه پوشش زنان نظارت می‌کنند. در این طرح پلیس با استقرار خودروها در مناطق پر رفت و آمد شهرها، زنانی که حجاب مورد نظر ماموران پلیس را رعایت نکرده‌اند توبیخ می‌کند و در مواردی با انتقال آنها به داخل خودروهای پلیس، پس از چند ساعت انتظار از آنها تعهد می‌گیرد که از این پس حجاب کامل اسلامی را رعایت کنند. در برخی موارد نیز از اعضای خانواده زنان بازداشت شده درخواست می‌شود که برای آنها مانتوی بلند و یا لباسی اسلامی‌تر بیاورند. شمار زیادی از این زن‌ها پس از انتقال به پایگاه‌های پلیس و چند ساعت بازداشت آزاد می‌شوند و شماری دیگر، به ویژه آنها که پیش از این سابقه بازداشت به خاطر حجاب را داشته‌اند یا به برخورد پلیس اعتراض کرده‌اند، برای تشکیل پرونده قضایی به دادگاه فرستاده می‌شوند.

با همه این سخت‌گیری‌ها مقاومت زنان در برابر حجاب هیچ‌گاه متوقف نشد. تمرد بسیاری از زنان ایرانی از رعایت حجاب کامل اسلامی ادامه دارد و بازداشت و دیگر برخوردهای خشونت‌آمیز حکومت نیز آنان را مجبور به تن دادن به حجاب کامل اسلامی مورد نظر جمهوری اسلامی نکرده است.



صحنه‌ای از فیلم آفساید: دخترانی که با پوشیدن لباس‌های پسرانه قصد ورود به استادیوم آزادی را داشتند

^{۳۳} متن کامل قانون گسترش راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب، روزنامه سیاست روز، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹

شماری اندک از زنان جوان همچنان در پی یافتن راهکارهایی برای نداشتن حجاب هستند و بدون سر کردن روسری و مقنعه و اغلب با پوشیدن لباس پسرانه به خیابان می‌آیند. گروه دیگر از زنانی که همواره نسبت به داشتن حجاب مقاومت نشان داده و بدون حجاب به اماکن عمومی می‌آیند، نیز زنان همجنسگرا و ترنسجندر هستند که از سر کردن روسری و مقنعه امتناع می‌کنند و با لباس مردانه، سرکردن کلاه یا تراشیدن موی سر به خیابان می‌آیند. بر اساس تحقیقات ما بسیاری از این افراد با برخورد شدید و خشونت‌بار نیروهای پلیس مواجه شده و بخاطر نداشتن حجاب مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند.

برخی از زنان نیز گاه به قصد حضور در اماکن کاملاً مردانه‌ای همچون برای استادیوم‌های ورزشی که ورود زنان به آن ممنوع است، لباس مردانه تن می‌کنند. با اینکه در گزارش‌های رسمی، کمتر سندی در این رابطه پیدا می‌شود، اما برخی گزارش‌ها درباره حضور دختران جوانی که با لباس پسرانه به استادیوم‌های ورزشی و اغلب برای تماشای فوتبال رفته‌اند گه‌گاه در رسانه‌ها منتشر می‌شود. فیلم "آفساید"، ساخته جعفر پناهی نیز که در بازی تیم ملی فوتبال ایران و بحرین در تهران فیلمبرداری شده، درباره دخترانی است که با پوشش پسرانه برای ورود به ورزشگاه آزادی تلاش می‌کنند و در نهایت ۵ نفر از آنها از سوی پلیس دستگیر می‌شوند.

فصل دوم: نقض حقوق زنان به دلیل عدم رعایت قوانین مربوط به حجاب اجباری

در شش سال نخست استقرار جمهوری اسلامی (۱۳۶۳-۱۳۵۷) اخبار بازداشت‌ها و اخراج‌های زنان به دلیل نداشتن حجاب، به طور گسترده‌ای در رسانه‌ها بازتاب داشت و در واقع به عنوان نشانه‌ای از جدیت حکومت جدید برای مقابله با مظاهر غیراسلامی دیده می‌شد. اعتراض و مقاومت زنان در برابر تحمیل اجباری و خشونت‌های اعمال شده علیه آنها به منظور خاموش کردن صداهای مخالف، از جمله دلایل دیگر خبری شدن این مجموعه برخوردها بود. از نیمه دهه ۶۰ تا پایان جنگ و روی کار آمدن دولت اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ برخورد با آنچه "بدحجابی" عنوان می‌شد، هنوز ادامه داشت و بر اساس شواهد زنانی که با آنها مصاحبه شده، گشت‌های موسوم به ثارالله و جندالله که وظیفه برخورد با حجاب زنان را بر عهده داشتند، همچنان فعال بودند، اما برخوردهای خشونت‌آمیز آن دوران در تحمیل حجاب اجباری، کمتر بازتاب رسانه‌ای داشته است.

بررسی آماری وضعیت برخوردها با حجاب در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) و محمد خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶) نیز به دلیل نبود دسترسی به نشریات کاغذی از یک سو و کمتر شدن بازتاب رسانه‌ای این برخوردها از سوی دیگر، دشوار است. با این همه بر اساس شواهد مبنی بر گفت‌وگو با زنانی که در آن دوران در ایران زندگی می‌کردند، تحمیل حجاب اجباری و نظارت دقیق بر آن هیچ‌گاه متوقف نشده، اما طی این دوره سخت‌گیری‌ها تا حدودی کاهش یافته و نهادها و مقام‌های رسمی نیز تمایل کمتری به اعلام آمار بازداشت‌ها و برخوردها با زنان به دلیل نوع پوشش‌شان داشتند. در واقع در این دوره با باز شدن نسبی فضای جامعه، برخورد با حجاب زنان در خیابان‌ها کمتر شد و کنترل حجاب اسلامی و مجازات به خاطر آن بیشتر برعهده ادارات گزینش و حراست در ادارات دولتی و دانشگاه‌ها گذاشته شد.

از سال ۱۳۸۴ با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد و تصویب قوانین سخت‌گیرانه بیشتر در زمینه حجاب، برخورد با زنانی که مقررات حجاب را رعایت نمی‌کردند، شدت بیشتری گرفت و گزارش‌دهی رسمی در این زمینه نیز بار دیگر پررنگ شد. آمار ارایه شده در ادامه که بر مبنای اطلاعات اعلام شده از سوی مقامات قضایی و انتظامی جمع‌آوری شده بخش کوچکی از برخوردهای صورت گرفته با زنان به خاطر رعایت نکردن پوشش اسلامی را در این دوره نشان می‌دهند. بر مبنای این آمارها دست‌کم در ۱۰ سال گذشته (۱۳۹۲-۱۳۸۲) بیش از ۳۰ هزار زن در شهرهای مختلف ایران بازداشت شده‌اند. آمارهای رسمی، تویب‌خ دست‌کم ۴۶۰ هزار و ۴۳۲ زن را تایید کرده و دست‌کم هفت‌هزار زن مجبور به دادن تعهد برای رعایت حجاب اسلامی شده‌اند. ارسال پرونده حداقل چهار هزار و ۳۵۸ زن به دادسراهای قضایی برای رسیدگی به تخطی آنها از قوانین حجاب، از دیگر آمار اعلام شده در رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران است. این آمار در حالی است که به عنوان نمونه جانشین فرمانده انتظامی تهران بزرگ در خرداد ماه ۱۳۸۶ اعلام کرد که روزانه ۱۵۰ زن به دلیل "بدحجابی" بازداشت و ۱۵۰۰ تن از پلیس تذکر می‌گیرند.^{۲۴} بسیاری از آمارهای اعلام شده نیز تعداد بازداشت‌شدگان طی یک مانور چند روزه را اعلام کرده و مشخص نیست که چند مانور در آن سال یا در شهرهای دیگر برگزار شده است. در واقع آمارهای منتشر شده از سوی نهادهای رسمی، فقط نشانگر بخش کوچکی از برخوردهای خشن و ناقض حقوق بشری است که در این زمینه اعمال می‌شود و گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های مستقل و شبکه‌های اجتماعی اینترنتی حاکی از آن است که نقض حقوق بشر در این حوزه بسیار گسترده‌تر از آمارهای اعلام شده است.

^{۲۴} خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۲۱ خرداد ۱۳۸۶

با وجود خوشبینی های زیاد برای اینکه در دوره ریاست جمهوری روحانی که در مرداد ۱۳۹۲ به قدرت رسید، برخورد با زنان به دلیل حجاب متوقف شود، گزارشهای رسمی و همینطور شواهد جمع آوری شده در این تحقیق نشان می دهد که به غیر از یک وقفه دو ماهه قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری، نقض حقوق زنان در این مورد همچنان ادامه دارد.

۱. نقض اصل عدم تبعیض، حق آزادی عقیده و بیان و برخورداری از امنیت

حجاب اجباری که در ۳۵ سال گذشته از سوی جمهوری اسلامی ایران به زنان ایرانی تحمیل شده است، یکی از بارزترین و فراگیرترین مصادیق تبعیض جنسیتی در این کشور است. زنان به دلیل جنسیتشان از انتخاب نوع پوشش دلخواه خود در تمامی اماکن عمومی محروم هستند و مجبورند در قالب چارچوبهای تعیین شده از سوی حکومت اسلامی که مبتنی بر رعایت حجاب اسلامی (پوشاندن مو و تمامی بدن به غیر از گردی صورت و دو دست از مچ به پایین) لباس بپوشند. لباسی که رنگ و مدل آن نیز همیشه از سوی حکومت کنترل می شود و اگر از دیدگاه ماموران پلیس مصداق "خودنمایی و جلب توجه" باشد، با آن برخورد می شود. این شیوه برخورد با پوشش زنان، حق آنها را برای آزادی ابراز عقیده شان درباره انتخاب نوع پوشش خود، زیر سوال می برد. روش های خشونت آمیزی که حکومت اسلامی در راستای این اجبار به کار گرفته نیز امنیت و آزادی زنان را به عنوان یک شهروند خدشه دار کرده است.

برخورد پلیسی با پوشش زنان، محدود به زنان مسلمان نیست و تمامی زنان ساکن ایران فارغ از اینکه پیروان مذاهب مسیحی، یهودی و زرتشتی به عنوان مذاهب مورد قبول در قانون اساسی ایران باشند یا پیروان مذهب بهایی و بی دین، همگی براساس موازینی یکسان موظف به رعایت کامل حجاب اسلامی هستند و در صورت سرپیچی از آن مجازات می شوند. آنهایتا^{۲۵} زن ۳۰ ساله زرتشتی که دو سال پیش از ایران خارج شده و در آمریکا زندگی می کند می گوید: "هیچ فرق نمی کند که مسلمان باشیم یا نباشیم. همیشه به ما گفته می شود به دلیل اینکه در نظام جمهوری اسلامی زندگی می کنیم باید اصول نظام را بپذیریم و حجاب را رعایت کنیم."

او که در هنگام خروج از ایران به دلیل نوع پوشش مورد توبیخ ماموران مستقر در فرودگاه قرار گرفته، ادامه می دهد: "در فرودگاه وقتی داشتم از ایران بیرون می رفتم حجابم افتاده بود و مامور آنجا گفت که حجابم را رعایت کنم. به او گفتم که من اقلیت مذهبی ام. در واقع چون داشتم می رفتم بیرون پررو شده بودم و برایم دیگر مهم نبود. آن مامور هم گفت به ما ربطی ندارد و هنوز در خاک ایران هستید. به او گفتم ما در مذهبمان حجاب نداریم. او هم جواب داد که برو بیرون حجاب نداشته باش. "به گفته آنهایتا خانواده اقلیت های مذهبی از همان زمان دختر بچگی مدام به دخترانشان یادآوری می کنند که باید در ملاعام حجاب داشته باشند تا ضربه بیشتری نخورند. او می گوید که در رابطه با برخورد به خاطر حجاب، اقلیت مذهبی بودن هیچ تفاوتی بین آنها و زنان دیگر ایجاد نمی کند و اتفاقا آنها بیشتر از دیگران حجاب را رعایت می کردند. این زن زرتشتی اضافه می کند: "شاید حتی باورش مشکل باشد اما تعداد زرتشتی هایی که توسط گشت ارشاد تذکر گرفتند خیلی خیلی کم بوده، ما از بچگی یاد گرفتیم از خودمون مراقبت کنیم چون همین اقلیت مذهبی بودن ما مساله حساسیت برانگیزی در جامعه بوده که رعایت نکردن حجاب واقعا پیشکش باشد. چون مشکل اضافه تر و بیشتری نمی خواستیم."

بر اساس داده های این گزارش، برخورد با زنان و توبیخ و بازداشت آنها به خاطر رعایت نکردن حجاب اسلامی که از نخستین ماه های پس از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده، هیچ گاه متوقف نشده و تقریباً در تمامی نقاط ایران گزارش شده است.

^{۲۵} شهادت آنهایتا (اسم مستعار)، عدالت برای ایران، دی ۱۳۹۲

هرچند تغییرات سیاسی و اجتماعی کشور در شدت و تعداد برخوردها تاثیرگذار بوده اما هیچ‌گاه آن را متوقف نکرده است. آماری که در این گزارش به آنها اشاره شده اگرچه نمی‌تواند تصویری جامع از چگونگی بازداشت زنان به دلیل رعایت نکردن حجاب اسلامی ارائه کند، اما شاهدی بر برخوردهای پلیسی و قضایی با پوشش زنان است و نقض حقوق اولیه شهروندی آنها را به صورت مداوم و سازمان یافته نشان می‌دهد.

نگاهی به بازداشت زنان به دلیل عدم رعایت قوانین حجاب در دو دهه اول پس از انقلاب ۱۳۵۷

نخستین برخوردهای رسمی خشونت‌آمیز با پوشش زنان در اماکن عمومی در سال ۱۳۵۸ با راه‌اندازی "دایره مبارزه با منکرات" آغاز شد،^{۲۶} شدت برخوردهای صورت گرفته از سوی ماموران این دایره به‌گونه‌ای بود که حتی اعتراض برخی مقام‌های دولتی را نیز در پی داشت. به عنوان مثال، صادق قطب زاده، وزیر امور خارجه ایران (آذر ۱۳۵۸- مرداد ۱۳۵۹) در اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ طی نامه‌ای به دایره مبارزه با منکرات نوشت: "آنچه مورد اعتراض بوده و است، بخشی از اقدامات و فعالیت‌هایی است که به نام شما صورت گرفته و در شرایط فعلی نه ضرورت قطعی دارد و نه به مصلحت است..... اعمال زور بدون ارشاد و با روش غلط بستر حقیقی رشد و نمو همه مفاسد است و دیکتاتوری نیز شیوه تباهکاران."^{۲۷}

دایره مبارزه با منکرات در اواخر پاییز ۱۳۵۹ منحل شد و جای خود را به "سازمان امر به معروف و نهی از منکر" داد. بر اساس گزارشی که در روزنامه اطلاعات منتشر شد، یکی از کارکنان دایره مبارزه با منکرات در یک نشست مطبوعاتی احتمال داد که علت انحلال این دایره "سوءاستفاده‌ها و یا خطاهایی باشد که از بعضی کارکنان این دایره سرزده است". او همچنین درباره شیوه مجازات "متهمان دستگیر شده" گفت: "ما به مقررات و ضوابط دادرها کاری نداریم، بلکه از کتاب "رساله" (تحریرالوسیله) امام عمل می‌کنیم، این رساله در اختیار حجت‌الاسلام انصاریان حاکم شرع که از طرف آقای قدوسی انتخاب شده بود، قرار داشت و مجرمین طبق حکم حاکم شرع مجازات می‌شدند." شنیده‌هایی مبنی بر "اجرای حد شرعی برای زنان باردار و موردی که زنی بر اثر اجرای حد شرعی سقط جنین کرده" از جمله مواردی بود که در این نشست از سوی یکی از خبرنگاران طرح شد، این عضو دایره مبارزه با منکرات، بدون رد کردن، شلاق زدن زنان گفت: "موردی پیش آمد که زن حامله‌ای محکوم به ۷۰ ضربه شلاق شد، ولی ما با گرفتن وثیقه آن زن را آزاد کردیم و قرار شد دو ماه پس از زایمان، ایشان به اینجا مراجعه کند تا حد شرعی را درباره‌اش جاری کنیم."^{۲۸}

با این حال در ۲۹ فروردین ماه ۱۳۶۰ "دادگاه مبارزه با منکرات" بار دیگر راه‌اندازی شد^{۲۹} و گشت‌های مبارزه با منکرات (گشت ثارالله و جندالله) نیز از پاییز ۱۳۶۲ به طور رسمی آغاز به کار کردند.^{۳۰} تا قبل از انحلال کمیته و تفویض مسوولیت برخورد با حجاب، این گشت‌ها وظیفه برخورد و بازداشت زنان بی‌حجاب و "بدحجاب" را بر عهده داشتند.

مریم ابدالی^{۳۱}، متولد ۱۳۲۹ که در سال ۱۳۶۰ از طرف نیروی‌های کمیته دستگیر شده می‌گوید: "تیر ماه سال ۶۰ رفتم از یک فروشگاه در خیابان نادری تهران شیر بخرم. به محض اینکه رسیدم جلوی مغازه دیدم یک ماشینی از گشت‌های کمیته آنجا هستند. یکی از آنها به من گفت برو سوار مینی بوس بشو. بدحجاب هستی. مانتو و شلوار پوشیده بودم و فقط چون روسری‌ام زورژت بود کمی عقب رفته بود و یک مقدار مویم بیرون بود. اما نه آرایش داشتم و نه موهایم شکل فانتزی مثل جوان‌ها بیرون

^{۲۶}، نوشین احمدی خراسانی، حجاب و روشنفکران، ناشر: مولف، تهران، چاپ اول ۱۳۹۰، صفحه ۲۱۲

^{۲۷} روزنامه اطلاعات، ۳ اردیبهشت ۱۳۵۹

^{۲۸} روزنامه اطلاعات، ۱ دی ۱۳۵۹

^{۲۹} روشنفکران و حجاب، نوشین احمدی خراسانی، ناشر: مولف، زمستان ۱۳۹۰، صفحه ۲۱۳

^{۳۰} روزنامه اطلاعات، ۲۸ آبان ۱۳۶۲

^{۳۱} شهادت مریم ابدالی، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

گذاشته بودم. خیلی ساده بودم. نه گردنم پیدا بود، نه هیچ جایی دیگر بدنم، لباسم هم تنگ یا کوتاه نبود. برای همین گفتم من آمده‌ام برای بچه ۸ ماهه‌ام شیر بخرم، چرا باید سوار مینی‌بوس‌های شما بشوم؟ ولی دیدم حریفش نمی‌شوم و سوار شدم. ما را بردند جایی چشم‌مان را بستند و بعد که پیاده شدیم اصلاً نمی‌دانستیم کجا بود. ما را از یک راهروهای درازی عبور دادند و داخل یک اتاق کردند. در آنجا چشم بندها را باز کردند و برای چند ساعت، بدون اینکه بتوانیم به کسی خبر بدهیم آنجا بودیم. در نهایت یک آخوندی آمد و گفت چکار کردی؟ گفتم من آمدم شیر بخرم گفتند سوار شو و من را آوردند اینجا. گفت مویت بیرون بود. می‌دانی فردای قیامت تو را از همین مو آویزان می‌کنند؟ من که حرفی با این آدمها نداشتم بزنم. گفتم ببخشید. دفعه دیگر بهتر رعایت می‌کنم. گفت که باید تعهد بدهی و یک تعهد هم از من گرفتند و گفتند می‌توانی بروی. وقتی برگشتم همه جلوی در خانه بودند و نگران شده بودند که من این چند ساعت را کجا بوده‌ام.^{۳۱}

شدت برخوردهای خشونت‌آمیز با زنان در این دوره به حدی است که برخی مقامات رسمی جمهوری اسلامی نیز گاه به آن اعتراف کرده‌اند. به عنوان مثال محمد حسین صفارهرندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت محمود احمدی‌نژاد طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۸ در تاریخ فروردین ماه ۱۳۹۰ در نشست‌هایی که در دانشگاه آزاد، واحد تهران - شمال برگزار شد، در راستای تخریب برخی اصلاح‌طلبانی که مسیری متفاوت با گذشته خود را پیش رو گرفته‌اند، به اقدامات خشونت‌آمیز آنها در برخورد با زنان بدحجاب اشاره می‌کند. به گفته او: "اکبر گنجی آن روزها دنبال دخترهایی می‌گشت که چند تار مو از زلفشان بیرون زده و به روی آن‌ها اسید می‌پاشید و این‌که به او اکبر پونز می‌گفتند برای این بود که به پیشانی دخترهای جوانی که پوشش متفاوتی داشتند پونز می‌چسباند."^{۳۲}

اکبر گنجی تا کنون هیچگاه به این اتهام پاسخ نداده است.

آنچه از سال‌های نخست پس از انقلاب تا اواخر دهه ۶۰ گزارش شده، حضور پررنگ گشت‌های ثارالله و نیروهای کمیته در سطح شهرهای مختلف ایران و برخوردهای خشن آنها با نوع پوشش زنان است. برخی گزارش‌های تایید نشده که در آن دوران دهان به دهان می‌چرخید حاکی از آن بود که حتی مواردی همچون جوراب نازک زنان با برخوردهای شدیدی همچون گذاشتن پای این زنان در کیسه‌هایی پر از سوسک مواجه می‌شد. چنین گزارش‌هایی حتی در صورت شایعه بودن و اجرا نشدن نیز فضای رعب و وحشتی را در جامعه پراکنده بود. به گونه‌ای که نه تنها سر نکردن روسری، بلکه تخطی از موازین حجاب تعیین شده از سوی حکومت نیز برای زنان آسان نبود و می‌توانست پیامدهایی جدی‌تر از تذکر یا برخورد توهین‌آمیز را در پی داشته باشد.



بخشی از فیلم مستند سوئدی-آلمانی زنی بی‌حجابی را نشان می‌دهد که از سوی ماموران گشت امر به معروف مجبور به سرکردن روسری می‌شود

مستند سوئدی-آلمانی که بخشی از آن در یوتیوب منتشر شده، نشان می‌دهد که چگونه ماشین‌های گشت امر به معروف با حرکت در خیابان‌های شهر زنان بی‌حجاب را متوقف کرده و آنها را وادار به سرکردن حجاب می‌کنند. بازداشت زنانی به دلیل

^{۳۲} اکبر گنجی روی دخترها اسید می‌پاشید، مشرق نیوز، ۳۰ فروردین ۱۳۹۰

آرایش و نداشتن حجاب کامل از دیگر مواردی است که در این فیلم مستند نشان داده می‌شود. با اینکه آمار مشخصی از بازداشت زنان به خاطر بدحجابی طی دهه ۶۰ و ۷۰ بویژه پس از سال ۱۳۶۰ و اجباری شدن حجاب در اماکن عمومی در دست نیست، اما گزارش‌های منتشر شده در نشریات آن دوران و خاطرات زنانی که طی آن سال‌ها مورد توبیخ و حتی بازداشت ماموران کمیته یا نیروی انتظامی قرار گرفتند حاکی از برخورد سازمان‌یافته و اغلب خشن ماموران با نحوه پوشش زنان است.

تارنمای صراط نیوز که از سوی محافظه‌کاران تندرو اداره می‌شود، برخورد با پوشش زنان در اواخر دهه ۶۰ را این‌گونه توصیف می‌کند: "پس از پایان جنگ بسیاری از معادلات اجتماعی به هم خورده بود، مد وارد زندگی مردم شده بود، انواع مانتوهای مختلف که معلوم نبود کجا طراحی می‌شود و مدل موی هانیکویی دیگر برای همه عادی شده بود؛ گشت کمیته که در آن زمان مشخصه آن پاترول و افرادی با ریش و پیراهن‌های یقه بسته و شلوارهای پارچه‌ای بودند که پیراهن‌ها را روی شلوار می‌انداختند و در خیابان‌های تهران مسئولیت مبارزه با این موضوع را داشتند، گاهی زمزمه می‌شد که فوکل دختران را قیچی می‌کنند و یا پسرانی که پیراهن آستین کوتاه می‌پوشند را کتک می‌زنند!"^{۳۳}

فروردین ۱۳۶۸ شورای عالی قضایی خواستار "برخورد فعال نیروی اجرایی و انتظامی با بدحجابی" شد و در آذر ماه همان سال رئیس قوه قضاییه اعلام کرد که دادگاه‌ها با "بدحجابی" به صورت "قاطع" برخورد خواهند کرد.^{۳۴}

مینا^{۳۵}، روزنامه‌نگاری که در تهران زندگی می‌کند، درباره چگونگی برخورد با حجاب زنان می‌گوید: "یکی از روزهای اواخر دهه ۶۰ بود. خیابان ستارخان را به سمت میدان توحید در تهران، پیاده می‌رفتم، نزدیک میدان توحید هر خانمی که به من می‌رسید با اضطراب تذکری می‌داد و سریع می‌گذشت. یکی می‌گفت روسریت رو بکش جلو... یکی می‌گفت روژت رو پاک کن... دارن می‌گیرن... وقتی به میدان توحید رسیدم چیزی را که می‌دیدم، باورم نمی‌شد. تعداد زیادی ماموران کاملاً مسلح و آماده و گارد گرفته دور تا دور میدانی به آن وسعت ایستاده بودند و مینی بوس‌هایی هم در ورودی‌های میدان مستقر شده بودند و زنانی را که دستگیر می‌کردند، سوار آنها می‌کردند... واقعا اگر به من نگفته بودند که موضوع حجاب است، احتمالا فکر می‌کردم حمله‌ای چیزی شده که این همه مامور با اسلحه در یک میدان شلوغ و پررفت و آمد ایستاده‌اند. آن موقع اتفاقاً مانتوها خیلی ساده و بلند بودند یعنی یک جورهایی مد آن روزها این‌طور بود و چیزهایی که باعث دستگیری می‌شد حتی می‌توانست در حد نپوشیدن جوراب و پوشیدن صندل در تابستان باشد. البته نه با دامن! یعنی کسی اگر مانتو و شلوار هم می‌پوشید ولی جوراب پایش نبود و فقط کمی از مچ به پایین پایش دیده می‌شد، یا رژ لب زده بود احتمال دستگیر شدنش بود."

این‌گونه برخوردها پس از پایان جنگ و در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶-۱۳۶۸) به شدت قبل نبود و سخت‌گیری‌ها درباره حجاب در آن دوران بیشتر معطوف به ادارات دولتی و دانشگاه‌ها بود. با این حال مبارزه با "بدحجابی" همچنان در دستور کار حکومت بود و جزییات طرح جدید "مبارزه با منکرات و بدحجابی" اردیبهشت ۱۳۶۹، چند ماه پس از ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی اعلام شد. یک سال بعد در خرداد ۱۳۷۰ نیز خبر اجرای "طرح مبارزه با بدحجابی و نظارت بر اماکن عمومی" اعلام شد.^{۳۶}

میترا شجاعی، ۴۳ ساله که در دهه ۶۰ و ۷۰ در تهران زندگی می‌کرد، می‌گوید: "در دوران پس از جنگ حضور فعال و همیشگی نیروهای کمیته برای بازداشت زنان و دادن تذکر حجاب به آنها کمتر شد و گشت‌های سیاری که در سال‌های نخست دهه ۶۰ در شهر حرکت می‌کردند و با زنان بدحجاب برخورد می‌کردند در اواخر دهه ۶۰ و دهه ۷۰ کمتر دیده می‌شدند. او

^{۳۳} از کمیته تا گشت ارشاد؛ آیا خودرو حریم خصوصی است؟، تارنمای صراط. ۷ خرداد ۱۳۹۲

^{۳۴} فراز و نشیب حجاب از سال ۱۳۵۷ تاکنون، تارنمای مهرخانه، ۲۲ تیر ۱۳۹۱

^{۳۵} شهادت مینا (اسم مستعار)، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

^{۳۶} فراز و نشیب حجاب از سال ۱۳۵۷ تاکنون، تارنمای مهرخانه، ۲۲ تیر ۱۳۹۱

ادامه می‌دهد که در آن دوران ماموران برخورد با حجاب بیشتر در جلوی پارک‌ها، سینماها و نقاط مشخصی از شهر مستقر می‌شدند و تمرکز آنها نیز اغلب در شب‌های جمعه بود.^{۳۷}

در دهه ۷۰ به ویژه در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی از سال ۱۳۷۶ برخوردهای خشونت‌آمیز خیابانی با حجاب زنان کاهش یافت، اما با وجود مشی اصلاح‌طلبانه دولت محمد خاتمی، فشار محافظه‌کاران و تندروهای مذهبی برای سخت‌گیری در رابطه با حجاب از سال‌های آخر دوره دوم ریاست جمهوری او شدت گرفت و دست‌کم از سال ۱۳۸۲ شاهد بازداشت زنان و برخوردهای خشن با آنان به دلیل نداشتن حجاب کامل اسلامی و انعکاس آن در رسانه‌ها بودیم. سایت‌ها و وبلاگ‌های فعالان حقوق زنان یکی از مجراهای بازتاب این برخوردها در این دوران بود.

مروری بر آمار ده ساله اخیر زنان بازداشت شده به دلیل عدم رعایت قوانین حجاب اسلامی

برخورد با زنان به دلیل نوع پوشش‌شان از اوایل دهه ۸۰ بار دیگر شدت گرفت و با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و تصویب "راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف" در شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۴ شکل سازمان‌یافته‌تری پیدا کرد. آمار ارایه شده در زیر که بر مبنای اطلاعات اعلام شده از سوی مقامات قضایی و انتظامی جمع‌آوری شده بخش کوچکی از برخوردهای صورت گرفته با زنان به خاطر رعایت نکردن پوشش اسلامی را نشان می‌دهد.

بر مبنای این آمار دست‌کم در ۱۰ سال گذشته (۱۳۹۲-۱۳۸۲) بیش از ۳۰ هزار زن در شهرهای مختلف ایران بازداشت شده‌اند. این آمار در حالی است که به عنوان نمونه در سال ۱۳۸۶ از سوی جانشین فرمانده انتظامی تهران بزرگ اعلام شد که روزانه ۱۵۰ زن فقط در تهران به دلیل نوع پوشش‌شان بازداشت می‌شوند. آمار رسمی همچنین توییح دست‌کم ۴۶۰ هزار و ۴۳۲ زن را تایید کرده و بر اساس آن بیش از هفت‌هزار زن مجبور به دادن تعهد برای رعایت حجاب اسلامی شده‌اند. ارسال پرونده دست‌کم چهار هزار و ۳۵۸ زن به دادسراهای قضایی برای رسیدگی به تخطی آنها از قوانین حجاب، از دیگر آمار اعلام شده در رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران است.



ماشین‌های گشت ارشاد با استقرار در نقاط مختلف شهر، زنانی که حجاب کامل ندارند را بازداشت می‌کنند

مقامات رسمی ایران برخورد با زنان به خاطر پوشش‌شان را تحت عناوین مختلف عنوان می‌کنند و گاه از آن به عنوان "تذکر لسانی" یا "مشاوره" یاد می‌کنند. بر اساس تجربه زنانی که در خیابان‌های شهرهای مختلف ایران با گشت‌های ارشاد برخورد داشته‌اند، منظور از این "مشاوره‌ها و تذکرها لسانی"، توییح زنان از سوی پلیس به خاطر نداشتن حجاب کامل و الزام زنان

^{۳۷} شهادت میترا شجاعی، عدالت برای ایران، آذر ۱۳۹۲

به رعایت حجاب اسلامی کامل است. در صورت اعتراض یا بی‌توجهی زنان به این‌گونه توبیخ‌ها و الزام‌ها، قدم بعدی چنان که در گزارش‌های پلیس نیز آمده بازداشت و در مواردی ارسال پرونده به دادسرا است. تجربیات شخصی افرادی که از سوی گشت‌های ارشاد بازداشت شده‌اند حاکی از برخورد تند و تحقیرآمیز نیروهای پلیس است و گزارش‌هایی^{۳۸} که در این زمینه منتشر شده، کمتر نشان از "گفت‌وگو" داشته است. بر اساس یادداشتی که در تارنمای خبرآنلاین منتشر شده، "وضع موجود برخورد گشت‌های ارشاد مطابق شواهد به چشم دیده چنین است: جلوی فرد بدحجاب را در خیابان می‌گیرند. با زور و بگو مگو و برخوردهای تند کلامی او را به داخل اتومبیل‌های گشت ارشاد می‌برند. برخی را با تذکر آزاد کرده و تعدادی را به بازداشتگاه منتقل می‌کنند. سپس به افراد بازداشت شده می‌گویند با پدر و مادرشان تماس بگیرند تا با چادر یا مانتوی بلند بیایند و او را تحویل بگیرند. حال چه بسیاری از بازداشت‌شدگان که جایی قرار داده‌اند، در پی کاری اضطراری بوده‌اند، یا بیمارند یا ناراحتی قلبی دارند یا مشکلات متعددی که هیچ کدام برای بازداشت‌کنندگان موضوعیت ندارد و آنها تنها باید به دستور مقام بالا عمل کنند."^{۳۹}

در ادامه با تشریح برخی آمارهای رسمی ارایه شده در رابطه با بازداشت و توبیخ زنان به خاطر حجاب و همچنین تجربیات مستقیم زنان از این برخوردها، تلاش می‌شود تصویری -هرچند ناکامل- از آزار و اذیت زنان در راستای اجبار آنها به حجاب اسلامی ارائه شود.

۱۳۸۲: ۵۰ بازداشت و ۴۳ حکم قضایی طی سه روز: سال ۱۳۸۲ درحالی‌که همچنان محمد خاتمی، رییس جمهوری اصلاح‌طلب بر سرکار بود و "راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف" هنوز به تصویب نرسیده بود، برخوردهای خشونت‌آمیز با زنانی که حجاب کامل را رعایت نمی‌کردند، وارد دور تازه‌ای شد و گزارش‌هایی از ضرب و شتم زنان از سوی مأموران پلیس منتشر شد.

گزارشی که ۲۲ دی ماه ۱۳۸۲ در سایت میدان منتشر شد، تصویر روشنی از شیوه برخورد پلیس در آن زمان ارایه می‌دهد. مسعود شکری در گزارشی که از برخورد گشت‌های ارشاد با پوشش زنان در شهر ساری منتشر کرده به "کنک زدن" یک دختر به خاطر بدحجابی در برابر چشم دیگران از سوی نیروهای پلیس اشاره کرده و نوشته است: "حضور بی‌وقفه پلیس در خیابان‌ها، در مدت کوتاهی سبب شد هیچ زن پیاده‌ای در خیابان ظاهر نشود. مگر پیرزنان و دختر بچه‌ها یا زن‌هایی که واقعا پیدا کردن موردی برای گیر دادن به ایشان ناممکن است. اگرچه به چشم خودم دیدم که به مادر ۶۰ ساله یکی از دوستان تذکر دادند و دختر ۱۲ ساله‌ای را بردند."^{۴۰}

آمارهای رسمی که ما به آن دسترسی داشته‌ایم نیز اگرچه بسیار اندک است، اما نشان می‌دهد که بازداشت، گرفتن تعهد از زنان و صدور احکام قضایی به خاطر نوع پوشش در این سال‌ها اعمال می‌شده است. به عنوان مثال، مجتبی علیزاده،^{۴۱} دادرس شعبه ۶۴ حوزه ۴ قضایی مشهد ۲۹ شهریور ۱۳۸۲ اعلام کرد که در یک طرح ضربتی سه روزه در مشهد برای "مبارزه و مقابله با مظاهر علنی فساد"، حدود ۵۰ زن دستگیر شدند که از این تعداد، هفت تن با گرفتن تعهد، به خانواده‌ها تحویل داده شدند و برای ۴۳ تن از آنان حکم صادر شد که از این تعداد حکم هفت تن تعلیقی بود. جزئیات این احکام قضایی اما کمتر در رسانه‌ها منتشر می‌شود و شمار زیادی از زنان نیز به دلیل فشار خانواده یا محل کار، از علنی کردن آن خودداری می‌کنند.

^{۳۸} نگاه کنید به: آقای احمدی مقدم شما داوری کنید، صبا آذربیک، روزنامه اعتماد، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۸

^{۳۹} نتیجه گشت ارشاد و پیشنهادی برای فرمانده ناجا، محمدرضا اسدزاده، خبرآنلاین، ۲۷ خرداد ۱۳۹۱

^{۴۰} مسعود شکری، تلنگری بر شهری خواب‌آلوده، میدان زنان، ۲۲ دی ۱۳۸۲

^{۴۱} خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۲۹ شهریور ۱۳۸۲

۱۳۸۳: ۶۱ بازداشت طی یک ماه: آمارهایی که هر از چندگاه از سوی فرماندهان نیروی انتظامی اعلام می‌شود، نشانگر آن است که بازداشت زنان به بهانه نوع پوشش‌شان هیچگاه به صورت کامل متوقف نشده، به عنوان مثال توکلی، فرمانده انتظامی استان زنجان در شهریور ماه ۱۳۸۳ از بازداشت ۶۱ تن به اتهام بدحجابی طی یک ماه خبر داد و گفت که در این مدت به ۷۶۹ نفر نیز تذکر داده شده است.

۱۳۸۵: بازداشت دست‌کم ۲۵۰۰ تن طی دو هفته: از سال ۱۳۸۴ با روی کار آمدن دولت اصولگرای محمود احمدی‌نژاد و تصویب قوانین سخت‌گیرانه‌تر در مورد پوشش، آمار بازداشت‌ها و توبیخ‌ها به دلیل حجاب نیز افزایش یافت. به عنوان نمونه رضا زارعی، فرمانده نیروی انتظامی استان تهران شش تیرماه ۱۳۸۵ از بازداشت تعدادی زن به دلیل بدحجابی طی بازه زمانی ۲۲ اردیبهشت تا چهارم تیرماه ۱۳۸۵ در راستای طرح امنیت اجتماعی خبر داد. او بدون اعلام کردن تعداد بازداشت شدگان گفت ۲۵۰۰ نفر از آنها پس از اخذ تعهد آزاد شدند و بقیه به مراجع قضایی تحویل شدند. او اضافه کرد: "مجموع افرادی که به دلیل بدحجابی تحویل مراجع قضایی شدند، عمدتاً از مانکن‌هایی بودند که مشکلات حاد داشتند."



نیروی انتظامی در بسیاری از موارد با دعوت از خبرنگاران سعی در انعکاس وسیع بازداشت زنان به خاطر حجاب دارد

۱۳۸۶: بازداشت روزانه ۱۵۰ زن در تهران: در سال ۱۳۸۶ از یک سو روند آزار و اذیت زنان خاطی از قوانین حجاب از سوی حکومت شدت گرفت و از سوی دیگر گزارش بازداشت و توبیخ زنان به صورت مرتب در رسانه‌ها اعلام می‌شد و حتی پلیس از خبرنگاران دعوت می‌کرد تا از مانورهای گشت ارشاد گزارش تهیه کنند.

ساجدی نیا^{۴۲}، جانشین فرمانده انتظامی تهران بزرگ در خرداد ماه ۱۳۸۶ اعلام کرد که روزانه ۱۵۰ زن به دلیل "بدحجابی" بازداشت و ۱۵۰۰ تن از پلیس تذکر می‌گیرند. رضا زارعی^{۴۳}، فرمانده انتظامی استان تهران نیز اعلام کرد که طی پنج ماه اردیبهشت تا مهر ۱۳۸۶ دست‌کم ۲۵۹۸ زن به دلیل بدحجابی در استان تهران بازداشت شده‌اند. به گفته او با ۱۷۶ نفر از این افراد "برخورد انتظامی" شده و ۲۴۲۲ نفر به مراجع قضایی ارجاع شده‌اند. او همچنین اضافه کرد که شش هزار و ۹۴۷ تن نیز "در رابطه با بدحجابی به کلاس‌های آموزشی و توجیهی" احضار شدند. این مقام پلیس همچنین اعلام کرد که طی این مدت ماموران انتظامی به ۱۲۲ هزار تن در خصوص بدحجابی تذکر و ارشاد دادند که از این تعداد فقط یک‌هزار و ۷۱۱ تن مرد بودند.

^{۴۲} خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۲۱ خرداد ۱۳۸۶

^{۴۳} خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۸ مهر ۱۳۸۶

روزبهبانی^{۴۴} رییس پلیس مبارزه با مفاسد اجتماعی ناجا نیز ۲۵ مرداد ماه ۱۳۸۶ بدون آنکه به آمار بازداشت‌شدگان به دلیل "بدحجابی" اشاره کند، گفت که از ابتدای اردیبهشت ماه سال جاری تا کنون، هفت و نه دهم درصد افرادی که در خیابان به دلیل بدحجابی با آنها برخورد شده، به مقر پلیس منتقل شده اند، پنج و پنج دهم درصد از آنها با دریافت تعهد کتبی آزاد شدند و دو و نیم درصد نیز به مراجع قضایی منتقل شدند. آمار دیگری که از سوی نیروی انتظامی اعلام شده حاکی از آن است تنها در یک ماه پس از آغاز طرح ارتقای امنیت اجتماعی، ۱۴ هزار و ۶۳۵ نفر در ۱۰ استان اصفهان، کردستان، اردبیل، مازندران، گیلان، خراسان شمالی، مرکزی، سمنان، خوزستان، فارس و فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های قطار دستگیر شدند و ۶۷ هزار نفر نیز به خاطر پوشش خود تذکر دریافت کردند.^{۴۵}

گزارشی که در سال ۱۳۸۶ در تارنمای میدان منتشر شده نیز حاکی از کتک خوردن یک زن از سوی ماموران گشت ارشاد در تهران است. بر اساس این گزارش زنی که به خاطر نداشتن جوراب از سوی ماموران بازداشت شده بود در کلانتری مورد ضرب و شتم ماموران قرار گرفت و خواهرش که برای آزاد کردن او آمده بود نیز کتک خورد. الناز، خواهر زنی که از سوی ماموران بازداشت شده بود، می‌گوید: "به خواهرم گفتند اگر لباسش را تحویل ندهد شب باید بماند. خواهرم قبول کرد. در این لحظه مامور زنی که داشت با او صحبت می‌کرد از اتاق بیرون رفت و چهار پنج مرد لباس شخصی وارد اتاق شدند. اول توی صورت خواهرم زدند، من به نشانه اعتراض جلو رفتم و شروع کردند به کتک زدن هر دوی ما. حسابی کتکمان زدند. شب را در بازداشتگاه گذرانیدیم و صبح روز بعد پیش قاضی رفتیم." بر اساس این گزارش "آثار کبودی روی بدن هر دو خواهر دیده می‌شد. همه ناخن‌های الناز شکسته بود و در ناحیه سر و قفسه سینه احساس درد می‌کرد. دو خواهر شکایت کردند و ضرب و شتم آنها توسط پزشکی قانونی تایید شد."^{۴۶}

۱۳۸۷: بازداشت بیش از سه هزار زن در پنج استان: سال ۱۳۸۷ یک سال مانده به پایان دوره اول ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، یکی از شدیدترین دوره‌های برخورد با پوشش زنان بود. به گونه‌ای که فقط در استان تهران، طی یک ماه یک هزار و ۹۸ زن به اتهام "بدحجابی" دستگیر شدند. به گفته سرتیپ علیرضا اکبر شاهی،^{۴۷} فرمانده نیروی انتظامی استان تهران، ۹۵۴ تن از بازداشت‌شدگان با اخذ تعهد کتبی آزاد، و تعداد ۱۱۴ تن نیز با تشکیل پرونده تحویل مراجع قضایی شدند.

در اصفهان نیز طی دو ماه نخست سال ۱۳۸۷ دست کم ۱۸۰۰ زن بازداشت شدند که ۳۴۱ نفر از آنها تحویل مقامات قضایی شدند و مابقی پس از انتقال به مقر پلیس تحویل ستاد امر به معروف و نهی از منکر اصفهان شدند. امیرعباس صوفی‌وند^{۴۸}، فرمانده اطلاعات و امنیت عمومی اصفهان اتهام این افراد را "جریحه دار کردن عفت عمومی و اشاعه ابتذال در جامعه" عنوان کرده بود. نیروی انتظامی همچنین طی یک هفته نخست خرداد ماه همان سال، نزدیک به چهار هزار و یکصد نفر را در این استان دستگیر و توبیخ کرد.

^{۴۴} خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۲۶ مرداد ۱۳۸۶

^{۴۵} چرا گشت ارشاد؟!؛ تحلیلی بر نماد و نهاد سیاستهای جنسیتی دولت نهم، شادی صدر، به نقل از گزارش تحلیلی کمیته حقوق بشر سازمان دانش

آموزشگران ایران در مورد طرح امنیت اجتماعی، ۲۱ مرداد ۸۷، سایت ادوار تحکیم وحدت، سایت میدان زنان، ۵ اردیبهشت ۱۳۸۸

^{۴۶} تا حد مرگ کتک مان زدند، سارا لقایی، میدان زنان، ۳۰ بهمن ۱۳۸۶

^{۴۷} خبرگزاری فارس، ۱۲ خرداد ۱۳۸۷

^{۴۸} رادیو فردا، ۲۱ آذر ۱۳۹۲

فرمانده نیروی انتظامی اصفهان^{۴۹} با اعلام این خبر گفته بود که طی دو ماه نخست سال ۱۳۸۷ نیز "بیش از ۱۸۸ هزار نفر مورد توبیخ قرار گرفتند". او بدون تفکیک آمار زنان و مردان بازداشت و توبیخ شده، گفت که برخی از این افراد مردانی بودند که به دلیل "ایجاد مزاحمت برای نوامیس مردم" یا صدای بلند موسیقی توبیخ شده‌اند. بازداشت ۴۹ زن و تذکر به ۱۴ هزار و ۵۶۰ تن در استان آذربایجان شرقی^{۵۰}، بازداشت ۶۳ زن و تذکر به ۱۸۰۰ تن در استان گلستان^{۵۱} و ارجاع ۱۶ تن از دستگیر شدگان این استان به مراجع قضایی از دیگر برخوردهای پلیس با زنان بدحجاب است. در قزوین نیز بنا بر اعلام واحد اطلاع رسانی نیروی انتظامی^{۵۲} طی یک ماه دست کم دو هزار زن به اتهام "بدحجابی" تذکر دریافت کرده، و ۹۵ تن نیز به همین اتهام دستگیر شدند.

نساء، زن جوان لژیونی که در پاییز ۱۳۸۹ به جرم بدحجابی در شهر اصفهان بازداشت شده، در شهادت خود می‌گوید که او را پس از بازداشت در خیابان به یک بازداشتگاه بردند و مردی که او را بازجویی می‌کرد علاوه بر فحش و توهین و بدرفتاری، او را مورد آزار جنسی قرار داد. نساء، ماجرای بازداشتش را اینگونه تعریف می‌کند: "وقتی که رفتم داخل، چون بازداشتگاه خانم‌ها بود، لباس من را در آوردند. مانتو نداشتم، روسری نداشتم، لباس نمی‌شد زیاد باشد. فقط باید یک بلوز تنم می‌بود و یک شلوار. با همان بردند بازجویی. من را بازداشت کردند و بردند داخل و شروع کردند به فحش و بد و بیراه. تا این که آن مرد بهم تجاوز کرد؛ البته نه تجاوز جنسی کامل. من حرف نمی‌زدم، هی بهم می‌گفت تو که خرابی، این قدر می‌بری می‌آوری، تو که کارت این است، چرا حرف نمی‌زنی؟ پاشو، حرف بزن. هی هلم می‌داد. بعد آمد موهایم را گرفت و کشید و گفت تو هرزه‌ای، با این موها هرزگی می‌کنی. دستش را گرفتم که مثلاً به من دست نزنند، چون موهایم را هم بسته بودم، بلوزم را گرفت و بلوزم پاره شد. من را چسباند به بدن خودش. بیشتر از حس کردن بود. لمس بود. که اگر صحبت نکنی پدری ازت در می‌آورد که مرغ‌های آسمان به حالت گریه کنند و دیگر هیچ کس را نبینی و کسی از استخوان و پوست تو هم خبردار نشود. نمی‌گذاشت من برگردم. اگر می‌خواستم برگردم، می‌زد تو صورتم. یعنی تنها چیزی که من می‌دانم صدایش بود، دست‌هایش بود." نساء که والدینش در آن زمان ایران زندگی نمی‌کردند با سندی که دوست مادرش گذاشت، به صورت موقت آزاد شد و پس از مدتی در دادگاه محاکمه شد، اما پیش از اعلام نتیجه دادگاه به همراه دوست دخترش از ایران فرار کرد.

از شهادت نساء، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۰

۱۳۹۰: ۱۵۰ بازداشت، طی ۴۸ ساعت: برخوردهای ضربتی با حجاب زنان که به نظر می‌رسد با هدف ایجاد رعب و وحشت صورت می‌گیرد، یکی دیگر از شیوه‌های برخورد پلیسی با این مساله است. به عنوان مثال در تیر ماه ۱۳۹۰ دست کم ۱۵۰ زن طی ۴۸ ساعت در شهر مشهد بازداشت شدند و چنانکه بهمن امیری مقدم^{۵۳} فرمانده نیروی انتظامی استان خراسان رضوی، اعلام کرد شمار زیادی نیز تذکر گرفتند.

فریده غایب، زن خبرنگار ۳۳ ساله ساکن تهران، یکی از افرادی است که در آذر ماه ۱۳۹۰ از سوی ماموران گشت ارشاد بازداشت شده است. او که در صفحه شخصی‌اش در فیس بوک نیز ماجرای بازداشتش را نوشته است، می‌گوید: «در میدان ولیعصر با مانتوی مشکی تا زانو، یک شلوار ورزشی که دو خط صورتی کنارش بود، یک کتانی سیاه-صورتی و یک کیف قرمز که وسایل شنا در آن بود، به طرف استخر می‌رفتم که یک خانم چادری دستم را گرفت و گفت: «خانومی بفرمایین داخل ون تا کارشناسمون ده دقیقه با شما صحبت کنن. رفتم داخل ون. اسم و فاملیمو پرسید. در برخورد اول، جملاتش حاوی خانومی و عزیزم بود. گفتم: "با همین مانتو هزار بار از جلوی شما رد شدم." و جواب داد: "ما هم دچار خطای دید می‌شیم. این بار مچگو گرفتیم." منم دیدم بحث کردن با آنها بی‌فایده است. سکوت کردم و روی آخرین صندلی ون سبز رنگ پلیس امنیت اخلاقی نشستم و نظاره کردم.

^{۴۹} رادیو فردا، ۲۱ آذر ۱۳۹۲

^{۵۰} بر اساس گزارش محمد علی نصرتی، فرمانده انتظامی آذربایجان شرقی، رادیو فردا به نقل از خبرگزاری دانشجویان ایران، ۲۱ آذر ۱۳۹۲

^{۵۱} بر اساس گزارش مریم پای، فرمانده پلیس بانوان استان گلستان، رادیو فردا، ۲۱ آذر ۱۳۹۲

^{۵۲} رادیو فردا، ۲۱ آذر ۱۳۹۲

^{۵۳} خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۸ تیر ۱۳۹۰

دخترها رو پشت سر هم به داخل ون می آوردند. یکی اعتراف کرد که مانتویش کوتاه است. یکی دیگر زار می زد و می گفت این تیپ کاری من است. یکی دیگر می گفت وقت دندانپزشکی دارد و دیرش شده. دختری رو با شوهرش گرفتند. خودش مانتوش کوتاه بود و شوهرش جین پاره پوشیده بود که در بحث های داخل ون فهمیدم که [از نظر اینان] جین پاره نماد شیطان پرستی است.

حرف همه این بود که اگر قرار است تعهدی بدهیم الان داخل ماشین تعهد بگیرید و برویم دنبال زندگیمان. اما ظاهرا آنها قصد داشتند ما را به بازداشتگاه وزرا یا همان پلیس امنیت ببرند. من تا زمان حرکت ساکت بودم و تماشا می کردم اما آخرین مجرمان بدحجابی سه دختر بودن که مثل گوسفند انداختنشان وسط ون، در حالیکه هیچ صدلی خالی نبود. من اعتراض کردم که خانم این چه وضعشه؟ اگه قراره بیشتر دستگیر کنید چند تا ون بیارید، اما همان خانمهای پلیس مهربان یک دفعه به من پرخاش کردند که تو چی می گی؟ گفتم: "شما دروغگو هستین. چرا اول به بهانه ۱۰ دقیقه مشاوره ما را داخل ون می آورید و حالا بعد از یک ساعت معطلی به پلیس امنیت می برید؟" خانم رییس پلیس گفت: "حرف اضافه زن وگرنه هر چی دیدی از چشم خودت دیدی." من گفتم: "هیچ غلطی نمی تونی بکنی." فوری خودکارش را درآورد و در پروندهام جمله من را نوشت. از آن طرف همکارش با صدای بلند گفت: "همین الان میام گردنتو خورد می کنم." و من گفتم: "جرات داری بیا جلو." خانم رییس گفت: "به اتهام توهین به پلیس دستگیری می کنیم و چنان حالی ازت بگیریم که خودتم نمی تونی تصورش رو بکنی." بعد هم که جوابش را دادم، رییس، کش چادرش را جا به جا کرد و رو به من گفت: "تو آشغالی، تو گستاخی، تو پرویی." و منم همه فحش هاش رو تایید کردم و گفتم: "پرور و گستاخ و آشغال اما شکر که جای شما نیستم." و توهین ها نسبت به من همین طوری زیاد شد.

وقتی به پلیس امنیت منتقل شدیم، ما را به سالن بزرگی بردند که حدود ۸۰ زن جوان متهم به بدحجابی آنجا بودند و مدام افراد جدید به سالن اضافه می شدند. دختری را آوردند که جیغ می کشید: "من از همتون بدم میاد. من افسرده ام و بعده یه ماه از خونه اومدم بیرون که این جووری منو گرفتین. من از همتون بدم می اد." و همه اینا رو با جیغ و فریاد می گفت. چند دقیقه بعد، دختر دیگری تشنج کرد و پخش زمین شد. تعدادی در حال تحویل دادن موبایل بودند و تعداد دیگر برای اینکه عکس آنها جهت الصاق به پرونده گرفته شود، صف ایستاده بودند. روی یک برگ آ چهار با ماژیک سیاه و خیلی درشت اسم و فامیلی و نام پدر و شماره شناسنامه و نوع جرم که بدحجابی بود نوشته می شد و متهم باید آن را جلوی سینه اش نگه می داشت و یک خانم چادری از او عکس می گرفت. خیلی از زن ها بعد از اینکه خانواده شان برایشان مانتو و شلوار گشاد و بلند می آورد آزاد می شدند.

من را به خاطر اینکه با پلیس درگیر شده بودم، به جای دیگری بردند. یک مامور مرد به نام سروان طیبی به من گفت اگر از ماموران زن عذرخواهی نکنم، آنها از من شکایت می کنند و حداقل ۲۴ ساعت بازداشتم و بعد من را به دادسرا ارجاع می دهم. من هم گفتم که همه این مراحل را طی می کنم اما خودم هم به خاطر توهین مامور پلیس شکایت می کنم. سروان طیبی گفت: لجباز تر و یک دنده تر از تو هم بوده. بیا از مامورها عذرخواهی کن و قالشو بکن." گفتم: "من اصلا آدم لجبازی نیستم اما پلیسی که واژه اخلاق رو به یدک می کشه و معروف شده به پلیس امنیت اخلاقی، چرا باید بی اخلاقی کنه؟ منم دوست ندارم طول بکشه اما خب ظاهرنا اینا اینطورمی خواهند و منم از بازداشت نمی ترسم." گفتم: "یه معذرت خواهی فرمالیته که چیزی ازت کم نمی کنه. منم در مقابل پلیس های زن گفتم آدم مدرنی هستم و اینقدر جرات دارم که به خاطر تندتندی برخورد ازتون عذرخواهی کنم اما شما هم باید از من عذرخواهی کنین. در نهایت پلیس های زن هم گفتند که برخوردشان تند بوده و بعد هم زدند به شوخی و خنده که تو معلومه تحصیل کرده ای و مدت ها در خارج زندگی کردی و منم گفتم: "خیر خانوم من همیشه ایران بودم و از قواعد و قوانین اینجا هم خوب اطلاع دارم." من با پررو بازی و بدون ارائه مدرک شناسایی و زنگ زدن به خانواده در یک شب سرد پاییزی از پلیس امنیت بیرون اومدم اما آنچه که برام جالب بود و هنوز به یاد دارم تعداد زیاد دخترانی که مسئله دستگیری شان شده بود مایه خنده و می دانستند که در نهایت بعد از گرفتن یک تعهد آزاد می شوند و

بیشترشان به این بازداشت به شکل فان نگاه می‌کردند. هر چند در بین آنها زنانی هم بودند که ترسیده بودند. در زمان بازداشت سخت‌ترین موضوع نوع برخورد ماموران گشت ارشاد بود. آنقدر توهین‌آمیز که انگار با زنی روسپی (که هر چند حق برخورد با زن روسپی هم نباید داشته باشند) مواجه‌اند. انواع و اقسام برچسب‌ها رو زنان پلیس به دخترهای به اصطلاح بدحجاب می‌زنند.

۱۳۹۱: بازداشت در اماکن تفریحی: گزارش‌های رسمی منتشر شده در سال ۱۳۹۱ از برخورد نیروهای انتظامی با زنان به دلیل حجاب شان بیشتر بر برخوردهایی در اماکن تفریحی و فرهنگی متمرکز بوده است. به عنوان مثال در ۲۵ تیر ۱۳۹۱ خبرگزاری ایسنا گزارش داد که سه نیروی پلیس امنیت، پلیس اماکن و پلیس امنیت اخلاقی با حضور در منطقه فرحزاد تهران قهوه‌خانه‌ها را پلمب و افراد "بدحجاب" را بازداشت کرده‌اند. در ۸ خرداد ۱۳۹۱، ۸۰ غرفه اولین جشنواره غذاهای سنتی ایران در نمایشگاه بین‌المللی تهران به علت "بدحجابی غرفه‌داران" پلمب شد و تعدادی از غرفه‌داران نیز بازداشت شدند.

۱۳۹۲: بیش از پنج هزار بازداشت و ۵۰ هزار توییح، فقط در سه استان: با وجود اینکه ایام انتخابات اغلب دوره سهل‌گیری نسبت به حجاب به منظور جلب آرای زنان است، اما در سال ۱۳۹۲ به غیر از یک وقفه دو ماهه در ایام قبل و بعد از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ماه، برخورد با حجاب زنان همچنان از سوی گشت‌های ارشاد پیگیری می‌شد. گزارش‌هایی که از تهران رسیده، اما نشان می‌دهد که شیوه حضور گشت ارشاد و تعدادشان در برخی مناطق شهر تا اندازه‌ای متفاوت شده است. به عنوان مثال نگار، دانشجوی ۲۵ ساله‌ای که در تهران زندگی می‌کند می‌گوید: "گشت ارشاد هنوز هم در خیابان‌ها است اما تعدادشان به زیادی سابق نیست."^{۵۴}



نیروی انتظامی در سال‌های اخیر شمار زیادی مامور زن به منظور برخورد با زنانی که حجاب را رعایت نمی‌کنند، استخدام کرده است

اما مهتاب، زن ۳۳ ساله ساکن تهران، بهمن ماه ۱۳۹۲ می‌گوید: "گشت‌های ارشاد هم همچنان فعال هستند و اتفاقاً دیروز تو ونک تعداد ون‌های پلیس خیلی زیاد بود. فقط ماه اول بعد انتخابات بود که در خیابان حضور نداشتند ولی بعد از آن همچنان هستند. البته حضورشان یک جاهایی کمتر و یک جاهایی بیشتر شده است. ولی در میدان ولیعصر من یک روز درمیان می‌بینمشان."^{۵۵}

^{۵۴} شهادت نگار، الف، عدالت برای ایران، دی ۱۳۹۲

^{۵۵} شهادت مهتاب، (اسم مستعار) عدالت برای ایران، دی ۱۳۹۲

لیلا زن جوان ۳۴ ساله‌ای که بهمن ماه ۱۳۹۲ از ایران خارج شده نیز می‌گوید: "با وجود اینکه گشت‌های ارشاد همچنان فعال هستند اما روش کارشان تغییر کرده است. مثلاً در چند ماه اخیر موردهایی بوده که گشت ارشاد در حال حرکت یک دفعه ایستاده و دختری را بازداشت کرده یا به او تذکر داده است. اما از آن طرف ورود ماموران گشت ارشاد به برخی پاساژهای بزرگ ممنوع شده و از صاحبان مغازه‌های پاساژها شنیده‌ایم که قرار شده گشت ارشاد داخل نیاید و فقط در محوطه بیرونی کشیک بدهد."^{۵۶}

آنچه در ماه‌های نخست سال ۱۳۹۲ در رسانه‌ها منتشر شده نشان می‌دهد که فقط در سه استان ایران، بیش از پنج هزار زن بازداشت و بیش از ۵۰ هزار زن به خاطر نوع پوشش‌شان توبیخ شده‌اند. بر اساس این گزارش‌ها در استان فارس پنج هزار و یکصد زن طی چهار ماه نخست سال به دلیل آنچه رعایت نکردن حجاب کامل بازداشت شدند. سیروس سجادیان^{۵۷}، فرمانده نیروی انتظامی استان فارس تیر ماه ۱۳۹۲ با اعلام این خبر بازداشت گفت که طی این چهار ماه به ۵۰ هزار و ۹۰۰ نفر تذکر لسانی داده و افراد بازداشت شده کسانی بودند که "تذکر لسانی را پذیرا نشدند". به گفته او پلیس همچنین از سه هزار و ۶۰۰ نفر آنان تعهد کتبی گرفته و یک‌هزار و ۴۲۲ مورد نیز به شورای حل اختلاف ارجاع شدند.

در دو استان هرمزگان و سمنان نیز نزدیک به پنج هزار زن به دلیل نوع پوشش‌شان از پلیس تذکر گرفته‌اند. در اردیبهشت ۱۳۹۲، حیدر آسیایی^{۵۸} دادستان عمومی و انقلاب سمنان از تذکر به ۲۲۸۰ زن بدحجاب در قالب ۳۴ طرح "تذکر زبانی در مقابله با بدحجابی" خبر داد. در آبان ماه همین سال نیز بهرام عزیزی^{۵۹} رییس پلیس اطلاعات و امنیت نیروی انتظامی استان هرمزگان، گفت که نیروهای تحت امرش طی هفت ماه نخست سال به دو هزار و ۱۷۶ زن به دلیل "بدحجابی" تذکر داده‌اند. در حالی که وعده‌های انتخاباتی حسن روحانی مبنی بر کاهش فشارها در زمینه برخورد گشت‌های ارشاد^{۶۰} این انتظار را ایجاد کرده بود که سخت‌گیری‌ها در زمینه حجاب کمتر شود، بر اساس گفت‌وگوهایی که با زنان در داخل ایران انجام شده، حضور گشت‌های ارشاد فقط در دو ماه اول پس از انتخابات کمرنگ شد و پس از آن ماموران پلیس به روال همیشگی خودشان در خیابان‌ها حضور داشته و با تخطی از مقررات حجاب برخورد می‌کنند.

سخنان اسماعیل احمدی‌مقدم، فرمانده نیروی انتظامی ایران مبنی بر اینکه روی کار آمدن دولت جدید باعث تغییر در طرح امنیت اجتماعی نمی‌شود^{۶۱} را نیز می‌توان تأکیدی بر ادامه سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی مبنی بر برخورد با رعایت نکردن حجاب اسلامی دانست. اخباری همچون واگذاری مسئولیت طرح "حجاب و عفاف" به وزارت کشور^{۶۲} نیز تغییری در شیوه برخورد با حجاب زنان نداده است. به گونه‌ای که در تابستان ۱۳۹۲ ماموران گشت ارشاد با حضور گسترده در محل برگزاری کنسرت‌های موسیقی در تهران از ورود زنان بدون حجاب کامل ممانعت کردند. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، در دو

^{۵۶} شهادت لیلا (اسم مستعار)، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

^{۵۷} خبرگزاری فارس، ۹ تیر ۱۳۹۲

^{۵۸} خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲

^{۵۹} خبرگزاری فارس، ۷ آبان ۱۳۹۲

^{۶۰} حسن روحانی رئیس جمهوری ایران، چند بار در نطق‌های انتخاباتی خود به مسئله حجاب اشاره کرد. از جمله در گفت‌وگو با نشریه "چلچراغ" نظرش را درباره برخورد‌های گشت ارشاد با جوانان این‌گونه ابراز کرد: «من قطعاً با این برخوردها مخالفم. اینها حاصل همان قرائت و برداشت خاص از اسلام و قانون اساسی است. خیلی از این برخوردها ناشی از دیدگاهی است که چنین شادی و نشاط‌هایی را گام‌های اولیه به سوی تضعیف عفت عمومی می‌بیند در حالی که به نظر من عقیف بودن چیزی فراتر از داشتن حجاب است.»

نگاه کنید به: واگذاری گشت ارشاد به وزارت کشور؛ قدمی مثبت برای زنان؟، دویچه ووله، ۱۳/۱۱/۲۰۱۳ و روحانی: حضور پلیس باید کمتر محسوس

باشد، دویچه ووله، ۹/۱۰/۲۰۱۳

^{۶۱} کسی از گشت ارشاد راضی نیست، رادیو زمانه، ۲۲ تیر ۱۳۹۲

^{۶۲} واگذاری گشت ارشاد به وزارت کشور؛ قدمی مثبت برای زنان؟، دویچه ووله، ۱۳/۱۱/۲۰۱۳

کنسرتی که روزهای ۷ و ۱۷ شهریور ماه این سال در برج میلاد تهران برگزار شد،^{۶۳} شماری از زنان به بهانه نداشتن حجاب کامل اسلامی بازداشت شدند و شماری دیگر نیز پس از توییح از سوی ماموران پلیس اجازه شرکت در کنسرت را پیدا نکردند.

از سوی دیگر خبرگزاری ایسنا در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۹۲ از "تشدید" برخورد با پوشش زنان خبر داد و نوشت که بر اساس مشاهدات خبرنگاران این رسانه از سطح شهر تهران "حضور گشت‌های ارشاد در پایتخت به میزان قابل توجهی افزایش یافته و برخورد با بدپوششان تشدید شده است." این گزارش با اشاره به افزایش "قابل توجه" نیروهای پلیس در میادین و اطراف مراکز بزرگ خرید، از "حضور پررنگ ماموران گشت ارشاد در مناطق تفریحی و تفریحی پایتخت همچون فرحزاد، دربند، درکه، لواسان و حتی توچال" برای برخورد با زنانی که حجاب کامل اسلامی را رعایت نمی‌کنند، خبر داد.^{۶۴}

نرگس محمدی، فعال فعال حقوق بشر و نایب رییس کنون مدافعان حقوق بشر، در نامه‌ای که به وزیر کشور دولت روحانی نوشت، نسبت به اینکه ماموران انتظامی از ورود او به یک برنامه فرهنگی با عنوان دختران نور و آفتاب در برج میلاد تهران به دلیل آنچه عدم رعایت قوانین حجاب خوانده اند، جلوگیری کرده اند، اعتراض کرد.^{۶۵}

نقص تعهدات بین المللی جمهوری اسلامی درباره عدم تبعیض، حق آزادی عقیده و بیان و برخورداری از امنیت و آزادی

اجباری کردن حجاب برای زنان، یکی از مصادیق بارز تبعیض براساس جنسیت و نقض اصل عدم تبعیض، به عنوان یکی از اساسی ترین حقوق بشر است. در حالی که میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده سوم خود بر تعهد دولت ها نسبت به تامین "تساوی حقوق زنان و مردان در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده در این میثاق" تاکید دارد. همچنین در ماده ۲۶ این میثاق آمده است: "کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچگونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هر گونه تبعیض را منع و برای کلیه اشخاص حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشاء ملی یا اجتماعی مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین کند." بازداشت زنان به دلیل نوع پوشش و رعایت نکردن حجاب اسلامی و تحمیل حجاب اجباری بر آنها، نه تنها حق تمامی شهروندان برای مصونیت در برابر تبعیض جنسیتی را نقض کرده بلکه حق آزادی بیان و آزادی عقیده را زیر سوال می‌برد. از جمله این حقوق بنا بر ماده ۱۹ این میثاق این است که: "هیچکس را نمی توان به مناسبت عقایدش مورد مزاحمت اخافه قرار داد و هر کس حق آزادی بیان دارد."

زنان مسلمان، از حجاب به عنوان یک نماد و وظیفه مذهبی یاد می‌کنند و هنگامی که در برخی کشورها همچون فرانسه یا ترکیه از داشتن حجاب اسلامی در برخی اماکن منع می‌شوند به این ممنوعیت تحت عنوان نقض آزادی بیان و عقیده اعتراض می‌کنند. در همین راستا می‌توان نداشتن حجاب را نیز برای پیروان دیگر مذاهب و بی‌دینان نمادی از اعتقاداتشان به حساب آورد و ممنوعیت بی‌حجابی را نقض حق آزادی بیان و آزادی مذهب دانست. این برخورد حکومت ایران در تناقض با ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار دارد که تاکید می‌کند: "هر انسانی محق به داشتن آزادی اندیشه، وجدان و دین است؛ این حق شامل آزادی دگراندیشی، تغییر مذهب [دین]، و آزادی علنی [و آشکارا] کردن آئین و ابراز عقیده، چه به صورت تنها، چه به صورت جمعی یا به اتفاق دیگران، در قالب آموزش، اجرای مناسک، عبادت و دیده بانی آن در محیط عمومی و یا خصوصی است." همچنین ناقض ماده ۱۹ این اعلامیه است که بر حق انسان‌ها به آزادی "عقیده و بیان" تاکید دارد و می‌گوید: "این حق شامل آزادی داشتن باور و عقیده ای بدون [نگرانی] از مداخله [و مزاحمت] است."

^{۶۳} نگاه کنید به: ادامه تشدید برخورد با بدپوششان در پایتخت، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۷ شهریور ۱۳۹۲

^{۶۴} آغاز تشدید برخورد با بدپوششان در تهران، خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۸ شهریور ۱۳۹۲

^{۶۵} نامه نرگس محمدی به وزیر کشور: کجای حجاب من اشکال داشت؟ تارنمای توانا، ۱۹ شهریور ۱۳۹۲

بازداشت زنان به دلیل عدم رعایت مقررات مربوط به حجاب اجباری، همچنین در تناقض با حق برخورداری از آزادی و امنیت فردی است که در ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.

۲. نقض اصل ممنوعیت شکنجه و آزار و اذیت

با اینکه بازداشت و صدور احکام قضایی، اشد مجازات تعیین شده برای بی‌حجابی و نداشتن حجاب کامل است و عواقب سنگینی همچون سوء پیشینه‌دار شدن را برای زنان در پی دارد اما برخورد با حجاب زنان در تمامی این سال‌ها هیچ‌گاه محدود به بازداشت و احکام قضایی نبوده و موارد بسیاری از برخورد فیزیکی نیروهای پلیس نسبت به زنان و کتک زدن آنها در هنگام بازداشت نیز گزارش شده است. این‌گونه برخوردها اغلب در رسانه‌های رسمی و گزارش مقامات قضایی و انتظامی سانسور می‌شوند. کتک خوردن زنان از سوی گشت‌های ارشاد و بازداشت خشونت‌آمیز آنها به بهانه "بدحجابی" در دهه ۸۰ و ۹۰ نیز بارها با دوربین‌های شهروند خبرنگاران ضبط شده و تصاویر آن در شبکه‌های اینترنتی یا تلویزیون‌های ماهواره‌ای خارج از کشور پخش شده است. تصاویر ضبط شده از بازداشت یک زن در خیابان ونک تهران دستگیری خشونت‌آمیز و همراه با دست بند به یک دختر جوان ضرب و شتم یک زن در هنگام بازداشت نمونه‌ای از این برخوردها را نشان می‌دهند.

آنچه گاه در سایت‌های اینترنتی، وبلاگ‌ها و رسانه‌های غیررسمی منتشر شده، نیز وجود چنین برخوردهای خشونت‌آمیزی را تایید می‌کند. مشاهدات فرزانه ابراهیم‌زاده، خبرنگار که در وبلاگ شخصی‌اش منتشر شده، یکی از نمونه‌های برخورد پلیس با زنان است که اغلب در رسانه‌های رسمی مطرح نمی‌شود. او ۲ شهریور ماه ۱۳۸۷ با اشاره به ضرب و شتم یک دختر جوان از سوی ماموران گشت ارشاد نوشت که ماموران این دختر را که کمتر از ۲۰ سال داشت روی زمین کشیدند، کتک زدند و در حالی که موهایش را می‌کشیدند، او را سوار خودور گشت ارشاد کردند.^{۶۶}

برخورد پلیس با آکان محمدپور، ترنس‌جندر متولد ۱۳۷۶ یکی دیگر از رفتارهای خشونت‌آمیز پلیس با زنانی است که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند. آکان محمد پور در شهادت خود می‌گوید در آذر سال ۱۳۸۹ هنگامی که دانشجوی ترم اول در محمودآباد مازنداران واقع در شمال ایران بوده، یک شب که با کاپشن یقه بسته و کلاه بیرون رفته بود، دو نفر از نیروهای بسیج او را متوقف کردند و هنگامی که متوجه می‌شوند مرد نیست، با بیسیم به نیروهای پلیس خبر دادند که ماشین بفرستند و بازداشتش کردند. به گفته آکان رفتار آنها بسیار خشن بود و طوری او را در ماشین انداختند که "انگار جانی گرفته بودند."^{۶۷} او می‌گوید که در ابتدا از سوی نیروهای بسیج بازداشت شد، سپس او را به کلانتری انتقال دادند و بعد با ماشین کلانتری به بازداشتگاه زنان بردند و گفتند که او را به خاطر بدحجابی بازداشت کرده‌اند.

در حالی که آمارهای ارائه شده از سوی مقامات قضایی و پلیسی، ارجاع پرونده‌های بدحجابی به مراجع قضایی را تایید می‌کند، جزییات این پرونده‌ها، احکام صادره و شیوه رسیدگی به آنها به ندرت در رسانه‌ها انعکاس داده می‌شود. اما آنچه که جای انکار ندارد، صدور احکام قضایی شامل جریمه نقدی، شلاق و حبس به خاطر نداشتن حجاب یا رعایت نکردن حجاب کامل اسلامی است. مجازاتی که تناسبی با اتهام وارد شده ندارد و فارغ از عادلانه و منصفانه بودن پروسه دادرسی، در مرحله اول نقض حق آزادی شهروندان است.

رایج‌ترین مجازاتی که زنان به خاطر رعایت نکردن حجاب به آن محکوم می‌شوند، جریمه نقدی است. با اینکه آمار مشخصی از جریمه نقدی زنان به دلیل بدحجابی یا بی‌حجابی در دست نیست، اما بر اساس آنچه محمود ذوقی، دادستان عمومی و انقلاب مشهد، روز دوشنبه سوم خرداد ۱۳۸۹ اعلام کرد، زنان به اتهام "بدحجابی" تا مرز یک میلیون تومان نیز جریمه نقدی شده‌اند.

^{۶۶} فرزانه ابراهیم‌زاده، وبلاگ کوپه شماره هفت، ۲ اردیبهشت ۱۳۸۷

^{۶۷} شهادت آکان محمد پور، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۸۹

به گفته او مبلغ جریمه های مربوط به بدحجابی که پیش تر تا سقف ۵۰ هزار تومان و دو ماه حبس بوده، تا مبلغ یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان افزایش یافته است.^{۶۸}

محکومیت نسرین ستوده، وکیل دادگستری و مدافع حقوق بشر به جریمه نقدی به دلیل بی حجابی یکی از این نمونه ها است. نسرین ستوده که برنده جایزه حقوق بشر ایتالیا شده بود، به دلیل ممنوع الخروجی اجازه حضور در مراسم اعطای این جایزه را نیافت. این وکیل دادگستری در فروردین ۱۳۹۰ پیام ویدیویی را که بدون داشتن حجاب ضبط کرده بود، برای پخش در این مراسم فرستاد. دادگاه به دلیل همین مساله او را به اتهام "تظاهر به بی حجابی" به پرداخت ۵۰ هزار تومان محکوم کرد.^{۶۹}

دلیل این محکومیت ها فقط "بی حجابی" نیست و در بسیاری از موارد زنانی که حجاب کامل ندارند و مثلا بخشی از موی آنها بیرون است، آرایش دارند یا مانتو و شلوارشان تنگ یا کوتاه است نیز به همین مجازات ها محکوم می شوند.

مهیار ضیایی، ترنس جندر، در شهادت خود می گوید که او در سال ۱۳۸۰ با لباس پسرانه سوار موتور شده بود که پلیس به خاطر چک کردن گواهینامه او را متوقف کرد. اما پس از آنکه متوجه شد او مرد نیست و زنی است که حجاب ندارد، او را مورد ضرب و شتم قرار داد.

مهیار که در آن زمان ۱۸ سال داشت، می گوید: "مامور نیروی انتظامی آمد به بدنم دست بزند ببیند چیزی ندارم چاقو و این ها چون تصدیق ندارند کی هستند این ها. شناسنامه همراهشان نیست؟! دست زد دید برآمدگی هست و سینه دارم. گفت این برآمدگی چیست اینجا؟ تو دختری؟ گفتم بله. اینجا چه می کنی؟ رو موتور چه کار می کنی؟ در خیابان بدون مانتو و روسری چه کار می کنی؟ گفتم آمده بودم یاد بگیرم. گفت بیخود یاد بگیر. مگر تو نمی دانی اینجا آدم این چیزها را یاد نمی گیرد. رانندگی چند سال است خانم ها می توانند یاد بگیرند. دوچرخه سواری هم نه، موتور می خواهی یاد بگیری؟ گفت این دختر است یک روسری بفرستید این سرش کند. از توی ماشین یکی لچک یا روسری از کیفش در آورد و گفتند سرت کن. هولم دادند تو ماشین، اصلا نگذاشتند حرف بزنم، کتک پشت کتک. انقدر توی صورتم زده بودند تو کله ام که سر شده بود. حس نمی کردم. فقط یک وقت هایی می دیدم کتک می زنند از چپ و راست... می گفتند حق نداری بدون مانتو و روسری بیایی. اولاً که باید بروی آزمایش روانی بشوی که ببینیم روانت سالم است؟ به نظر من که یک آدم نرمال بدون مانتو روسری نمی آید، وقتی قانون این کشور را می داند. بعدش هم ما الان بازداشتت می کنیم."

مهیار سه شب در سلول های انفرادی بازداشتگاه خیابان چهارم گوهردشت حبس بود و زندانبانان مرد مامور نگهداری از او بودند.

از شهادت مهیار ضیایی، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۰

طناز، زن جوانی که در سال ۱۳۸۲ به دلیل نداشتن حجاب کامل و آنچه "بدحجابی" گفته می شود، بازداشت شد در گفت و گو با روزنامه اعتماد ملی^{۷۰} می گوید که پس از یک شب بازداشت، به یک صد هزار تومان جریمه محکوم شد. او اضافه می کند: "از بازداشتگاه تا دادگاه آن یک هفته حالم خیلی بد بود. احساس می کردم تازه فهمیدم این همه سال کجا زندگی کردم. دلم برای خودم سوخت. فهمیدم به عنوان یک شهروند تو کشورم هیچی نیستم. حاضر بودم شلاق بخورم اما دیگه تو آن بازداشتگاه برنگردم."

حبس طولانی مدت (۱۰ روز تا دوماه) از دیگر مجازات های تعیین شده برای "بی حجابی" در قانون مجازات اسلامی است. اما بسیاری از زنانی که حجاب آنها منطبق با مقررات تعیین شده از سوی نهادهای رسمی یا حتی سلیقه ماموران پلیس نیست نیز

^{۶۸} بی بی سی فارسی به نقل از خبرگزاری فارس، ۳ خرداد ۱۳۸۹

^{۶۹} نسرین ستوده به دلیل تظاهر به بی حجابی محکوم شد، بی بی سی فارسی، ۳۰ فروردین ۱۳۹۰

^{۷۰} روزنامه اعتماد ملی، شیوا زرآبادی، شماره ۳۸۹۷، صفحه ۱۵، ۳۰ فروردین ۱۳۸۸

ممکن است به حبس محکوم شوند. در مواردی که زنان بازداشت شده به رفتار پلیس اعتراض کرده و با او درگیر شوند، احتمال صدور حکم حبس برای آنها بیشتر است.

فعالان حقوق‌زنانی که در سال‌های اخیر به دلیل فعالیت‌های مدنی‌شان بازداشت و به بند عمومی زندان منتقل شده‌اند، از انتقال شماری از زنان متهم به رعایت نکردن حجاب به بند عمومی زندان اوین خبر داده‌اند. زینب پیغمبرزاده^{۷۱} که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ بازداشت شده بود، در شهادت خود از ضرب و شتم دو دختر جوان که به خاطر حجاب بازداشت شده بودند، خبر می‌دهد و می‌گوید که در زندان اوین دو دختر جوان رو دیدم که صورت‌شان کاملاً کبود بود. این دو دختر گفته بودند به خاطر اینکه در برابر ماموران گشت ارشاد مقاومت کرده و با آنها درگیر شده بودند، ماموران پلیس آنها را به زیر زمین یک پاسگاه انتقال داده و در آنجا آنها را کتک زده بودند.

فاطمه. دختر ۱۸ ساله‌ای که در سال ۱۳۸۶ به دو ماه حبس به خاطر بدحجابی محکوم شد، یکی دیگر از نمونه‌های صدور حکم حبس به دلیل نوع پوشش است. مریم حسین‌خواه که در سال ۱۳۸۶ در بند عمومی زندان اوین بازداشت بود، شهادت می‌دهد که فاطمه یکی از همسایگان منزل پدری او بود و آنها همدیگر را در صف خرید زندان اوین دیدند. فاطمه به او گفته بود که مهمانی دعوت بودم و برای درست کردن موهایم به آرایشگاه رفته بودم. جلوی درآرایشگاه منتظر تاکسی تلفنی‌ام بودم و چون می‌خواستم موهایم خراب نشود، شالم را خیلی محکم نکرده بودم که مامورهای گشت ارشاد من را گرفتند. هر قدر هم گفتم که من تاکسی تلفنی خبر کرده‌ام و همین الان می‌روم و چرا من را گرفته‌اید، توجهی نکردند. همان موقع بازداشت شدم و بعد هم حکم زندان دادند. در دادگاه به فاطمه گفتند که اعتراضش به ماموران پلیس و "شلوغ‌کاری‌اش در خیابان" در صدور حکم زندان موثر بوده است.^{۷۲}

فاطمه اما تنها زنی نیست که به خاطر اعتراض به نوع برخورد نیروهای گشت ارشاد به مجازات سنگین محکوم می‌شود. متهم کردن زنان معترض به برخوردهای پلیس به "زنان خیابانی" یا "اراذل و اوباش" و برخورد شدیدتر از شیوه‌های رایج، یکی از ترفندهای پلیس برای ساکت کردن معترضان به طرح گشت ارشاد است.

احمد روزبهبانی، رییس پلیس مبارزه با مفاسد اجتماعی نیروی انتظامی ایران در مرداد ماه ۱۳۸۶ مدعی شد بیشتر زنانی که به خاطر بدحجابی به مراجع قضایی معرفی شدند "اراذل و اوباش" بودند، او همچنین اضافه کرد بیشتر کسانی که به خاطر حجاب با ماموران درگیر می‌شوند، "زنان خیابانی" هستند.^{۷۳} روزبهبانی در اسفند ماه ۱۳۸۶ نیز اعتراض زنان به برخوردهای نیروهای گشت ارشاد را "حرکتی از قبل سازماندهی شده" برای استفاده تبلیغاتی عنوان کرد و بار دیگر زنان معترض را مهمتم به روسپیگری کرد: "این افراد به محض دستگیر شدن تلاش می‌کنند با معرکه‌گیری از قانون فرار کنند؛ چرا که می‌دانند به محض انتقال آنها به مقر پلیس، بلافاصله هویت و سوابق‌شان آشکار شده و شامل مجازات حد یا پرداخت جریمه می‌شوند؛ از این رو تلاش می‌کنند با این برخوردها و جمع کردن مردم به دور خود از مهلکه فرار کنند."^{۷۴}

مرتضی طلائی، فرمانده انتظامی تهران بزرگ نیز اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ در چهارمین روز آغاز طرح گشت ارشاد، گفته بود که هدف پلیس از این طرح برخورد با "زنان خیابانی" است. او با طرح این ادعای تکراری که "تنها به افرادی تذکر داده شده و یا

^{۷۱} شهادت زینب پیغمبرزاده، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

^{۷۲} شهادت مریم حسین‌خواه، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

^{۷۳} تشدید برخورد با کاروانهای عروسی متخلف، خبرگزاری ایسنا، ۲۶ مرداد ۱۳۸۶

^{۷۴} اگر هدف گشت ارشاد دستگیری بود، بجای «ون» اتوبوس می‌آورد، خبرگزاری ایسنا، ۱۰ اسفند ۱۳۸۶

برخورد صورت گرفته که به شکل مانکن به خیابان‌ها آمده‌اند"، گفته بود: " برخی از این افراد فریب‌خورده‌هایی هستند که از کسانی که می‌خواهند مد را در جامعه گسترش دهند، خط می‌گیرند و بعضاً برای این کار پول نیز دریافت می‌کنند."^{۷۵}

شلاق زدن زنانی که متهم به بی‌حجابی و بدحجابی بودند نیز از دیگر مجازات‌هایی است که در سال‌های اخیر کمتر خبری از آن منتشر شده است. با این حال گه‌گاه شاهد صدور حکم شلاق برای زنان متهم به بی‌حجابی هستیم. در یکی از آخرین نمونه‌ها، مرضیه وفامهر بازیگر^{۷۶} سینما که در سال ۱۳۹۰ بازداشت شده بود، به خاطر بدون حجاب بودن در فیلم "تهران من حراج" به یک سال حبس و ۹۰ ضربه شلاق محکوم شد. دادگاه تجدیدنظر این حکم را به سه ماه و یک روز زندان و یک میلیون و دویست هزار تومان جریمه‌ی بدل از شلاق تبدیل کرد. وفامهر در صحنه‌ای از این فیلم با سری تراشیده و بدون حجاب در آن ظاهر شده بود.^{۷۷}

نویسنده وبلاگ "نوشیدنی و رویا"^{۷۸} نیز در تیر ماه ۱۳۹۱، تجربه شلاق خوردن خواهر ۲۰ساله‌اش را به خاطر "بدحجابی" نوشته است. به نوشته او، خواهرش پس از تحمل ضربات شلاق، چند روز در بیمارستان بستری بود و پس از آن دچار افسردگی شد، غذا نمی‌خورد، از خانه بیرون نمی‌رفت و در نهایت تصمیم گرفت ایران را به مقصد مالزی ترک کند.

این زن جوان فقط یکی نمونه از افرادی است که به دلیل آزار و اذیت‌های تحمیل شده به زنان برای رعایت حجاب اسلامی، ایران را ترک کرده‌اند. در سال‌های نخست استقرار جمهوری اسلامی نیز شماری از زنان که حاضر به گرفتن عکس باحجاب برای گذرنامه‌هایشان نبودند از داشتن گذرنامه و به تبع آن امکان بازگشت به ایران محروم شدند. در واقع، این گروه از زنان به دلیل مقاومت در پذیرش حجاب اجباری، اوراق هویت و تابعیت ایرانی خود را گاه برای همیشه از دست دادند. خشن بودن برخورد با زنان بی‌حجاب به‌ویژه در دهه اول جمهوری اسلامی یکی از دلایل این زنان برای ترک وطن بود. با اینکه در سال‌های اخیر زنان بی‌حجاب به‌ندرت با ضربات شلاق مجازات می‌شوند اما در دهه ۶۰ شلاق خوردن زنان به خاطر نداشتن حجاب یا رعایت نکردن حجاب کامل اسلامی یکی از شیوه‌های رایج مجازات زنان خاطی بود.

سارا ۴۷ ساله، نقاش و کارمندی با سابقه ۲۰ ساله یکی از این زنان است که در سال ۱۳۶۸ به اتهام "بدحجابی در انظار عمومی" به ۱۵ ضربه شلاق محکوم شد. به نوشته روزنامه اعتماد ملی^{۷۹} او در یک آزمایشگاه طبی کار می‌کرد. پس از بگو و مگو با یک فرد لباس شخصی که از او می‌خواست به جای روسری، مقنعه سر کند و روسری‌اش را جلو بکشد، به دادگاه احضار شد. بر اساس این گزارش، ماموران بدون آنکه از او بازجویی کنند، دو شب او را به همراه ۳۰ زن دیگر که بیشترشان در محل کار با زداشت شده بودند، در خانه‌ای بالاتر از پل رومی تهران، که یک خانه مصادره‌ای بود و از آن برای بازجویی متهمان استفاده می‌شد، نگه داشتند. او شب را در یک سالن بزرگ که کفش موقت شده بود سرکرد و پس از دو روز، در همان مکان محاکمه شد. به گفته سارا زنانی که در مهمانی بازداشت شده بودند هر کدام به ۳۰ تا ۴۰ ضربه شلاق محکوم شدند. همان روز، زن جوانی ۱۵ ضربه شلاق را به سارا زد. به گفته سارا: "از روی لباس اما آرام". سارا می‌گوید دخترهای ۱۴-۱۵ ساله‌ای هم بین زنان منتظر شلاق خوردن بودند. دخترانی که گریه می‌کردند و خیلی ترسیده بودند.

^{۷۵} سومین روز ارشاد پلیس و چهره‌ای که دگرگون شد، خبرگزاری ایسنا، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۵

^{۷۶} مرضیه وفامهر تیر ماه ۱۳۹۰ دستگیر و به مدت چهار ماه در زندان قرچک ورامین بازداشت بود. فیلم "تهران من حراج" ساخته گراناز موسوی،

فیلمساز ایرانی مقیم استرالیاست و او این فیلم را به عنوان پایان‌نامه تحصیلی خود ساخته است. فیلم داستان یک دختر بازیگر تئاتر است که در یک مهمانی با یک پسر جوان ایرانی ساکن استرالیا آشنا می‌شود و تصمیم می‌گیرد همراه او از ایران برود. این فیلم با مجوز وزارت ارشاد ساخته شده است.

^{۷۷} اعتراض دولت استرالیا به حکم شلاق مرضیه وفامهر، دویچه وله، ۲۰ آبان ۱۳۹۰

^{۷۸} وبلاگ نوشیدنی و رویا، ۲۱ تیر ۱۳۹۱

^{۷۹} روزنامه اعتماد ملی، شیوا زرآبادی، شماره ۳۸۹۷، صفحه ۱۵، ۳۰ فروردین ۱۳۸۸

طاهره دانش^{۸۰}، نیز شهادت داده است که یکی از همکلاسی‌هایش در سال ۱۳۶۴ به خاطر بدحجابی بازداشت شد و شلاق خورد. به گفته او این زن ۱۶ ساله علاوه بر شلاق، مورد ضرب و شتم شدید ماموران نیز واقع شده بود و تا مدت‌ها آثار جراحات‌های وارده بر روی بدنش مشخص بود.

با وجود کمتر شدن مجازات‌هایی همچون شلاق به خاطر نوع پوشش زنان، تشکیل شعبه‌های ویژه حجاب در دستگاه قضایی که در چند سال اخیر شروع به کار کرده‌اند، نشانه‌ای از عزم جدی حاکمیت برای فراتر بردن برخورد با پوشش زنان از سطح تذکر و دستگیری‌های کوتاه مدت است. در حالی که متهمان به "بدحجابی" اغلب در دادگاه‌های انقلاب محاکمه می‌شوند، دست‌کم در دو استان خراسان رضوی و بوشهر تا کنون شعبه‌های قضایی ویژه رسیدگی به بدحجابی تشکیل شده است. بهمن امیری مقدم، فرمانده نیروی انتظامی استان خراسان رضوی، هشتم تیر ماه ۱۳۹۰ از استقرار دو مقام قضایی در کلانتری‌های احمدآباد و سجاد برای "پاسخگویی به جرایم بدحجابی" خبر داد.^{۸۱} در بوشهر نیز، حیدر بحرانی، رییس کل دادگستری استان بوشهر در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ از تشکیل شعبه‌های ویژه حجاب در دادسراها خبر داد و گفت کسانی که "به دلایل بدحجابی بازداشت شده و برای آنان پرونده تشکیل شود آینده‌شان دچار مشکل خواهد شد." به گفته این مقام قضایی گفت که ۱۵ پرونده برخورد با بدحجابی در دادسراهای استان در جریان هستند.^{۸۲}

نقض تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی درباره منع شکنجه و آزار و اذیت

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، شکنجه ممنوع است. اما نوع برخورد خشونت‌آمیز با زنانی که به خاطر رعایت نکردن حجاب بازداشت می‌شوند در تناقض با قانون اساسی ایران و نیز ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که می‌گوید: "درباره کلیه افراد که از آزادی خود محروم شده‌اند باید با انسانیت و احترام به حیثیت ذاتی شخص انسان رفتار کرد." این ماده تاکید دارد: "متهمین جز در موارد استثنایی از محکومین جدا نگاهداری خواهند شد و تابع نظام جداگانه‌ای متناسب با وضع اشخاص غیرمحکوم خواهند بود. صغار متهم باید از بزرگسالان جدا بوده و باید در اسرع اوقات ممکن در مورد آنان اتخاذ تصمیم بشود. نظام زندان‌ها متضمن رفتاری با محکومین خواهد بود که هدف اساسی آن اصلاح و اعاده حیثیت اجتماعی زندانیان باشد و صغار بزهکار باید از بزرگسالان جدا بوده و تابع نظامی متناسب با سن و وضع قانونی‌شان باشند."

این در حالی است که در رابطه با زنانی که به جرم رعایت نکردن حجاب کامل اسلامی دستگیر و در بازداشت‌گاه‌های موقت نگهداری می‌شوند، موارد مندرج در این ماده رعایت نمی‌شود و آنها اغلب به صورت دست‌جمعی با افراد متهم به مواد مخدر، سرقت و دیگر جرایم نگهداری شده و رفتار توهین‌آمیزی را تحمل می‌کنند. در برخی از موارد نیز افرادی که در انتظار پروسه دادرسی و برگزاری دادگاه هستند، در زندانی که محکومان دیگر در حال طی کردن دوران محکومیت‌شان هستند، نگاهداری می‌شوند.

زنانی که حجاب یا حجاب کامل اسلامی را رعایت نمی‌کنند، در حالی در ایران به شلاق محکوم می‌شوند که بر اساس ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر "هیچ کس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی و یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی شود."^{۸۳} ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تصریح می‌کند: "هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی قرار داد."

در حالی که ماده ۱۰ اعلامیه حقوق بشر می‌گوید: "هر انسانی سزاوار و محق به دسترسی کامل و برابر به دادرسی آشکار و عادلانه توسط دادگاهی بیطرف و مستقل است تا در برابر هر گونه اتهام جزایی علیه وی، به حقوق و تکالیف وی رسیدگی

^{۸۰} شهادت طاهره دانش، عدالت برای ایران، دی ۱۳۹۲

^{۸۱} ۱۵ بدحجاب و ۷۵ مزاحم نوامیس، سارق و زورگیر دستگیر شده‌اند، خبرگزاری ایسنا، ۸ تیر ۱۳۹۰

^{۸۲} شعب ویژه حجاب تشکیل می‌شود، خبرگزاری ایسنا، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۰

کند." روند دادرسی به برخی پرونده های مربوط حجاب نشان می دهند که بازداشت، محاکمه و اجرای حکم در یک مکان و طی یک دوره زمانی کوتاه چند روزه برگزار شده اند و چنین روندی به نظر نمی رسد که یک دادرسی منصفانه و مبتنی بر آیین دادرسی عادلانه باشد.

۳. نقض حق برخورداری از امنیت روانی

با وجود اینکه به نظر می رسد حجاب اجباری به بخشی از زندگی روزمره زنان ایرانی تبدیل شده و گفته می شود که زنان به آن عادت کرده اند، اما نوشته های پراکنده زنان در این رابطه، نشانگر از خدشه دار شدن امنیت روانی بسیاری از زنان در اثر برخوردهای پلیسی و خشن با پوشش زنان است.

نمونه ای از نقض امنیت روانی زنان به خاطر نحوه برخورد گشت ارشاد را می توان در گزارشی که در سایت میدان زنان در این زمینه منتشر شده، مشاهده کرد. آذین، زن ۳۳ ساله روزنامه نگار، که چند بار از سوی نیروهای گشت ارشاد بازداشت شده است، از زمان اجرای طرح دیگر در خیابان احساس امنیت نمی کند و می ترسد دوباره بازداشت شود.^{۸۳} فریبای ۲۶ ساله نیز که به صورت خشونت آمیز به خاطر کوتاه بودن مانتویش بازداشت شده، در این گزارش نوع رفتار نیروهای گشت ارشاد را "رعب آور و عذاب آور" توصیف می کند و می گوید: "بعد از این طرح دیگر هیچ وقت در خیابان احساس امنیت نکردم. از پلیس و ماشین پلیس وحشت دارم."^{۸۴}

خدشه ای که در اغلب موارد، حضور در فضای عمومی شهر را برای زنان همراه با ترس و ناامنی کرده، موجب اختلال در زندگی روزمره شده و گاه حتی به مرگ یا خودکشی زنان در معرض این برخوردها، انجامیده است. خودکشی هما دارابی در اعتراض به حجاب اجباری و ایست قلبی زن جوانی به نام سارا، پس از بازداشتش از سوی نیروهای گشت ارشاد، نمونه هایی از این فشار است که خبر آن در رسانه ها منتشر شده است.

بر اساس آنچه روزنامه سرمایه در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ منتشر کرده است: "سارا پرستار کشیک یکی از بیمارستان های تهران، پس از آن که ساعت کاری اش صبح سوم اردیبهشت ماه ۱۳۸۷ به پایان رسید در راه بازگشت به خانه دانشجویی خود، با یکی از ماشین های گشت ارشاد در ده ونک برخورد کرد. ماموران گشت به او تذکر داده و از او می خواهند تا روسری خود را جلو بکشد. در این لحظه سارا عصبانی شده و به مامور گشت گفت: "روسری من جلو است، من شب گذشته یک پسر ۲۰ ساله را کد زده ام، می دانی کد^{۸۵} یعنی چه؟ یعنی مرگ؟ می دانی چرا؟ به خاطر مصرف زیاد کراک." سارا با صدای بلند و تند تند شروع به صحبت با ماموران گشت کرده و روبه آن ها ادامه داد: "اگر راست می گوئید بروید و این جوانان معتاد را از خیابان ها جمع کنید." مادر سارا مدعی شد که با بالا گرفتن درگیری لفظی بین ماموران گشت و سارا، یکی از ماموران مرد او را به داخل ون هدایت کرد، سارا را به منکرات برده و از چهره اش عکسی با پلاکارد روی سینه گرفتند. شب سارا به خانه بازگشت و به مادرش تلفن کرد. به گفته مادرش سارا حالت روحی بدی داشته و به او اشاره کرده که قلبش درد گرفته است: "او اسم مامور گشت را به من داد و گفت مادر فقط این اسم به خاطرت باشد." سارا همان شب جان سپرد و پزشکی قانونی دلیل مرگ او را ایست قلبی اعلام کرد. با وجود آنکه این مامور پس از شکایت مادر سارا تبرئه شد، اما دو روز پس از این شکایت به شهر دیگری منتقل شد."^{۸۶}

^{۸۳} مرا پنج بار به جرم تبرج گرفته اند، سارا لقایی، میدان زنان، ۱۲ بهمن ۱۳۸۶

^{۸۴} از پلیس و ماشین پلیس وحشت دارم...، سارا لقایی، میدان زنان، ۲۲ دی ۱۳۸۶

^{۸۵} "کد زدن" اصطلاحی است که در هنگام مرگ یک بیمار در بیمارستان به کار برده می شود

^{۸۶} «شکایت مادر سارا از مامور گشت ارشاد». روزنامه سرمایه، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۸.

نقض تعهدات بین المللی جمهوری اسلامی در رابطه با حفظ امنیت روانی افراد جامعه

سلب آزادی و امنیت زنان به دلیل انتخاب نوع پوشششان در تناقض با ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر است که اعلام می‌کند: "هر فردی سزاوار و محق به زندگی، آزادی و امنیت فردی است." برخورد خشونت‌بار برای تحمیل اجباری در بسیاری از موارد امنیت روانی زنان را به خطر انداخته و حتی مواردی از مرگ و خودکشی در اثر این فشارها گزارش شده است. این برخوردها در تضاد با ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر است که می‌گوید: "هر کسی به عنوان عضوی از جامعه حق دارد از امنیت اجتماعی برخوردار است."

هما دارابی، متخصص پزشکی کودکان و روان‌پزشک و از اعضای حزب ملت ایران دوم اسفند ۱۳۷۲ در میدان تجریش تهران اقدام به خودسوزی کرد. اعتراض به حجاب اجباری یکی از دلایل این خودسوزی اعلام شد و گفته می‌شود که هما دارابی قبل از به آتش کشیدن خود، حجابی را که به اجبار بر او تحمیل شده بود از سر برداشت و به آتش کشید.^{۸۷} بر اساس گزارشی سعید بشیرتاش او پیش از خودسوزی در حالیکه روسری به سر نداشت، برای مردمی که آنجا جمع شده بودند "در مورد حجابی که به زنان ایرانی تحمیل شده سخن گفت". هما دارابی در سال‌های نخست پس از انقلاب در دانشگاه تهران در رشته روانپزشکی کودکان تدریس می‌کردن به دلیل نداشتن حجاب اسلامی از دانشگاه اخراج شده و مطبش نیز به دلیل خودداری از رعایت حجاب تعطیل شده بود.^{۸۸}



هما دارابی

۴. نقض حق اشتغال

محل کار و به ویژه ادارات دولتی یکی دیگر از فضاهاست استراتژی فشار بر زنان برای تحمیل حجاب اسلامی است. طی سه دهه اخیر، زنانی که حاضر به رعایت حجاب اسلامی نبودند یا حتی حجاب آنها با مقررات تعیین شده از سوی حاکمیت همخوانی نداشت، بهای این تصمیم را با اخراج از محل کار و یا ممانعت از ارتقای شغلی پرداخته‌اند.

اجباری شدن رسمی حجاب در ادارات دولتی از تیر ماه سال ۱۳۵۹، در پی سخنرانی آیت الله خمینی و تاکیدش بر لزوم اسلامی شدن ادارات و از بین بردن "نشانه‌های شاهنشاهی از ادارات" آغاز شد. آیت‌الله خمینی در سخنرانی ۸ تیرماه ۱۳۵۹، به دولت ۱۰ روز فرصت داد تا ادارات را اسلامی کند. پس از آن بود که ورود زنان بی‌حجاب از صبح شنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۵۹ به ادارات دولتی ممنوع شد.^{۸۹} به عنوان نمونه محمد ری‌شهری، رئیس دادگاه انقلاب ارتش در ۱۰ تیر ماه ۱۳۵۹ به "تمامی فرماندهان یگان‌ها و روسای سازمان‌های نظامی و انتظامی" ابلاغ کرد که "از ورود آن دسته از پرسنل زن که پوشش اسلامی ندارند به اماکن نظامی و سرویس‌های رفت و آمد جلوگیری به عمل آورند."^{۹۰} به گفته او "تا کنون چندین بار توسط مسئولین

^{۸۷} خود سوزی هما دارابی در اعتراض به حجاب اجباری، دکتر پرویز داورپناه، گویا نیوز

^{۸۸} سعید بشیرتاش، نسرين ستوده، هما دارابی و حجاب اجباری، روز آنلاین، ۱۸ آذر ۱۳۹۱

^{۸۹} داستان اجباری شدن حجاب در ایران: گام آخر، مرگ بر بدحجاب، نیما نامداری، ۲۶ فروردین ۱۳۸۷

^{۹۰} کیهان: ۱۰ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۳ صفحه ۲

امر نسبت به پوشش اسلامی خانم‌های کارمند ارتش جمهوری اسلامی ایران تذکر داده شده ولی متأسفانه برخی از پرسنل زن نسبت به مفاد بخشنامه‌های مزبور بی‌اعتنا بوده و در اجرای آن تعلل ورزیده‌اند.^{۹۱}

محمد علی رجائی وزیر آموزش و پرورش نیز ۱۱ تیر ماه ۱۳۵۹ طی بخشنامه‌ای به " کلیه ادارات دولتی و مناطق آموزشی کشور" اعلام کرد که معلمان زن " باید از ظاهر زننده بپرهیزند و پوششی برگزینند که مناسب و در شان مقام زن در یک جامعه اسلامی و انسانی باشد."^{۹۲} همچنین مهدوی کنی، وزیر کشور در اطلاعیه‌ای "اخطار" داد که "از روز شنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۵۹ کلیه بانوان کارمند باید با پوشش اسلامی و لباس‌های سنگین که مناسب با شئون اسلامی محل کار است در محل خدمت حاضر شوند."^{۹۳} محمد توسلی شهردار تهران نیز از زنان شهرداری تهران خواست در راستای "اجرای مصالح انقلاب اسلامی" از صبح روز شنبه ۱۴ تیر با پوشش اسلامی در محل کار خود حاضر شوند.^{۹۴}



تظاهرات زنان در اعتراض به اجباری شدن حجاب در ادارات

هم‌زمان بسیاری از ادارات و وزارت خانه‌ها طی اطلاعیه‌های جداگانه‌ای اجباری شدن حجاب اسلامی را اعلام کردند. علاوه بر این، شورای انقلاب، به ریاست مهدی بازرگان، نخست وزیر وقت که پیش از تشکیل مجلس شورای اسلامی، در حکم نهاد قانونگذاری در کشور بود، ۱ تیر ماه ۱۳۵۹ تصمیم گرفت ممنوعیت ورود "زنان بدون پوشش اسلامی" را به ادارات دولتی، اعلام کند.^{۹۵} در پی این تصمیم حجت‌الاسلام قدوسی دادستان کل انقلاب در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۵۹ طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: "بدین وسیله به تمام وزارتخانه‌ها و موسسات و ادارات تابعه شدیداً اخطار می‌شود چنانچه اثری از آنچه مورد تاکید حضرت امام و خواست ملت ایران است دیده شود یا بانوی کارمندی بدون پوشش اسلامی در محل کار حضور یابد بلادرنگ حقوق و مزایای او قطع خواهد شد."^{۹۶}

این تصمیم با مخالفت زنان معترض روبرو شد. روزهای ۱۵ و ۱۶ تیر ماه هم‌زمان با تصمیم شورای انقلاب فرهنگی، شماری از زنان که لباس سیاه بر تن کرده بودند، در مقابل ساختمان نخست وزیری تجمع کردند. در حالی که تجمع روز ۱۵ تیر با حضور ابوالحسن بنی صدر، رئیس جمهور در جمع معترضان و وعده بررسی این مساله در شورای انقلاب، پایان یافت. تجمع ۱۶ تیرماه

^{۹۱} کیهان ۱۱ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۴ صفحه ۲

^{۹۲} کیهان ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۵ صفحه ۱

^{۹۳} کیهان ۱۲ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۵ صفحه ۲

^{۹۴} کیهان ۱۶ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۸ صفحه ۳

^{۹۵} کیهان ۱۶ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۸ صفحه ۱۳

با واکنش " هزاران نفر از مردم مسلمان تهران " روبرو شد و زنان مخالف حجاب اجباری، پیش از آنکه موفق به بیان اعتراض شان شوند، پراکنده شدند.^{۹۶}

سومین روز تجمع در ۱۷ تیر ماه ۱۳۵۹ نیز با دخالت نیروهای دولتی متوقف شد و دست کم هشت نفر از کسانی که " محرکین اصلی " تجمع عنوان شدند، دستگیر شدند.^{۹۷}

در پی شکست اعتراضات خیابانی، زنان مخالف حجاب اجباری تصمیم گرفتند با پوشیدن لباس سیاه اعتراض خود را به این اجبار اعلام کنند. اما این شیوه نیز با برخورد حکومت مواجه شد، به گونه ای که روزنامه کیهان مورخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ از اخراج ۱۳۱ نفر از زنان کارمند یگان های مختلف ارتش و شهربانی که با لباس سیاه در محل کار حاضر شده بودند خبر داد.^{۹۸}

گزارشی دیگر در ۲۲ تیرماه ۱۳۵۹ نیز حاکی از اخراج زنان سیاه پوش از بانک مرکزی دارد.^{۹۹} با این حال، هنوز شماری از زنان بدون حجاب اسلامی در محل کار حاضر می شدند و خبر اخراج آنها در نشریات منتشر می شد. فقط طی پنج روز - ۱۸ تا ۲۲ تیر ماه ۱۳۵۹ - سه زن از بانک مرکزی^{۱۰۰}، ۱۳۹ زن از ارتش^{۱۰۱} و ۴۳ پرستار در مسجد سلیمان^{۱۰۲} به دلیل نداشتن حجاب اسلامی از کار اخراج شدند.



سوسن تسلیمی، بدون حجاب، در فیلم چریکه تارا، ۱۳۵۷

اجباری شدن حجاب اسلامی همچنین شمار زیادی از زنان هنرمند را به حاشیه راند و در مواردی آنها را به طور کامل از صحنه حذف کرد. با این حال بودند زنانی که به جای ترک صحنه یا پذیرفتن حجاب اسلامی، با پوشش دلخواه خود جلوی دوربین

^{۹۶} کیهان ۱۷ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۹ صفحه ۱۳

^{۹۷} کیهان ۱۸ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۴۰ صفحه ۲

^{۹۸} کیهان ۱۸ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۴۰ صفحه ۳

^{۹۹} کیهان ۲۲ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۴۳ صفحه ۱۰

^{۱۰۰} کیهان ۲۲ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۴۳ صفحه ۱۰

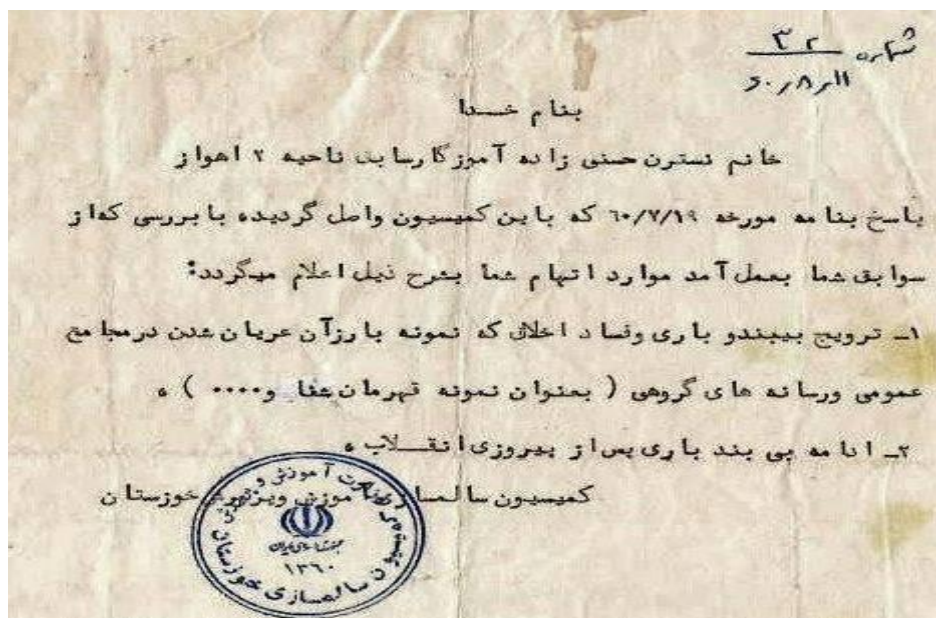
^{۱۰۱} کیهان ۱۸ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۴۰ صفحه ۳

^{۱۰۲} کیهان ۱۹ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۴۱ صفحه ۱۵

رفتند. سوسن تسلیمی یکی از زنان هنرمندی است که به خاطر تن ندادن به این اجبار علاوه بر ممنوع الکار شدن و توقیف فیلم هایش در نهایت مجبور به ترک ایران شد. او تنها بازیگر زن سینمای پس از انقلاب ایران بود که بدون حجاب در فیلم‌های "چریکه تارا" (۱۳۵۷) و "مرگ یزدگرد" (۱۳۵۸) به کارگردانی بهرام بیضایی بازی کرد. هر دوی این فیلم‌ها توقیف شدند.^{۱۰۳}

با همه این فشارها، شماری از زنان همچنان در اماکن عمومی از داشتن حجاب اسلامی سر باز می زدند. به گونه‌ای که محمدتقی سجادی، نماینده دادستان کل انقلاب در دادگاه مبارزه با منکرات در خرداد ۱۳۶۰ با اخطار به زنان بی‌حجاب، گفت: "به آن دسته از زنانی که هنوز بعد از سه سال که از انقلاب شکوهمند اسلامی ما می‌گذرد و در این شرایط جنگ تحمیلی که تعدادی از پاک‌ترین جوانان این مرز و بوم حتی از ایثار جان خود دریغ ندارند هنوز تحت تاثیر فرهنگ منحط شاهنشاهی می‌باشند اخطار می‌شود که رعایت پوشش و حجاب مناسب را نمایند و از پوشیدن لباس‌های جلف و آرایش‌های تند و غلیظ خودداری کنند."^{۱۰۴}

در آن زمان هنوز حجاب اسلامی در معابر و اماکن عمومی اجباری نشده بود، اما با زنانی که بدون حجاب در ادارات حاضر می‌شدند، برخورد می‌شد و گزارش برخورد دادگاه‌های انقلاب با زنانی که بی‌حجاب بر سر کار حاضر شده بودند در روزنامه‌ها منتشر می‌شد. فشار بر زنان کارمند، از سال ۱۳۶۰ ساز و کار سیستماتیک تری پیدا کرد. "قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی و وابسته به دولت" که در مهر ماه ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، اخراج زنان به دلیل "عدم رعایت حجاب" را قانونمند کرد. بر اساس مواد ۱۸ تا ۲۰ این قانون، عدم رعایت حجاب اسلامی به عنوان یکی از موارد خلاف اخلاق عمومی شناخته شده و مرتکب آن مشمول قانون بازسازی نیروهای انسانی می‌شد و مجازات‌هایی از توبیخ کتبی با درج در پرونده، تا بازخريد، اخراج و انفصال از خدمت در انتظار او بود.



حکم اخراج نسترن حسنی‌زاده، از آموزش و پرورش به دلیل رعایت نکردن حجاب

با اینکه انتشار اخبار اخراج‌ها در رسانه‌ها کاهش پیدا کرده بود، اما زنان متخلف از قوانین حجاب همچنان اخراج می‌شدند. اخراج نسترن حسنی‌زاده، معلم ناحیه دو اهواز یکی از این نمونه‌ها است. این معلم اهوازی بر اساس حکم "کمیسیون

^{۱۰۳} موی زن ایرانی " در گفت‌وگو با سوسن تسلیمی، صدای آلمان، ۱۰/۸/۲۰۱۰

^{۱۰۴} روزنامه کیهان ۱۳ خرداد ۱۳۶۰ شماره ۱۱۲۹۹ صفحه ۱۰

سالم‌سازی آموزش و پرورش خوزستان" در ۱۱ آبان ۱۳۶۰ اخراج شد. بر اساس این حکم او به "ترویج بی بند و باری و فساد اخلاقی که نمونه بارز آن عریان شدن در مجامع عمومی و رسانه های گروهی _به عنوان نمونه قهرمان شنا- و ادامه بی بند و باری پس از پیروزی انقلاب" متهم شد.

علاوه بر این شماری از زنان نیز به خاطر حفظ موقعیت شغلی همسران‌شان و اخراج نشدن آنها از کار مجبور به رعایت حجاب اجباری شدند. به عنوان مثال بهجت حمیدی^{۱۰۵} می‌گوید که او تا سال ۱۳۶۰ بدون رعایت حجاب و سر کردن روسری به خیابان و اماکن عمومی می‌رفت و رانندگی می‌کرد. اما با زیاد شدن فشارها در محل کار همسرش و تهدید همسرش به بازخرید شدن، مجبور شد به سر کردن روسری تن دهد.

در سال ۱۳۶۳، دادستانی عمومی تهران بار دیگر طی اطلاعیه ای به کلیه مسئولان در ادارات، سازمانهای دولتی، شرکت ها و سایر واحدهای اداری خصوصی و دولتی، اماکن عمومی از قبیل هتل‌ها، مسافرخانه ها، تالارها و باشگاه‌های برگزار کننده مجالس عروسی، غذاخوری‌ها و سایر اماکن عمومی اعلام کرد: "موظفند از ورود بانوانی که رعایت حجاب و پوشش صحیح اسلامی را نمی‌کنند جلوگیری به عمل آورند. در غیر این صورت این قبیل سازمان‌ها، شرکت‌ها و اماکن عمومی که در اجرای این امر شرعی بی‌تفاوت باشند خود تحت تعقیب قرار گرفته و با متخلفین برابر مقررات رفتار خواهد شد." این اطلاعیه همچنان به زنان نیز هشدار داده بود که در صورت رعایت نکردن این تذکرات "طبق مقررات شرعی و قانونی با آنها برخورد خواهد شد."^{۱۰۶}

با وجود همه این سخت‌گیری‌ها، مقاومت زنان شاغل در برابر اجبار حکومت به حجاب اسلامی همچنان ادامه داشت. پس از مقاومت شدید و نافرجام زنان کارمند در سال‌های ابتدایی روی کار آمدن جمهوری اسلامی و اجباری شدن حجاب، پوشش مقنعه، مانتوهای بلند و تیره و گاه چادریه عنوان یونیفرم رسمی ادارات دولتی اعلام شده و زنان کارمند فارغ از هر مذهب و عقیده و سلیقه‌ای مجبور به تبعیت از این نوع پوشش هستند. با این حال تخلفاتی که می‌تواند شامل آرایش یا بیرون بودن قسمت کمی از مو از مقنعه باشد، همچنان به طور منظم از سوی حراست ادارات دولتی رصد شده و با آن برخورد می‌شود. به عنوان مثال بر اساس گزارش‌هایی که اسفند ماه ۱۳۸۷ منتشر شد، هسته گزینش دانشگاه تهران با احضار ۳۵ تن از پرستاران زن بیمارستان ۱۰۰۰ تختخوابی (بیمارستان خمینی) تهران به آنها اعلام کرد که به دلیل "عدم رعایت حجاب" اخراج هستند. پیش از آن پرستاران زن در بیمارستان‌های آرش، امیراعلم، بهارلو، روزبه، فارابی، ضیائیان و ولیعصر تهدید شده بودند که به دلیل بدحجابی اخراج خواهند شد.^{۱۰۷} در عین حال چنانکه علی‌رضا افشار، قائم‌مقام وزیر کشور ایران در امور اجتماعی و فرهنگی در تیر ماه ۱۳۹۱ اعلام کرده، "آیین‌نامه انضباطی برای افراد متخلف" پیش‌بینی شده و "زنان بدحجاب در صورت مشاهده ابتدا با تذکر سپس با مشاوره و سرانجام با برخورد روبه‌رو می‌شوند."^{۱۰۸}

برخورد با پوشش زنان محدود به مراکز دولتی نیست. احمدرضا رادان، فرمانده انتظامی تهران بزرگ ۳۰ فروردین ۱۳۸۷ از اجرای "برخورد با بدحجابی در شرکتهای خصوصی" خبر داد و گفت: "در راستای ارتقا طرح امنیت اجتماعی در سال جدید پلیس پایتخت برخورد با بدحجابی در مراکز و شرکت های خصوصی را در دستور کار خود قرار داده و با این موضوع به شدت برخورد خواهد کرد."^{۱۰۹}

^{۱۰۵} شهادت بهجت حاجی حسین، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

^{۱۰۶} روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۴۱۴۹۲، ۴ مرداد ۱۳۶۳

^{۱۰۷} تعدادی از پرستاران بیمارستانهای تهران به دلیل عدم رعایت حجاب در آستانه اخراج هستند، میدان زنان، ۱ اسفند ۱۳۸۷

^{۱۰۸} بازرسی وضعیت حجاب به ادارات دولتی ایران هم رسید، رادیو زمانه، ۲۲ تیر ۱۳۹۱

^{۱۰۹} ناجا: برخورد با بدحجابی در شرکتهای خصوصی اجرا می‌شود، کمیته گزارشگران حقوق بشر به نقل از ایسنا، ۳۰ فروردین ۱۳۸۷

حجاب اسلامی، امتیازی برای ارتقای شغلی و استخدام

حجاب اجباری فقط از طریق تهدید به بازداشت و محرومیت از تحصیل و از دست دادن شغل و پرونده سازی قضایی و روشهای تنبیهی دیگر اعمال نمی شود. تخصیص امتیازهای مثبت برای باحجابان و به ویژه زنانی که از پوشش چادر استفاده می کنند، از دیگر روش هایی است که زنان را وادار به استفاده از پوشش مدنظر حکومت می کند.

اجباری بودن چادر در برخی مدارس، دانشگاه ها، ادارات دولتی و تعیین چادر برای استخدام در برخی شغلها یا انتصاب به سمت های مدیریتی یکی از این شیوه ها است. به عنوان مثال در تیر ماه ۱۳۹۱، حسین هژبری، معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که از این پس چادری بودن، یکی از ملاک های گزینش برای مدیریت مدارس دخترانه سراسر ایران خواهد بود. این در حالی است که پیش از این هم در بسیاری از شهرها، مدیران مدارس را از میان زنانی که چادر سر می کردند، انتخاب می کردند.

علاوه بر این پوشش چادر در بسیاری از مواقع به عنوان امتیازی برای استخدام در مراکز دولتی و حتی رد شدن از سد گزینش دانشگاه ها به کار می رود و زنانی که به جای چادر، مانتو می پوشند به همین بهانه موفق به عبور از سد گزینش نشده اند.



نوع پوشش زنان کارمندی که چادر به سر می کنند

مژگان ر. ۴۵ ساله شهادت می دهد که در سال ۱۳۸۰ به دلیل مانتویی بودن او را از گزینش استخدام در آموزش و پرورش مشهد رد کرده اند.^{۱۱۰} او می گوید که بار دومی که برای استخدام در آموزش و پرورش اقدام کرد، هنگام شرکت در جلسه گزینش چادر پوشید و به همه فامیل و اهالی محل هم گفت که در صورت مراجعه ماموران گزینش بگویند که او چادری است. هر چند پس از استخدام با همان مانتو و شلوار و بدون چادر به مدرسه می رفت. همه مدارس اما به سهل گیری محل کار او نبود و در بسیاری از مدارس و ادارات دولتی، همچنان پوشش چادر، اجباری است.

سیما غیاثی نیز شبیه همین تجربه را با صدا و سیمای استان قزوین دارد. او به عدالت برای ایران گفت که در سال ۱۳۸۵ با وجود داشتن تمامی شرایط لازم برای استخدام رسمی از صدا و سیما، به دلیل اینکه چادری نبود و حاضر نشد چادر سر کند او را استخدام نکرده و در نهایت حکم اخراجش را صادر کردند. او که از سال ۱۳۷۶ به صورت حق التحریری برای صدا و سیمای استان قزوین کار می کرد، می گوید که طی این مدت هیچ زن مانتویی به استخدام رسمی صدا و سیمای این استان در نیامد. در برخی موارد حتی رنگ مانتو نیز بهانه ممانعت از استخدام یا ارتقای شغلی زنان شده است.^{۱۱۱}

^{۱۱۰} شهادت مژگان ر.، عدالت برای ایران، آذر ۱۳۹۲

^{۱۱۱} شهادت سیما غیاثوند، عدالت برای ایران، آذر ۱۳۹۲

چنانکه مریم جبینی، فیلمساز ساکن پاریس در یک صفحه فیس‌بوکی نوشته است که به دلیل رنگ مانتویش از استخدام رسمی در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران محروم شد. او می‌گوید: "من دانشجوی رشته تولید دانشکده صدا و سیما با گرایش کارگردانی انیمیشن بودم. محیط دانشجویی تلویزیون همیشه نسبت به دانشگاه‌های دیگر سخت‌تر بود و حجاب بسیار مشکل‌تر. در سال‌های بعد از جنگ محیط از خفقان بیشتری برخوردار بود و ما مانتوهای بسیار بلند و گشاد تا روی قوزک پا بر تن می‌کردیم. بیاد دارم در طی این سال‌ها مدتی مانتویی به رنگ سبز بسیارسیار تیره به تن می‌کردم که این رنگ برای من در گزینش استخدامیم موجب دردسر شد و مرا از گزینش رد صلاحیت کردند. وقتی در اعتراض علت را جویا شدم به من گفتند رنگ جلف و زننده می‌پوشیدی. مدت ۱۵ سال در تلویزیون بدون استخدام کار کردم و ۴ بار مکرر از گزینش رد صلاحیت شدم."^{۱۱۲}

نقص تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی درباره حق اشتغال

بر اساس ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی "کشورهای طرف این میثاق حق کارکردن را که شامل حق هر کس است به اینکه فرصت یابد بوسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌نماید معاش خود را تأمین کند - به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی برای حفظ این حق معمول خواهند داشت." مشروط کردن این حق به رعایت پوشش مدنظر حکومت اسلامی نقض کننده تعهدی است که جمهوری اسلامی ایران برای اجرای این سند حقوق بشری دارد.

همچنین ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، اعلام می‌کند که: "کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به تمتع عادلانه و مساعد کار که بویژه متضمن مراتب زیر باشد به رسمیت می‌شناسند" و بند ج آن بر "تساوی فرصت برای هر کس که بتواند در خدمت خود به مدارج مناسب‌تری ارتقاء یابد بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه ملاحظات دیگری جز طول مدت خدمت و لیاقت" تاکید دارد. ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز تاکید دارد: "هر انسان عضو اجتماع حق و امکان خواهد داشت با حق تساوی طبق شرایط کلی بتواند به مشاغل عمومی کشور خود نائل شود."

۵. نقض حق تحصیل

محرومیت از تحصیل، اخراج از دانشگاه، محرومیت از استفاده از خوابگاه، احضار به کمیته انضباطی و تماس با خانواده‌های دانشجویان از جمله دیگر روش‌هایی است که برای اجبار زنان به رعایت پوشش اسلامی صورت می‌گیرد.



تابلویی که در دانشگاه آزاد کرمانشاه نصب شده، این سه پوشش را به عنوان الگوی پوشش دختران دانشجو معرفی می‌کند

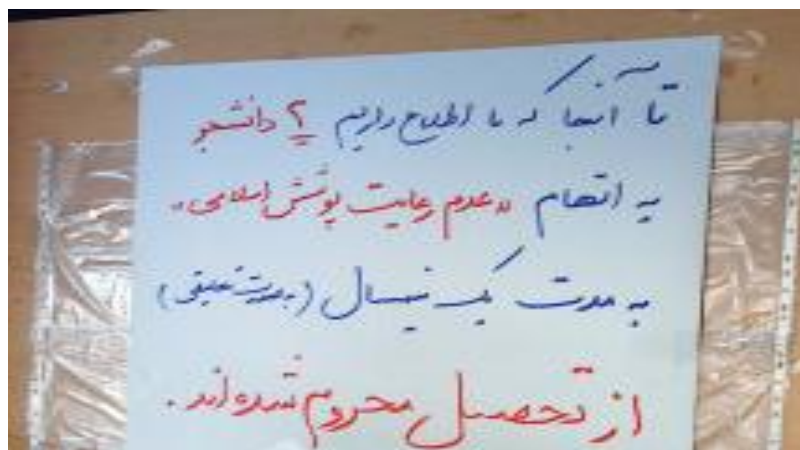
^{۱۱۲} صفحه فیس بوک برابری زن=مرد

در شرایطی که دانشگاه همچنان یکی از مهمترین دروازه‌های ورود زنان به بازار کار و عرصه اجتماع است، استفاده از چنین ابزارهای تنبیهی برای دختران دانشجو می‌تواند شرایط زندگی آنها را به شکل قابل توجهی تغییر دهد. این مساله در رابطه با دخترانی که در شهری دیگر و به دور از خانواده زندگی می‌کنند، شکل پیچیده‌تری پیدا می‌کند، به گونه‌ای که محرومیت از تحصیل برای چند ترم یا محرومیت از خوابگاه می‌تواند مخالفت خانواده با تحصیل آنها در شهری دیگر را به دنبال داشته و برای همیشه آنها را از تحصیل در دانشگاه محروم کند.

آماری که در این زمینه منتشر شده، اگرچه تصویر کاملی از شیوه برخورد با پوشش زنان در دانشگاه‌ها ارائه نمی‌دهد، اما وجود فشار در این حوزه و هزینه‌ای که دختران دانشجو برای رعایت نکردن حجاب اسلامی متحمل می‌شوند را نشان می‌دهد. کمیسیون زنان تحکیم وحدت^{۱۱۳} در گزارشی که آذر ماه ۱۳۹۱ دربار «خشونت علیه دختران دانشجو» منتشر کرد، سخت‌گیری در خصوص پوشش دختران و تلاش برای تحمیل رنگ‌های تیره، لباس‌های گشاد، محدود کردن آرایش و پیرایش را از جمله موارد اعمال خشونت در دانشگاه‌ها برشمرد و اعلام کرد که این سخت‌گیری در سال‌های اخیر «به شدت افزایش یافته است». کمیسیون زنان تحکیم وحدت با بیان اینکه بسیاری از موارد برخورد با دختران دانشجو به رسانه‌ها راه پیدا نکرده، نوشت که «دختران دانشجو به دلیل فشارهای خانوادگی بیش از پسران دانشجو از رسانه‌های شدن فشارهای حراست و نهادهای امنیتی و قضایی پرهیز می‌کنند».

محرومیت از تحصیل

عبدالرضا سیف، معاون فرهنگی دانشگاه تهران هجدهم تیرماه ۱۳۹۱ خبر اخراج چند دختر دانشجو به خاطر «بدحجابی» را اعلام کرد و به خبرگزاری دانشجو وابسته به بسیج دانشجویی گفت که این افراد پس از پنج بار تذکر گرفتن و صحبت با خانواده‌هایشان اخراج شده‌اند و هم‌اکنون نیز مسئولان دانشگاه تهران مشغول برخورد با ۳۵۰ دانشجویی هستند که «به شکل مانکن» در سطح این دانشگاه رفت و آمد می‌کنند.^{۱۱۴}



بر اساس اطلاعیه‌ای که بر دیوار دانشگاه نصب شده، دو دختر دانشجو به دلیل رعایت نکردن حجاب اسلامی به مدت یک ترم از تحصیل محروم شده‌اند

در مهر ماه ۱۳۹۰ دانشگاه علم و صنعت تهران ۱۵ دانشجوی دختر را به دلیل شرکت نکردن در «جلسه اجباری حجاب و عفاف» از ثبت نام در ترم پاییزی، محروم کرد. صالح‌زاده، مسئول بسیج اساتید دانشگاه علم و صنعت و رییس دانشکده عمران این دانشگاه، اعلام کرد که «از ثبت نام این دانشجویان در ترم آینده نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد». در اسفند همان سال

^{۱۱۳} گزارش کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت از خشونت علیه دختران دانشجو، ۵ آذر ۱۳۹۱،

^{۱۱۴} اخراج چند دانشجو به خاطر «بدحجابی» از دانشگاه تهران، دیگربان، ۱۸ تیر ۱۳۹۱

بیش از ۱۰ تن از دانشجویان این دانشگاه به دلیل عدم رعایت پوشش اسلامی به یک ترم محرومیت از تحصیل محکوم شدند.^{۱۱۵}

قادر پریز، معاون دانشجویی و فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی در خرداد ماه ۱۳۸۹ از صدور یک تا دو ترم تعلیق از تحصیل برای "برخی بدحجابان که به این نوع پوشش مصر بوده اند" خبر داد و گفت: "تعداد بسیاری از دانشجویان به دلیل بدحجابی تذکر دریافت کرده اند اما به دلیل محرمانه بودن آمار و ارقام در کمیته انضباطی امکان اعلام تعداد دقیق آنها وجود ندارد. او ادامه داد که در طول یک سال گذشته تعداد این دانشجویان بسیار زیاد بوده و هر هفته افرادی به کمیته انضباطی احضار می‌شوند."^{۱۱۶} آبان ماه ۱۳۸۸ دو دانشجوی دختر دانشگاه صنعتی شریف به مدت یک سال و نیم از تحصیل محروم شدند. در اطلاعیهای که این حکم را اعلام کرده، دلیل این تصمیم "عدم رعایت پوشش اسلامی" عنوان شده بود.^{۱۱۷}

تارنمای ادوارنیوز نیز در اسفند ۱۳۸۷ گزارش داد که سه دانشجوی دختر دانشگاه سیستان و بلوچستان در کمیته انضباطی به اتهام "عدم رعایت موازین اسلامی" به "توبیخ کتبی و درج در پرونده و حذف یک نیم سال تحصیلی بدون احتساب سنوات که به صورت تعلیقی" محکوم شدند.^{۱۱۸} روزنامه اعتماد ملی روز ۱۲ خرداد ۱۳۸۷ خبر داد که "هشت دانشجوی دختر دانشگاه صنعتی شیراز از سوی کمیته انضباطی دانشگاه صنعتی شیراز، به اتهام بدحجابی در محیط دانشگاه، به یک ترم محرومیت از تحصیل محکوم شدند."^{۱۱۹}

چنانکه در گزارش ماهانه کانون مدافعان حقوق بشر در دی ماه سال ۱۳۸۶ آمده نیز تینا حسینی از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به اتهام "عدم رعایت کامل حجاب اسلامی، استفاده از لوازم آرایشی و فعالیت سیاسی" با تصمیم کمیته انضباطی به یک ترم محرومیت معلق از تحصیل محکوم شد.^{۱۲۰}

محرومیت از تحصیل در دانشگاه‌ها محدود به کسانی که متهم به بدحجابی می‌شوند، نیست و در مواردی که دانشگاه چادر را اجباری اعلام کرده، از ثبت نام دانشجویان غیرچادری ممانعت کرده و پوشش چادر را شرط ثبت نام آنها قرار می‌دهند. شهلا، دختری که سال ۱۳۸۹ در دانشگاه آزاد جهرم قبول شد، شهادت می‌دهد که در موقع ثبت نام به من گفتند که باید چادر سر کنم و این مساله اجباری و جزو مقررات دانشگاه است. اما من گفتم که در دفترچه کنکور چنین شرطی ذکر نشده بود. اما دانشگاه از او می‌خواهد که در صورت سرنگردن چادر، از تحصیل انصراف دهد. به گفته او پس از آنکه با تهران نامه نگاری کرد و مسئولان دانشگاه آزاد در تهران، اعلام کردند که چنین اجباری نیست. دانشگاه آزاد جهرم همچنان از پذیرش او بدون پوشیدن چادر خودداری کرد.^{۱۲۱}

شهلا می‌گوید که برای مدتی چادر را بدون آنکه سر کند فقط دورش می‌انداخته، اما حراست دانشگاه او را احضار می‌کند و بدون آنکه پول شهریه آن ترم را بازگرداند، او را مجبور به انصراف می‌کند. شهلا سال ۱۳۹۰ نیز در کنکور شرکت کرد، اما نتایج این آزمون به او اعلام نشد و گفتند که در جلسه امتحان غایب بوده است.

^{۱۱۵} گزارش کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت از خشونت علیه دختران دانشجو، ۵ آذر ۱۳۹۱

^{۱۱۶} خبرگزاری مهر، ۹ خرداد ۱۳۸۹

^{۱۱۷} وبلاگ جایی برای ننوشتن، ۴ آبان ۱۳۸۸

^{۱۱۸} گزارش سالانه وضعیت دانشجویان در ایران، از تیر ۱۳۸۷ تا خرداد ۱۳۸۸

^{۱۱۹} آمارهای تازه از گسترش برخورد با «بدحجابی زنان و مردان»، رادیو فردا به نقل از روزنامه اعتماد ملی، ۱۵ خرداد ۱۳۸۷

^{۱۲۰} «ورود افراد بد حجاب ممنوع» نیست/ این فقط یک تابلو است، اهر وصال، ۱۱ آبان ۱۳۹۲

^{۱۲۱} شهادت شهلا (نام مستعار)، عدالت برای ایران، آذر ۱۳۹۲

احضار به کمیته انضباطی

معمول‌ترین شیوه آزار و اذیت دختران دانشجویی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند احضار به کمیته‌های انضباطی دانشگاه است. احضارهایی که علاوه بر برخورد تند و توهین‌آمیزی که طی آن با دانشجویان صورت می‌گیرد، می‌تواند هشدار برای برخوردهای شدیدتر در آینده باشد.

موارد زیر نمونه‌هایی از احضار دختران دانشجو به خاطر حجاب است:

- در خرداد ۱۳۹۱ بیش از ۴۰ تن از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی که بیشتر آنها دختر بودند، به خاطر "آرایش مبتذل و یا پوشش غیر اسلامی" به کمیته انضباطی احضار شدند و در پاره ای موارد از سوی کمیته انضباطی با خانواده دانشجویان تماس گرفته شد.
- در اردیبهشت ۱۳۸۹ دانشگاه علامه طباطبایی ۲۰ دختر دانشجو در ارتباط با مساله حجاب به کمیته انضباطی احضار شدند. بیژن وثوقی، معاون دانشجویی دانشگاه صنعتی شریف^{۱۲۲} نیز در همین سال گفت که به طور میانگین در این دانشگاه در هر ۱۵ روز یک زن به دلیل بدحجابی به کمیته انضباطی احضار می‌شوند.
- احضار ۷۱ تن از دانشجویان دانشگاه آزاد شهری به کمیته انضباطی، تحت عنوان رعایت شئون اسلامی در خرداد ماه ۱۳۸۹ و خودداری شماری از اساتید دانشکده های برق و مکانیک دانشگاه خواجه نصیر تهران از دادن نمره نهایی دانشجویان "بدحجاب و بدپوشش" در تیر ماه همان سال از دیگر برخوردها با حجاب زنان است.^{۱۲۳} این نوع برخورد البته محدود به دانشگاه خواجه نصیر نبود دانشجویان زیادی بودند که در دانشگاه‌های مختلف به دلیل آنچه بدحجابی و بدپوششی خوانده شده، حتی نمره‌های امتحانی‌شان صفر منظور شد یا اینکه اجازه پیدا نکرده‌اند در امتحانات شرکت پیدا کنند. در واقع تلاش شده است تا دختران دانشجو وادار شوند به معیارهایی که دانشگاه در نظر گرفته است تن بدهند.^{۱۲۴}

اخراج از خوابگاه

اخراج از خوابگاه از دیگر شیوه‌های تنبیهی به کار برده شده در رابطه با دختران دانشجویی است که حجاب اسلامی را به صورت کامل رعایت نمی‌کنند. با اینکه اخراج از دانشگاه اغلب به بهانه بی‌انضباطی و بدون اشاره مستقیم به حجاب انجام می‌شود در مواردی نیز صریحاً به دانشجویان اعلام می‌شود که به دلیل رعایت نکردن حجاب اجازه استفاده از خوابگاه را ندارند. به عنوان مثال در فروردین ۱۳۹۱ دست کم ۱۵ تن از دانشجویان دانشگاه شهرکرد از خوابگاه اخراج شدند و به طور شفاهی به آنها ابلاغ شد که بدلیل رعایت نکردن حجاب کامل اسلامی حق استفاده از خوابگاه های دانشگاه را نخواهند داشت. در اسفند ۱۳۹۰ نیز یک دختر دانشجو به دلیل استفاده از روسری به جای مقنعه از امکان سکونت در خوابگاه محروم شد.^{۱۲۵}

^{۱۲۲} نحوه برخورد با بدحجابی در دانشگاه‌های بزرگ، خبرگزاری مهر، ۲۶ خرداد ۱۳۸۹

^{۱۲۳} گزارش کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت از خشونت علیه دختران دانشجو، ۵ آذر ۱۳۹۱،

^{۱۲۴} خشونت علیه دختران دانشجو، فرشاد محمدی، رادیو زمانه، ۰۹ آذر ۱۳۹۱

^{۱۲۵} گزارش کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت از خشونت علیه دختران دانشجو، ۵ آذر ۱۳۹۱،

ضرب و شتم و آزار دختران دانشجو

با وجود همه محدودیت‌ها و آزار و اذیت‌هایی که به طور رسمی و از سوی مقامات دانشگاه به دختران دانشجویی که حجاب کامل ندارند تحمیل می‌شود، گاه نیروهای غیررسمی که اغلب تحت عنوان بسیج دانشجویی سازمان دهی شده‌اند نیز برای دختران دانشجو مزاحمت ایجاد می‌کنند، به عنوان مثال در اردیبهشت ۱۳۸۹، هم‌زمان با ابلاغ "برخورد با بدحجابی" به دانشگاه‌ها از سوی حراست وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، تعدادی از دانشجویان بسیجی دانشگاه تهران به بهانه بدحجابی برای چند تن از دانشجویان دختر دانشگاه تهران مزاحمت ایجاد کردند. در گزارشی دیگری از دفتر تحکیم وحدت نیز به ضرب و شتم شماری از دانشجویان دانشگاه آزاد رشت به دلیل بدحجابی از سوی انتظامات و حراست دانشگاه در مهر ماه، ۱۳۸۹ اشاره شده است.^{۱۲۶}

زینب پیغمبرزاده، دانشجوی رشته پژوهشگری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۵ به دو ترم محرومیت از تحصیل محکوم شد. «عدم رعایت پوشش اسلامی» یکی از موارد اتهامی این دانشجو بود. زینب پیغمبرزاده چنین شهادت می‌دهد: «پاییز سال ۱۳۸۴ پردیس مرکزی دانشگاه تهران در میدان انقلاب بیشتر از گذشته سعی در کنترل حجاب دختران دانشجو داشت و اسم دخترانی که به جای مقنعه روسری سر می‌کردند، از سوی ماموران حراستی که جلوی در دانشگاه مستقر بودند نوشته می‌شد. اسم من هم بارها در این فرم‌های حراست نوشته شده بود و البته همچنان به جای مقنعه روسری سر می‌کردم. بیشتر دخترهای دانشجو هم با مقنعه وارد دانشگاه می‌شدند اما در دستشویی روسری سر می‌کردند. بعد از مدتی انجمن‌های دانشجویی دانشکده هنر با مسئولین حراست صحبت کردند و حراست قبول کرد که فقط دانشجویهای هنر اجازه داشته باشند که با روسری به دانشگاه بیایند. در بهار ۱۳۸۵ چند تجمع در دانشگاه تهران در اعتراض به اخراج دانشجویها و اساتید و بسته شدن انجمن‌های دانشجویی برگزار شد و بسیاری از فعالان دانشجویی دانشگاه تهران به حراست احضار شدند که من هم یکی از احضار شدگان بودم. در آن زمان یکی از موارد اتهامی من همین بود که اسمم در این فرم‌های عدم رعایت حجاب نوشته شده بود. پس از آن هم در حکمی که به موجب آن به مدت دو ترم از تحصیل محروم شدم، یکی از دلایل صدور این حکم «عدم رعایت پوشش اسلامی» عنوان شده بود.

شماره: ۰۲۰۴۴۰۵
۸۵-۷۸-۵۵
پوسته:

باسمه تعالی
حکم قطعی

مهر

خانم زینب پیغمبرزاده

دانشجوی رشته پژوهشگری به شماره دانشجویی ۳۱۰۲۸۲۰۹۸

با سلام:

به اطلاع می‌رساند، درخواست تجدیدنظر شما نسبت به حکم شماره ۲۴۰۶۲/ش مورخ ۸۵/۱۴/۱۴ مبنی بر محرومیت از تحصیل به مدت ۲ ترم (نیمسال اول و دوم ۸۵-۸۶) با احتساب سنوات تحصیلی به دلیل نوبین به شعائر اسلامی، ایجاد بلا و آثوب در محیط دانشگاه و عدم رعایت پوشش اسلامی در جلسه شورای انضباطی تجدیدنظر دانشجویان مطرح و حکم مذکور مورد تأیید قرار گرفت.

رئیس شورای انضباطی تجدیدنظر دانشجویان



سازمان دانش و پژوهش
کلیه انضباطی و انضباطی

ممنوعیت ورود به دانشگاه از دیگر شیوه‌های آزار و اذیت دختران دانشجویی برای رعایت نکردن حجاب اسلامی است. به گونه‌ای که خرداد ۱۳۸۹ مصطفی خسروی مدیرکل حراست دانشگاه تهران از منع ورود افراد بدحجاب به دانشگاه تهران و اجبار مقنعه در برخی دانشکده‌های دانشگاه تهران خبر داد و گفت تا سه بار به دانشجویانی که پوشش نامناسب دارند در مبادی ورودی دانشگاه تذکر داده می‌شود و در صورتی که رعایت نکنند از ورودشان به دانشگاه جلوگیری به عمل می‌آید.^{۱۲۷}

نقض تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی درباره حق تحصیل

بر اساس مواد ۲۱ و ۲۶ اعلامیه حقوق بشر برخورد‌های صورت گرفته با دختران دانشجو به خاطر پوشش‌شان و محرومیت آنها از تحصیل در زمره مواد نقض حقوق بشر است. بر اساس ماده ۲۶ اعلامیه حقوق بشر "دستیابی به آموزش عالی باید به شکلی برابر برای تمامی افراد و بر پایه شایستگی‌های فردی صورت پذیرد." همچنین محروم کردن دختران دانشجو به خاطر نوع پوشش‌شان با حق همه شهروندان برای استفاده از خدمات عمومی در تضاد قرار دارد. بند ۲ ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر می‌گوید: "هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور خویش را دارد."

۶. نقض حق شرکت در زندگی فرهنگی

محرومیت از استفاده از خدمات عمومی شهر یکی دیگر از موارد نقض حقوق شهروندی آنها در راستای اعمال فشار برای رعایت حجاب اسلامی است. اماکن فرهنگی همچون کنسرت‌های موسیقی و جشنواره‌های هنری، مراکز تفریحی همچون رستوران‌ها، کافه‌ها و اماکن گردشگری حومه شهر از جمله محل‌هایی هستند که در معرض دیدبان‌های نیروهای گشت ارشاد قرار دارند.

برخورد با زنان در اماکن فرهنگی و تفریحی

برخورد با زنانی که پوشش آنها بدحجابی تلقی می‌شود، در اماکن فرهنگی و کنسرت‌های موسیقی از سویی در ادامه همان طرح همیشگی است که در خیابان‌های شهر اجرا می‌شود، اما از سوی دیگر برای زنانی که بلیط یک برنامه فرهنگی - هنری را خریده و برای شرکت در آن برنامه‌ریزی کرده‌اند، یک رفتار تحقیرآمیز مضاعف است. محل‌هایی همچون بازار و پاساژهای خرید نیز که بسیاری از زنان برای خرید مایحتاج زندگی و گذراندن اوقات فراغت‌شان به آن مراجعه می‌کنند، از دیگر مراکز اصلی برخورد با حجاب است. به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۰ در حالی که هنوز حجاب اسلامی در معابر و اماکن عمومی اجباری نشده بود، اطلاعیه‌هایی که از سوی نهادهای غیررسمی و غیر دولتی صادر می‌شد، ورود زنان بی حجاب به اماکنی همچون بازار^{۱۲۸} را ممنوع اعلام می‌کرد. در تیرماه همان سال هم‌زمان با آغاز ماه رمضان، محمدتقی سجادی نماینده دادستان انقلاب در دادگاه مبارزه با منکرات اجباری شدن حجاب در اماکن عمومی را به عنوان بخشی از مقررات مربوط به ماه رمضان اعلام کرد. بر اساس این مقررات صاحبان اماکن عمومی موظف بودند: "از ورود زنان و دخترانی که رعایت موازین شرعیه را نمی‌نمایند جلوگیری شود و تابلوئی در محل کسب خود و در معرض دید مشتریان خود قرار دهند بدین شرح: " به دستور دادگاه مبارزه با منکرات از پذیرفتن میهمانان و مشتریانی که رعایت ظواهر اسلامی را نمی‌نمایند معذوریم." به کلیه خواهران و برادران تهرانی و شهرستانی تذکر می‌دهم که در ماه مبارک رمضان خود رعایت شئون اسلامی و حجاب اسلامی و دیگر منکرات را بنمایند تا خدای نکرده برای خود ایجاد دردسر ننمایند."^{۱۲۹}

^{۱۲۷} آفتاب، خرداد ۱۳۸۹

^{۱۲۸} به عنوان مثال بازاربان تبریز و شیراز، طی اطلاعیه‌های جداگانه ای ورود زنان بی حجاب به بازار را ممنوع اعلام کردند. نگاه کنید به روزنامه کیهان

۱۵ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۷ صفحه ۲ و ۱۷ تیر ۱۳۵۹ شماره ۱۱۰۳۹ صفحه ۴

^{۱۲۹} ۶ تیر ۱۳۶۰ شماره ۱۱۳۱۸ صفحه ۴

برخی نمونه‌های برخورد پلیسی با زنان در مراکز فرهنگی در دو سال اخیر، منتشر شده در رسانه‌های رسمی

۷ شهریور ۱۳۹۲: ماموران پلیس با حضور گسترده در محل برگزاری کنسرت سالار عقیلی در برج میلاد تهران، ضمن جلوگیری از ورود افراد "بدپوشش" به کنسرت، تعدادی از افراد "بدحجاب" را نیز دستگیر کردند.

مرداد ماه ۱۳۹۲: احمد گراوند، جانشین فرمانده مرزبانی ناجا از برخورد دریابانی با مصادیق بدحجابی و بدپوششی در سطح دریا و شناورهای تفریحی خبر داد گفت: "تعدادی جت اسکی تهیه شده تا نظارت بر شناورها نیز انجام شود."

اردیبهشت ۱۳۹۲: علی اصغر خرمرویی، رئیس پلیس اطلاعات و امنیت عمومی استان همدان از افزایش ۶۰ درصدی برخورد با "بدحجابی" در همدان در راستای طرح تشدید امنیت اجتماعی، خبر داد و گفت که اجرای این طرح در طول سال با قدرت و قوت ادامه دارد. به گفته خرمرویی "بازرسی برخی از رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها که به پاتوق افراد بدپوشش تبدیل شده نیز در قالب این طرح گنجانده شده است."

۲۵ تیر ۱۳۹۱: خبرگزاری ایسنا گزارش داد که سه نیروی پلیس امنیت، پلیس اماکن و پلیس امنیت اخلاقی با حضور در منطقه فرحزاد تهران قهوه‌خانه‌ها را پلمب و افراد "بدحجاب" را بازداشت کرده‌اند.

۲۸ خرداد ۱۳۹۱: ماموران نیروی انتظامی با حضور در مراسم افتتاح جشنواره فیلم‌های ویدیویی در ایوان شمس تهران، از ورود برخی زنان به بهانه "بدحجابی" جلوگیری کرده و در روند اجرای این مراسم اختلال بوجود آوردند.

۲۲ خرداد ۱۳۹۱: ماموران گشت ارشاد با حضور در محل کنسرت مازیار فلاحتی، خواننده پاپ، در برج میلاد، جلوی اجرای این کنسرت موسیقی را به علت "بدحجابی حضار" گرفته و شماری از زنان شرکت‌کننده را به بهانه "پوشش نامناسب" با ون‌های گشت ارشاد به کلانتری منتقل کردند.

۸ خرداد ۱۳۹۱: ۸۰ غرفه اولین جشنواره غذاهای سنتی ایران در نمایشگاه بین‌المللی تهران به علت "بدحجابی غرفه‌داران" پلمب شد و تعدادی از غرفه‌داران نیز بازداشت شدند.



در دهه‌های اخیر نیز پاساژهای مدرن شهری همواره یکی از محل‌های تجمع گشت‌های ارشاد بوده و این برخوردها، تماس حداقلی زنان خانه‌دار با جامعه پیرامون را کمتر و پرخطرتر کرده است. با همه اینها، پوشش بسیاری از زنان در شهرهای مختلف ایران هنوز با آنچه که مدنظر حاکمیت است، تفاوت دارد و برخوردها و بازداشت‌های گشت ارشاد نیز در تحمیل پوشش کامل اسلامی بر زنان موفق نبوده است.

ثبت مشخصات و عکس‌زانی که پلیس به خاطر پوشش‌شان به آنها تذکر می‌دهد و استفاده از این مستندات در دفعات بعدی بازداشت یا تذکر از دیگر شیوه‌های گشت‌های ارشاد به عنوان عامل فشار برای رعایت حجاب اسلامی است. به عنوان مثال احمدرضا رادان، رییس پلیس تهران در تیرماه ۱۳۸۶ زنان را تهدید کرد که گشت‌های انتظامی با لپ‌تاپ به سراغ تذکرگرفته‌ها می‌روند. به گفته او: "این بار پلیس با وارد کردن نام افرادی که در خصوص بدحجابی مورد تذکر قرار گرفته‌اند به همراه مکان تذکر و تعهد آنها به سیستم رایانه‌ای، در دور جدید اجرای طرح ارتقای امنیت اجتماعی با تجهیز هر واحد انتظامی به یک لپ‌تاپ ابتدا نام فردی که قرار است به او تذکر داده شود وارد سیستم شده و سپس چنانچه پیش از این سابقه دریافت تذکر را داشت، بازداشت می‌شود."^{۱۳۰}

علاوه بر این مقامات پلیس ایران در سال ۱۳۹۲ از فیلمبرداری و عکسبرداری از وضعیت حجاب زنان در مکان‌های عمومی خبر دادند. مسعود زاهدیان، رئیس پلیس امنیت اخلاقی در مرداد ماه ۱۳۹۲ گفت که پلیس به صورت ماهانه با هدف "رصد کردن وضعیت حجاب و تغییرات آن" از "وضعیت حجاب افراد در سطح کلان‌شهرها" فیلمبرداری می‌کند. اسماعیل احمدی مقدم، رئیس پلیس ایران نیز با اعلام خبر عکس‌برداری از زنان "بدحجاب"، گفت: "ما برای شناسایی تیپ‌ها از سطح شهر مستندسازی می‌کنیم و ممکن است از تیپ افراد حاضر در یک ایستگاه اتوبوس به منظور شناسایی وضعیت حجاب در ساعت و مکانی خاص عکسبرداری کنیم."^{۱۳۱}

شدت گرفتن برخوردها در اماکن فرهنگی و تفریحی البته مختص به سال‌های اخیر نیست و در دهه ۶۰ و ۷۰ نیز شمار نیروهای گشت ثارالله یا کمیته همواره در برابر سینماها و پارک‌ها بیشتر از مراکز دیگر بود. میترا شجاعی، روزنامه‌نگار می‌گوید که در سال‌های ۶۵-۱۳۶۴ همواره ماشین‌های کمیته جلوی در ورودی سینماها تذکر حجاب می‌دادند.

او همچنین به یاد می‌آورد که نیروهای انقلابی تندرو در مقابل سینما استقلال در میدان ولیعصر تهران، در حالیکه زنجیرهای فلزی را دور سر خود می‌چرخاندند زانی که حجاب کامل اسلامی نداشتند تهدید می‌کردند و اجازه ورود آنها به سینما را نمی‌دادند. او ادامه می‌دهد: "سال ۱۳۶۴ با برادرم برای تماشای فیلم به سینما استقلال رفته بودیم. مردی که با چند نفر دیگر جلوی در سینما ایستاده بود زنجیر بزرگی را دور سرش می‌چرخاند و اگر زنی را می‌دید که مویش بیرون است یا آرایش دارد، با خشونت به او می‌گفت که حجابش را درست کند و حتی به طرف آنها حمله می‌کرد. من چون همراه برادرم بودم از او کتک نخوردم، ولی وقتی طرفم آمد و به خاطر حجابم توبیخ‌م کرد آنقدر ترسیده بودم که تنم می‌لرزید و اصلاً قید سینما رفتن را زدم."^{۱۳۲}

^{۱۳۰} رییس پلیس پایتخت: گشت‌های انتظامی با لپ‌تاپ به سراغ تذکرگرفته‌ها می‌روند، خبرگزاری ایسنا، ۲۴ تیر ۱۳۸۶

^{۱۳۱} رادیو زمانه، ۲۱ مرداد ۱۳۹۲

ماموران گشت ارشاد، ۱۶ شهریور ۱۳۹۲ از ورود نرگس محمدی، فعال حقوق بشر و نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر به برج میلاد تهران برای شرکت در یک برنامه فرهنگی - اجتماعی با عنوان دختران نور و آفتاب ممانعت کردند. نرگس محمدی با نوشتن نامه‌ای به رحمانی‌فضلی، وزیر کشور دولت روحانی، اعتراض خود را به شیوه برخورد ماموران نیروی انتظامی اعلام کرد و خواهان مشخص شدن پوشش قانونی شد. او از وزیر کشور سؤال کرد که ماموران تا چه حد می‌توانند با مردم برخورد کنند؟ آیا قانون اجازه می‌دهد تا تعرض کلامی یا رفتاری یا برخورد خشن با زنان محترم جامعه داشته باشند؟



ISNA

PHOTO: AMIR KHOLLOUSI

نرگس محمدی در این نامه برخورد ماموران نیروی انتظامی را این‌گونه توصیف کرد: "برنامه قرار بود در تالار سعدی برگزار شود. جلوی در تالار سعدی چند خانم با پوشش چادر مشکی و چند نفر نیروی انتظامی ایستاده بودند. آدرس تالار را پرسیدم یکی شان سالن را با دست نشان داد ولی مانع ورودم شد. دلیلش را پرسیدم. جواب داد مشکل حجاب دارید. از تعجب خنده‌ام گرفت. نگاهی به سراپای خودم انداختم. روسری سبز بزرگی که نه تنها موهای سرم بلکه شانه‌هایم را پوشانده و مانتهی بلند و نسبتاً گشادی که روی دامن مشکیم افتاده و حد اقل یک وجب تا زیر زانوهایم را گرفته و جوراب شلواری ضخیم و سیاهی که تمام پاهایم را پوشانده است. شاید اگر کسی از پایین و با دقت نگاه می‌کرد مثلاً یک وجب و نصفی از پاهایم که داخل کفش و جوراب ضخیم سیاه رنگ بود، دیده می‌شد. بالاخره تمام نقاط بدنم پوشیده بود. سعی کردم با گفت و گو و با استدلال و صحبت منطقی قانعشان کنم که کارشان درست نیست و تجدید نظر کنند، اما آنها نه تنها حاضر نبودند کوچکترین اعتنایی بکنند بلکه هر بار یکی از مردان انتظامی چکمه پوش با قدرت تهدید می‌کرد که «راتو بکش برو وگرنه بازداشتت می‌کنیم». از یکی از مردان انتظامی پرسیدم: آقا آیا قسمتی از بدنم پیداست یا لباسم تنگ است یا مانتوآم کوتاه است یا روسری‌ام کوتاه است و موهایم را نپوشانده. گفت نه اما ما نمی‌گذاریم وارد سالن شوی و من که از این رفتارشان میبهوت بودم بحث را ادامه دادم تا بالاخره متوجه شوندم که این برخورد زورگویی است و دلیل منطقی ندارد. البته حاصلی نداشت. یکی از آقایان جلو آمد و گفت حجاب شما مشکل دارد گفتیم این حجاب چیست که من ندارم یا مشکل دارم آن‌هم مشکلی که مانع ورود من به سالن شده است. پسر جوانی که با ماموران بود و یک دوربین هم داشت در مقام یک کارشناس زبده و تیز بین جلو آمد و گفت جوراب ساپورت غیر قانونی است. از شنیدن کلمه قانون هم خنده‌ام گرفت و هم گریه‌ام. گفتم برادر من این جورابی که من پوشیدم و نمی‌دانم اسمش چیست و ماشالله شما واردتری، ضخیم‌ترین جوراب موجود در جهان و بازار ایران است. خوب مشکل چیست؟ گفت من نمی‌دانم غیر قانونی است. گفتم ببخشید این قانون کجا وضع شد و چگونه به مردم اطلاع دادید که امروز ما با این برخورد را می‌کنید. ایشان به همراه سایر مردان تاکید کردند که قانون است و اعلام هم شده ... [فرزندنام] علی و کیانا کاملاً عصبی شده بودند و نگران و مضطرب ماموران را نگاه می‌کردند. علی دست کیانا را گرفته بود و هر جا که مرا می‌بردند او هم می‌آمد... یکی از ماموران گفت خانم شما باید از اینجا بروید اگر شما وارد سالن شوید برای ما مشکل پیش می‌آید و ما باید پاسخ بدهیم. اعتراض آرام و طلب دلیل و استدلال ما راه به جایی نبرد. در این معرکه ۴ نفر عکاس تا می‌توانستند از ما از زوایای مختلف عکس گرفتند. ... در این گفت و گوها یک مرتبه یکی از ماموران که گویا فرمانده‌شان بود و حتی حاضر نبود در مورد یک سوال هم توضیحی بدهد، فریاد زد دستگیرش کنید و ناگهان چند زن دست‌های من را از دو طرف کشیدند. من واقعا متحیر بودم. خوب چرا ماشین را نشانم نمیدادند تا خودم سوار شوم. واقعا این همه خشونت و دادو فریاد اصلاً لازم نبود. چون هر بار تهدید می‌کردند من با آرامش می‌گفتم برویم تا بگویید ایراد لباس من چیست؟ به هر حال مامور با صدای بلند دستور می‌داد و خانم‌ها هم هر چه زور داشتند به کار گرفتند. احساس کردم دست‌هایم را می‌خواهند از جا بکنند هر چه گفتم دلیلی ندارد آن قدر خشن و توهین آمیز برخورد کنید اما صدای من در مقابل داد آقایان اصلاً شنیده نمی‌شد. بالاخره با فریاد ماموران که یکی دستور بازداشت می‌داد و آن دیگری دستور دور شدن من و فرزندنام را، از محل دور شدیم... "در پی این نامه، احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران با بیان اینکه "اعتراض این شهروند به‌جا بوده"، پوشش نرگس محمدی را "قابل اغماض" خواند و گفت: "این فرد جزء مصادیق وقیح نبود." احمدی مقدم همچنین از ماموران نیروی انتظامی خواست تا نسبت به "دلجویی از این زن" اقدام شود.

نرگس محمدی در نامه‌ای دیگر با اعتراض به سخنان فرمانده نیروی انتظامی گفت: "پوشش بنده نه تنها هیچ‌گونه ایرادی نداشت بلکه بسیار موقر بود و اساساً مسئله‌ای وجود نداشت که "قابل اغماض" باشد یا نباشد و جسارت نیروی انتظامی نه فقط نابه جا بلکه به لحاظ نقض حقوق شهروندی و اعمال خشونت قابل پیگیری است." او با بیان اینکه "در مقابل چنین توهین‌ها و رفتارهای تحقیر آمیزی نسبت به زنان که با بهانه‌های مختلف شاهد بوده ایم باید اعتراض مدنی و مسالمت آمیز کرد" اضافه کرد که به دنبال شکایت از ماموران متخلف است.

۷. ممنوعیت ورود به برخی از فضاهای عمومی

تهدید زنان به محرومیت از ارائه خدمات عمومی به خاطر "بدحجابی" یا ممنوعیت ورود آنها به اماکن عمومی، از دیگر آزار و اذیت‌هایی است که زنان به دلیل انتخاب پوششی خلاف خواست حاکمیت مجبور به تحمل آن هستند. این آزار و اذیت‌ها گاه به صورت غیررسمی از سوی ادارات محلی اعمال می‌شود و گاه به صورت رسمی، از سوی عالی‌رتبه‌ترین مقامات جمهوری اسلامی. در یکی از جدیدترین موارد غلامحسین اژه‌ای، دادستان کل ایران در ابان ماه سال ۱۳۹۲ خبرنگاران زن را به خاطر نوع پوشش‌شان تهدید به اخراج از نشست مطبوعاتی کرد. به گزارش رسانه‌ها غلامحسین محسنی‌اژه‌ای در ابتدای نشست خبری که با حضور خبرنگاران برگزار شده بود، نسبت به "رعایت حجاب اسلامی" تذکر داد و تهدید کرد: "جلسه بعد تذکر نخواهم داد و عذر آنها را می‌خواهیم و این حق را داریم."

در اقدامی دیگر، ناصر نجاریان، رییس پلیس امنیت عمومی خراسان رضوی آذر ۱۳۹۱ از ابلاغیه‌ای خبر داد که از سوی استانداری خراسان صادر شده و بر مبنای آن از تمامی سازمان‌های دولتی خواسته شده که به "خانم‌های بدپوشش" هیچ گونه سرویسی ارائه نشود.^{۱۳۲}

نمونه‌ای دیگر از این برخوردها، درخواست فرمانده بسیج از اصناف برای عدم فروش جنس به "زنان بدحجاب" در شهریور ماه ۱۳۹۲ بود. به گزارش خبرگزاری فارس، غلامرضا حسن‌پور اشکذری، جانشین سازمان بسیج اصناف گفته بود: "اصناف باید به افراد بدحجاب جنس نفروخته و یا بی محلی کنند. البته در کنار این اقدام اصناف می‌توانند با نصب برخی از احادیث و توصیه‌های دینی بدحجابان را به رعایت شعائر در مورد حجاب دعوت کنند."^{۱۳۳}

نقض تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی درباره حق شرکت در زندگی فرهنگی:

شدت گرفتن برخورد و دستگیری با زنان متهم به "بدحجابی" در اماکن فرهنگی، هنری و تفریحی و ممانعت از شرکت آنها در کنسرت‌های موسیقی یا جشنواره‌های فرهنگی در تناقض با میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی قرار دارد. بر اساس ماده ۱۵ این میثاق، کشورهای طرف این میثاق حق هر کس برای شرکت در زندگی فرهنگی به رسمیت شناخته‌اند.

تهدید مقام‌های انتظامی به تبعید بدحجابان به شهرهای دیگر برای وارد کردن فشار مضاعف به آنان نقض کننده ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که بر اساس آن: "هر کس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت."

۸. نقض حق آزادی توده

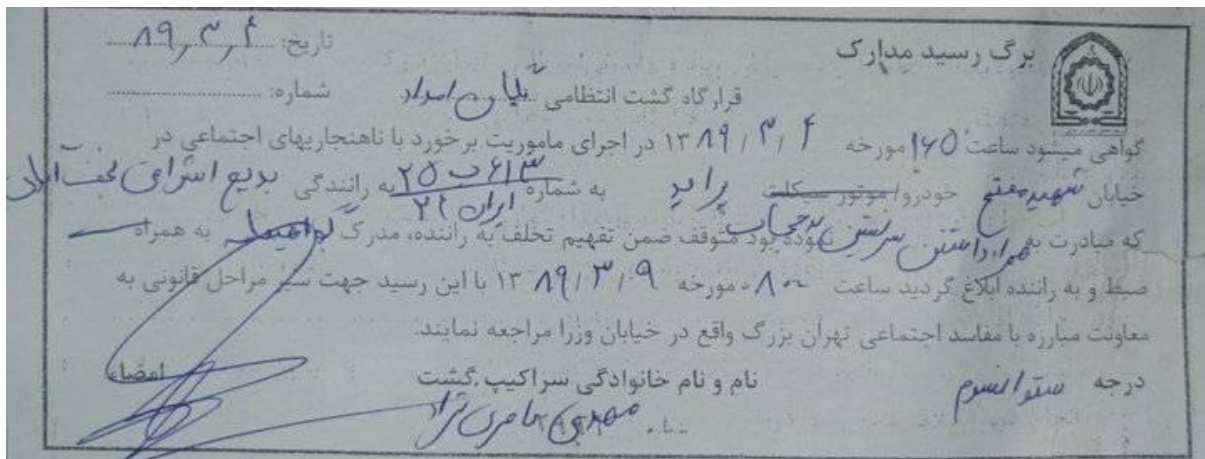
براساس گزارش‌های رسمی، پلیس ایران در موارد متعدد زنان را به خاطر بدحجابی از دسترسی به خدماتی همچون پرواز با هواپیما و استفاده از خودرو شخصی محروم می‌کند.

توقیف خودرو زنان "بدحجاب"

توقیف خودروی زنانی که پوشش آنها با معیارهای تعیین شده از سوی پلیس همخوانی ندارد، از دیگر ابزارهای فشار حاکمیت است که در چند سال اخیر از آن برای تحمیل پوشش دلخواه خود به زنان استفاده می‌کند.

^{۱۳۲} هیچ کنسرتی در مشهد اجازه برگزاری ندارد، خبرگزاری ایسنا، ۱۲ آذر ۱۳۹۱

^{۱۳۳} بسیج: به بدحجاب‌ها جنس نفروشید، روزانلاین، ۷ شهریور ۱۳۹۲



برگه جریمه خودرو به دلیل داشتن مسافری که حجاب کامل را رعایت نکرده است

در خرداد ۱۳۹۰، تهران، جانشین فرمانده پلیس ایران با اشاره به تشکیل تیم های ویژه موتور سوار پلیس در اتوبان ها و معابر گفت زنانی که پوشش نامناسب دارند به نیروی انتظامی معرفی شده و خودرو آنها به پارکینگ منتقل می شود. به گفته او اگر کسی برای بار دوم بازداشت شود پس از تشکیل پرونده به مقامات قضائی معرفی خواهد شد.^{۱۳۴}

پس از آن بود که در اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ حسین رحیمی، رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ از توقیف سه هفته ای خودرو بدحجابان خبر داد. اینگونه برخوردها البته محدود به تهران نیست و به عنوان مثال سیروس سجادیان، فرمانده انتظامی استان فارس نیز در مهرماه ۱۳۹۲ زنان "بدحجاب" را تهدید به توقیف خودروی شان کرد.^{۱۳۵} برخی گزارش های رسیده از شهرهای مختلف ایران نیز حکایت از جدی بودن این تهدیدها دارد و در موارد بسیاری، خودروی زنانی که پوشش کامل اسلامی ندارند به پارکینگ نیروهای انتظامی منتقل شده است.

ممانعت پلیس فرودگاه از سفر زنان "بدحجاب"

ممانعت از عبور و مرور زنانی که حجاب کامل اسلامی را رعایت نمی کنند، محدود به سفرهای درون شهری نیست و پلیس گاه چند ساعت قبل از پرواز با هواپیما مانع از سفر آنها به شهرها یا کشورهای دیگر می شود. درحالی که رعایت حجاب در فرودگاه ها نیز همچون تمامی اماکن عمومی ایران اجباری است. اما به نظر می رسد به دلیل اهمیت برنامه ریزی و هزینه ای که زنان برای سفر و به ویژه سفر خارج از کشور می کنند، نیروی انتظامی نیز با سخت گیری بیشتر در این حوزه، در صدد اعمال قدرت برای اجبار زنان به رعایت پوشش اسلامی است.

در این گونه ممانعت ها نیز همانند سایر بازداشت های حجاب، آمار مشخصی وجود ندارد. اما مشاهدات مسافران زن و معدود آمارهای اعلام شده از سوی مقامات رسمی، شدت فشار در فرودگاه ها را به روشنی آشکار می کند. به عنوان مثال نی اله حیدری، رئیس وقت پلیس فرودگاه های ایران خرداد ماه ۱۳۸۰ اعلام کرد که طی سه ماه گذشته از مسافرت ۷۱ زن به دلیل آنچه "پوشش نامناسب" عنوان شده، ممانعت شده است. به گفته او طی این مدت ۱۱۲ زن به اتهام آنچه "بحث ناهنجاری های اجتماعی" عنوان شده از سوی پلیس فرودگاه های کشور دستگیر شده و از سه هزار و ۵۰۶ زنان "بدحجاب" در فرودگاه تعهد گرفته شده است.^{۱۳۶}

^{۱۳۴} بی بی سی فارسی، ۱۷ خرداد ۱۳۹۰

^{۱۳۵} خودروهای رانندگان بدحجاب در شیراز توقیف می شود، سایت آفتاب به نقل از خبرگزاری مهر ۱۷ مهر ۱۳۹۲

^{۱۳۶} رادیو زمانه به نقل از خبرگزاری کار ایران، ۲۴ خرداد ۱۳۸۹

رئیس پلیس فرودگاه‌های ایران با اعلام اینکه ۳۳ هزار و ۲۹ زن و مرد "بدپوشش و بدحجاب" پس از تعویض لباس خود اجازه ادامه سفر پیدا کرده اند، توییح ۸۷ هزار و ۷۱۴ زن به دلیل آنچه "بدحجابی" عنوان شده را از دیگر اقدامات پلیس فرودگاه اعلام کرد.

حسن مهری، رئیس پلیس فرودگاه‌های ایران در اسفند ماه ۱۳۹۱ زنان "بدحجاب" را تهدید به نداشتن اجازه پرواز کرد و به خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گفت: "به زنانی که با حجاب زننده وارد فرودگاه می شوند اجازه ورود داده نمی‌شود، آنان در گیت‌ها نگه داشته می‌شوند تا حجاب خود را اصلاح کنند اما قطعاً اگر فردی تمکین نکند اجازه پرواز نخواهد داشت."^{۱۳۷}

حسن مهری^{۱۳۸} همچنین در تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۹۲ بار دیگر زنان "بدحجاب" را به ممنوعیت از پرواز تهدید کرد و گفت: "طرح امنیت اخلاقی با قدرت در تمامی فرودگاه‌های کشور اجرا می‌شود. بر اساس این طرح از ورود بدحجاب‌ها به سالن‌های فرودگاه جلوگیری می‌شود. این افراد در مرحله اول تذکر دریافت می‌کنند و در صورتی که حجاب‌شان را اصلاح نکنند حق ورود به سالن و پرواز را ندارند."^{۱۳۹}

در سال ۱۳۸۷ نیز چنانکه محمود بت‌شکن^{۱۴۰} رئیس وقت فرودگاه‌های ایران اعلام کرده بود، نیروهای پلیس دست‌کم از سفر ۱۲۸ زن به دلیل بدحجابی جلوگیری کرده، به ۱۷۱ هزار و ۱۵۱ نفر تذکر داده و از شش هزار و ۷۹۹ نفر نیز تعهد کتبی برای رعایت حجاب اسلامی گرفتند.

این ممنوعیت‌ها البته مختص به سال‌های اخیر نیست. به عنوان نمونه مرداد ماه ۱۳۶۵ سراج الدین موسوی، مسئول کمیته انقلاب اسلامی در دولت میرحسین موسوی در یک مصاحبه تلویزیونی گفته بود: "بدحجاب‌ها و افرادی که شئونات اسلامی را رعایت نمی‌کنند، از امکانات و مزایایی چون دریافت گذرنامه و گواهینامه رانندگی و نیز تحصیل در دانشگاه و مدارس محروم خواهند شد."^{۱۴۱}

شهبلا فروزان^{۱۴۲} بازداشت و ممانعت از پرواز به خاطر رعایت نکردن حجاب را در دهه ۶۰ تجربه کرده است. او می‌گوید: "سال ۱۳۶۲ در فرودگاه تبریز با وجود بچه شیرخواره به علت دادن شیر به نوزادم، بازداشت شدم و گفتند بخاطر عدم رعایت حجاب در زمان شیر دادن اجازه پرواز ندارم و باید به کمیته بروم. هواپیما سه ساعت تاخیر داشت و من مجبور بودم در این فاصله به نوزادم شیر بدهم. اول گفتند حق نداشتید در ملا عام به نوزاد شیر بدهید من گفتم پتو رویش کشیده بودم نوزاد هم هر سه ساعت یکبار باید شیر بخورد نمی‌گذارید که بیرون از سالن ترانزیت برویم چکار کنم و اصلاً جایی برای مادران در نظر گرفته‌اید؟ گفتند می‌توانی در دستشویی بچه‌ات شیر بدهی. من گفتم جای نشستن ندارد و بسیار آلوده است بعد یکی از ماموران گفت اصلاً حجابت هم کامل نیست منظورش روسری من بود که سفت بسته بودم اما چند تار مویم که عرق کرده بودم بیرون بود. گفتند برو وسایلت را بیاور و برو کمیته شهر. من به سالن برگشتم مردم پرسیدند چی شد؟ من جواب دادم پرواز مرا لغو کردند و گفتند برو کمیته. یک خانمی جلو آمد و چادر سرش بود به من گفت کارت پروازت را به من بده و کارت مرا بگیر خارج شو و من همین کار کردم و سوار هواپیما شدم. زمان جنگ بود پروازها محدود بود و انتظارها طولانی و تمام

^{۱۳۷} خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۲۳ اسفند ۱۳۹۱

^{۱۳۸} در حالیکه روابط عمومی پلیس فرودگاه‌ها این خبر را در گفتگو با روزنامه شرق تکذیب کرد. اما سرهنگ مهری پیش از این نیز همین سخنان را در

اسفند ۱۳۹۱ به خبرگزاری ایسنا گفته بود.

^{۱۳۹} خبرگزاری مهر، ۲۶ آبان ۱۳۹۲

^{۱۴۰} خبرگزاری فارس، ۹ شهریور ۱۳۸۷

^{۱۴۱} رجا نیوز، بدحجاب‌ها از گذرنامه، گواهینامه رانندگی و دانشگاه محروم می‌شوند

^{۱۴۲} شهادت شهبلا فروزان، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

مدت چون به نوزاد نصفه شیر داده بودم فریاد می‌زد و گریه می‌کرد و من هم با او گریه می‌کردم. به خیر گذشت اما وحشت حمله پاسداران مسلح کابوسی شد برایم."^{۱۴۲}

علاوه بر این در مواردی از کنترل حجاب زنان ایرانی در خارج از کشور به عنوان یک عامل فشار استفاده شده، به گونه ای که در تیرماه ۱۳۹۱، غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضائیه از ممنوع‌الخروج شدن برخی زنان هنرمند حاضر در میهمانی‌های خارج از کشور به دلیل رعایت نکردن حجاب اسلامی خبر داد. او به خبرنگاران گفت که افراد ممنوع‌الخروج شده "برای شرکت در جشنی و به بهانه دریافت جایزه به خارج از کشور دعوت شده و در دام این افراد گرفتار شده بودند."^{۱۴۳}

نقض تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی درباره حق آزادی حرکت:

توقیف خودروهای شخصی زنان به دلیل عدم رعایت معیارها و قواعد حجاب و ممانعت پلیس فرودگاه از سفر زنان به خاطر اسلامی نبودن پوشش آنها نقض کننده حق آزادی حرکت است مندرج در ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است که بر اساس آن: "هر کس قانوناً در سرزمین دولتی مقیم باشد حق عبور و مرور آزادانه و انتخاب آزادانه مسکن خود را در آنجا خواهد داشت."

همچنین محرومیت زنان از استفاده از امکانات فرودگاهی و خیابان‌های شهر، مصداق نقض کننده بند ۲ ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر است که بر اساس آن: "هر شخصی حق دسترسی برابر به خدمات عمومی در کشور خویش را دارد."

۹. نقض حق دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی

محرومیت زنان از خدمات عمومی برای رعایت حجاب، فقط شامل مواردی چون سفر یا استفاده از امکانات تفریحی و فرهنگی نیست و در حوزه‌های ضروری‌تری همچون ارائه خدمات درمانی نیز اعمال می‌شود. اجباری بودن چادر در برخی بیمارستان‌های دولتی یا استقرار مامورانی که از ورود زنانی بدون حجاب کامل اسلامی ممانعت می‌کنند، از دیگر مواردی است که حقوق شهروندی زنان برای استفاده از خدمات عمومی را به صراحت زیر سوال می‌برد.



برخی مراکز درمانی، پذیرش بیماران و همراهان آنها را مشروط به پوشیدن چادر می‌کنند

^{۱۴۲} رادیو زمانه به نقل از خبرگزاری وفا، ۱ تیر ۱۳۹۱

با اینکه فهرست مشخصی از بیمارستان‌هایی که چادر در آن اجباری است وجود ندارد، اما در تهران بیمارستان‌هایی همچون بقیه‌الله و نجمیه که وابسته به سپاه پاسداران هستند، با اجباری کردن چادر اجازه نمی‌دهند که بیماران و همراهان آن بدون چادر وارد بیمارستان شوند. در بیمارستان چمران که مخصوص نیروهای مسلح است نیز قبلاً چادر اجباری بود در سال‌های اخیر با وجود برداشته شدن این ممنوعیت، ماموران مستقر در جلوی بیمارستان به شیوه پوشش و آرایش زنان نظارت می‌کنند و زنانی که مانتوی آنها کوتاه باشد یا آرایش کرده باشند، اجازه ورود به بیمارستان را ندارند. این ممنوعیت در برخی بیمارستان‌های شهرهای دیگر همچون بیمارستان صدوقی شهر اصفهان نیز اعمال می‌شود.

مرضیه رسولی، خبرنگار ساکن تهران، که پدرش در زمستان ۱۳۹۲ در بیمارستان بقیه‌الله بستری شده، در صفحه فیس‌بوکش نوشت که بیمارستان بقیه‌الله زنان رو بدون چادر راه نمی‌دهد و اگر کسی چادر همراهش نباشد مامورانی که جلوی در بیمارستان مستقر هستند با گرو گرفتن کارت شناسایی، چادر مشکی به بیماران و همراهان‌شان می‌دهند. ورود با آرایش هم به بیمارستان ممنوع است و قبل از ورود دستمال مربوط می‌دهند و باید آرایش و لاک پاک شوند. بر اساس این گزارش در این زمینه فرقی بین بیمار و همراهانش وجود نداد و فقط در صورتی که بیمار "قادر به سرپا ماندن نباشد" می‌تواند بدون چادر داخل بیمارستان شود.^{۱۴۴}

شروین رضانی‌زاده که منزلش در خیابان شیخ بهایی، نزدیکی بیمارستان بقیه‌الله است نیز هنگامی که به عنوان یک بیمار به این بیمارستان مراجعه کرده، از ورود او بدون چادر ممانعت شده است. او در شبکه اجتماعی فیس‌بوک نوشته است که هنگامی که به خاطر بالا رفتن فشارش به صورت اورژانسی به بیمارستان مراجعه کرد، به او گفته شد که اول باید چادر به سر کرد. او می‌گوید با اینکه از درد بخیه‌هایم «دولا دولا راه می‌رفتم» از بیمارستان خارج شدن و خودم را به بیمارستان خاتم الانبیا رساندم.^{۱۴۵}

در شماری از مراکز درمانی نیز به صورت علنی تابلویی را به دیوار نصب کرده‌اند که بر اساس آن به زنانی که چادر به سر نداشته باشند خدمات درمانی ارائه نمی‌شود. مجتمع درمانی کوثر واقع در شهرک شهید محلاتی در شمال تهران که وابسته به سپاه پاسداران است، یکی از این مراکز درمانی است.

نقض تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی درباره حق دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی:

ممانعت زنانی که چادر به سر ندارند از ورود به مراکز درمانی و بیمارستان‌ها، حق آنها برای دسترسی به امکانات درمانی و بهداشتی را که مطابق ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده نقض می‌کند.

۱۰. نقض حقوق زنان از سوی تندروهای مذهبی و نیروهای شبه‌دولتی

در حالی که قوانین و مقررات تعیین شده از سوی جمهوری اسلامی ۷۰ ضربه شلاق، جریمه نقدی و حبس ۱۰ روز تا دو ماه را برای بی‌حجابان تعیین کرده است. طی دهه اول انقلاب موارد بسیاری از آزار و اذیت زنان به دلیل نداشتن حجاب یا رعایت نکردن حجاب کامل اسلامی ثبت شده است. با شدت گرفتن برخوردهای نیروهای رسمی حاکمیت با پوشش زنان در دهه‌های

^{۱۴۴} صفحه فیس بوک مرضیه رسولی، ۷ بهمن ۱۳۹۲

^{۱۴۵} برای خواندن نمونه‌های بیشتری از تجربیات بیماران در ارتباط با اجباری بودن چادر در این بیمارستان نگاه کنید به:

وبلاگ یک سید سلامتی، ۷ آذر ۱۳۹۱

وبلاگ یادداشت‌های یک دختر حاجی، ۹ بهمن ۱۳۸۷

^{۱۴۵} صفحه فیس بوک مرضیه رسولی، ۷ بهمن

بعد، از تعداد برخوردهای غیررسمی از سوی مذهب‌پویان انقلابی و سنتی با زنان کاسته شد اما این روند هیچگاه متوقف نشد و زنانی که حجاب اسلامی کامل ندارند همچنان با برخوردهای تندروهای مذهبی و همچنین مزاحمت‌های خیابانی روبرو هستند. نریمان رحیمی^{۱۴۴} در رابطه با آزار و اذیت تندروهای مذهب در رابطه با حجاب می‌گوید: "نیمه‌های سال ۱۳۶۳ موقع رانندگی در وسط خیابان ولی‌عصر در میان عده‌ای از زنان سیاه‌پوش چادری محاصره شدیم که با مشت روی ماشین و شیشه می‌کوبیدند و به همسرم از آن فحش‌های آنجنانی می‌دادند و مرا هم به فحش‌های بی‌ناموس و بی‌غیرت مفتخر می‌کردند. همسرم هم مانتو پوشیده بود و هم یک روسری رنگ روشن سر کرده بود. اما به نظر می‌رسید که منظور آن گروه زنان این بود که فقط چادر حجاب است. یک عده آدم تهییج شده و عصبی بودند که فقط روی ماشین می‌کوبیدند و مرگ بر بی‌حجاب می‌دادند و به من و همسرم فحش می‌دادند. آنها یک گروه بودند و ما هم که نمی‌توانستیم حرف بزنیم. خیلی وقت‌ها اینها از طرف پاترول‌های گشت ثارالله و بقیه گشت‌های کمیته که مخصوص بازداشت زنان و دختران به خاطر رعایت نکردن حجاب بود، حمایت می‌شدند و بحث و گفتگو با آنها یعنی ضرب و شتم و بعد هم سر از کمیته و زندان درآوردن. ۱۰ دقیقه‌ای ادامه دادند. مشت‌ها اما هم بر ماشین زده می‌شد و هم به روح و روان ما." او با اشاره به اینکه آن روزها هر از چندی تظاهرات مقطعی بر ضد بی‌حجابی در خیابان‌ها به راه می‌افتاد، ادامه می‌دهد: "در آن سال‌ها مفهوم بدحجاب وجود نداشت. یک سخنرانی خمینی یا رفسنجانی و امثال این‌ها کافی بود تا موجی مقطعی در کشور و بخصوص تهران و شهرهای بزرگ به راه بیافتد. معمولاً تظاهرکننده‌ها خانواده‌های شهدا یا پاسداران و بسیجی‌ها بودند. بیشتر از طرف پایگاه‌های بسیج و مساجد محلی سازمان‌دهی می‌شدند. مثلاً آن روز که ما تجربه کردیم حوالی میدان ولی‌عصر بود. خوب معلوم است که یک ارگانی یا سازمانی لازم بود تا ۷۰-۸۰ نفر زن را از مناطق جنوبی تهران بیاورد به ولی‌عصر که آن موقع یک جوری بالای شهر محسوب می‌شد. یک روش دیگرشان هم به راه‌اندازی دسته‌های موتورسوار بود که شعار ضد بی‌حجاب می‌دادند و در جاهایی مثل میدان ولی‌عصر که مرکز خرید بالا شهر بود ایجاد و جشت می‌کردند."



تظاهرات انصار حزب الله، یکی از گروه‌های اصلی بسیج، علیه بدحجابی، اردیبهشت ۱۳۸۶، تهران

مزاحمت‌های خیابانی اگرچه زنان با حجاب را نیز دربرمی‌گیرد اما زنانی که پوشش اسلامی کامل ندارند، در مقابله با چنین آزارهایی از حمایت پلیس و گاه حتی مردم کوچه و خیابان برخوردار نیستند و در بسیاری از موارد دلیل این برخورد به طور مستقیم به نوع پوشش آنها مربوط است.

^{۱۴۶} شهادت نریمان رحیمی، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

سارا، زن ۲۵ ساله‌ای که در تهران زندگی می‌کند می‌گوید: "هردفعه که در برابر متلک شنیدن یا دستمالی شدن از سوی مردهای مزاحم اعتراض کرده‌ام و صدایم به اعتراض بالا رفته، مردمی که در اطرافم بوده‌اند خود من را مورد شماتت قرار داده و گفته‌اند که اگر پوشیده‌تر لباس می‌پوشیدی یا آرایش نمی‌کردی، کسی مزاحمت نمی‌شد. سراغ پلیس رفتن هم بی‌فایده است چون امکان دارد که خودم را به خاطر بدحجابی توبیخ یا حتی بازداشت کنند."^{۱۴۷} علاوه بر مردان مزاحمی که شیوه پوشش زنان را بهانه آزار خیابانی آنها قرار می‌دهند یا افراد تندرو مذهبی که برخورد با زنان بی‌حجاب را وظیفه دینی خود می‌دانند، سیاست‌های رسمی جمهوری اسلامی نیز به نیروهای مذهبی طرفدار حکومت که در قالب بسیج سازماندهی شده‌اند این اختیار را داده که با بی‌حجابی و "بدحجابی" زنان برخورد کنند.

بر اساس آیین‌نامه "راهبردها و راهکارهای گسترش فرهنگ عفاف" که در سال ۱۳۸۴ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید، نیروهای بسیج موظف هستند، "پس از کسب آموزش‌های لازم در بعد - نظارت اعم از محسوس و غیرمحسوس - جامعه و مراکزی مانند مدارس، دانشگاه‌ها، مساجد و محلات و ادارات و ... پیرامون مسأله عفاف براساس ضوابط قانونی اقدام کنند." همکاری بسیج به عنوان "معتمد و ضابط قوه قضائیه و ناجا در اماکن عمومی جامعه" و "ترویج فرهنگ عفاف در محیط‌های مأموریتی خود نظیر: ادارات، سازمان‌ها، کارخانجات و .. در بین کارمندان، شاغلین و مراجعه‌کنندگان" از دیگر وظایف تعیین شده برای نیروهای بسیج است که به آنها اجازه می‌دهد با زنانی که حجاب کامل اسلامی را رعایت نکرده‌اند، برخورد کنند.

بر اساس گزارش‌های منتشر شده، بسیج در سال‌های اخیر با سازماندهی بخشی از اعضای خود در غالب گروه‌های "ناصران" وظیفه "تذکر شفاهی و همکاری با نیروی انتظامی در برخورد با بدحجابی" را به آنها محول کرده است. شمار بسیجیان عضو در "گروه ناصران" در مراکز استان‌ها بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر اعلام شده است.^{۱۴۸} مانورهای دست جمعی موسوم به "تذکر لسانی" برای توبیخ زنانی که حجاب کامل اسلامی ندارند و تشویق افراد مذهبی به برخورد با پوشش زنان در اماکن عمومی^{۱۴۹} از دیگر آزار و اذیت‌هایی است که از سوی نیروهای غیررسمی که از حمایت حکومت برخوردارند بر زنان تحمیل می‌شود.

آزار و اذیت زنان بی‌حجاب و بدحجاب از سوی نیروهای بسیج و عدم حمایت حکومت از زنان مورد آزار قرار گرفته از دیگر موارد نقض حقوق بشر در این زمینه است. بر اساس ماده ۱۲ اعلامیه حقوق بشر: "هیچ احدی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی، خانواده، محل زندگی یا مکاتبات شخصی، تحت مداخله [و مزاحمت] خودسرانه قرار گیرد. به همین سیاق شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هر کسی سزاوار و محق به حفاظت قضایی و قانونی در برابر چنین مداخلات و تعرضاتی است." همچنین همانطور که گفته شد، پلیس و نیروهای دولتی وظیفه خود را برای ممانعت از نقض حقوق زنان از سوی اشخاص یا نیروهای شبه دولتی انجام نمی‌دهند که ناقض تعهدات بین‌المللی دولت برای انجام اقدامات پیشگیرانه یا تنبیهی ناقضان خصوصی حقوق بشر است.

^{۱۴۷} شهادت سارا (اسم مستعار)، عدالت برای ایران، دی ۱۳۹۲

^{۱۴۸} مانور تذکر لسانی شروع شد، شهرام رفیع زاده، روز آنلاین، ۲۰ دی ۱۳۸۶

^{۱۴۹} نگاه کنید به سایت حیا و خاطره‌هایی که در رابطه با برخورد با حجاب زنان در این سایت منتشر شده است.

شادی امین که در آن سال‌ها برای مقاومت در مقابل حجاب اجباری با موی کوتاه و تیپ "پسرانه" به خیابان می‌رفته و بارها در همین رابطه دستگیر شده یکی از این موارد را چنین بازگو می‌کند: سال ۱۳۶۰ بود. آذر ماه. جو امنیتی خیلی بدی در خیابان‌ها بود. همه جا ایست بازرسی و سنگ‌های سیمانی و افراد مسلح. بهانه همه اینها جنگ بود. ولی اینها وظیفه کنترل و مقابله با "ضد انقلاب" و "بد حجابان" را هم داشتند. هنوز گشت‌های مبارزه با منکرات راه نیفتاده بودند. من با یکی از رفقایم داشتیم از جلوی دانشگاه تهران رد می‌شدم. جلوی در دانشگاه یک چادری برپا کرده بودند و سنگر بندی، به اسم چادر وحدت. بین مردم معروف بود به چادر "وحشت". داشتیم رد می‌شدیم که یک دفعه پنج شش نفری از "پاسدارها" ریختند دور ما و ما رو دستگیر کردند. من کلاه سرم بود با کاپشن. وقتی آمدند من رو بازرسی بدن کنده ترسیدم بفهمند دخترم و عصبانی شوند. خودم گفتم من دخترم! پاسدار گفت اگر دختری حجابت کو؟ گفتم من آدم غدی هستم و چون امام اومده تو تلویزیون و فقط گفته که زن‌ها باید روسری سر کنند، و من قانع نشدم من هم روسری سر نمی‌کنم. طرف براش استدلال من کاملا نو بود. گفت از سادگی و صداقت خوشم میاد و باورت می‌کنم. یک زن را آوردند تا من را بازرسی بدن کنه. یک زن چادر مشکی با دستکش مشکی. آن خانم حاضر نبود به من دست بزند. گفتم خانم بخدا دخترم. آرام شروع کرد به تفتیش بدن من. از پایین پاهام شروع کرد... رسید به زانو‌ها و بعد ران پام. وقتی وسط پام رو لمس کرد و متوجه شد پسر نیستم، همونطور که روی زمین زانو زده بود سرش رو بالا گرفت و خطاب به من که با پای باز و دستان باز بی حرکت ایستاده بودم گفت: جنده! و من خنده ام را پنهان کرده و آروم گفتم: خواهر، من که گفتم دخترم!

برای آقای من کتاب شریعتی و مطهری و چند کتاب دیگر رو معرفی کردند و پس از ساعت‌ها بازجویی پشت اون سنگر، شب ساعت ۹ شب از من تعهدی گرفتند و ازاد شدم .

شهادت شادی امین، عدالت برای ایران، بهمن ۱۳۹۲

۱۱. نقض حقوق کودکان

مشاهداتی که بر اساس برخورد گشت‌های ارشاد در سطح شهرهای مختلف به دست آمده حاکی از آن است، که طیف گسترده‌ای از زنان در سنین مختلف، پوشش‌های متفاوت و طبقات اجتماعی گوناگون تجربه بازداشت یا تذکر گرفتن به دلیل حجاب را داشته‌اند. مقامات رسمی اما کمتر گزارش آماری دقیقی در این زمینه منتشر کرده‌اند.

برخی گزارش‌های رسیده به عدالت برای ایران حاکی از این است که دامنه بازداشت دختر بچه‌ها به خاطر آنچه بدحجابی عنوان می‌شود، افراد زیر ۱۶ سال را نیز در برمی‌گیرد. چنانکه جلوه جواهری، فعال حقوق زنان در گزارشی که تیر ماه ۱۳۹۱ از بازداشت خود از سوی نیروهای گشت ارشاد منتشر کرده از دستگیری دختر بچه‌های ۱۲ تا ۱۶ سال از سوی نیروهای انتظامی خبر داده است.^{۱۵۰}

از سوی دیگر در حالی که قوانین شرعی سن ۹ سال را به عنوان بلوغ شرعی برای دختران تعیین کرده‌اند و پس از آن سن است که دختر بچه‌ها ملزم به رعایت حجاب اسلامی هستند، قوانین جمهوری اسلامی ایران دختر بچه‌ها را از سن ۷ سالگی مجبور به رعایت حجاب می‌کند.

بر اساس این قوانین تمامی دختران از سن ۷ سالگی هم‌زمان با ورود به مدرسه باید مانتوی بلند، شلوار و مقنعه سر کنند. این قانون در محیط داخلی مدارس دخترانه که تمامی دانش‌آموزان و معلمان آن زن هستند نیز رعایت می‌شود و سرپیچی از آن

^{۱۵۰} بار دیگر در خیابان‌های شهری که امن نیست، جلوه جواهری، سایت تا قوانین خانواده برابر، ۱۳ تیر ۱۳۹۱

مجازات‌هایی همچون توبیخ و کم شدن نمره انضباط را در پی دارد. به گونه‌ای که توبیخ و تنبیه به خاطر بیرون بودن موها در داخل مدارس دخترانه، یکی از خاطرات مشترک بسیاری از دختران دانش‌آموز در ایران است.

نقض تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی درباره حقوق کودکان:

گزارش‌ها مبنی بر بازداشت دختران زیر ۱۸ سال به خاطر بی‌حجابی یا بدحجابی در حالی است که بر اساس ماده ۱ پیمان جهانی حقوق کودک " منظور از کودک هر انسان دارای کمتر از ۱۸ سال سن است، مگر این که طبق قانون قابل اعمال در مورد کودک، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد."

در حالی که بر اساس ماده ۳۷ پیمان نامه جهانی حقوق کودک "کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که: هیچ کودکی مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار نگیرد." دختران زیر ۱۸ سالی که به خاطر نوع پوشش‌شان بازداشت می‌شوند، همچون دیگر زنان بازداشت‌شده مورد بدرفتاری قرار می‌گیرند و علاوه بر این طی پروسه بازداشت همراه زنان بزرگسال نگهداری می‌شوند. این مورد در تناقض با بند پ ماده ۳۷ این پیمان نامه است که به صراحت اعلام کرده: " با هر کودکی که از آزادی محروم شده است رفتاری انسانی و همراه با احترام به مقام ذاتی انسان، و با توجه به نیازهای افراد هم سن او اعمال شود. به ویژه کودک محروم از آزادی باید از بزرگسالان جدا شود."

نتیجه گیری و توصیه‌ها

حجاب اسلامی، یعنی پوشاندن تمامی بدن به جز قرص صورت و دو دست و دو پا از مچ به پایین، برای همه زنان ایرانی، از جمله کودکان و نیز پیروان مذاهب دیگر غیر از اسلام یا افراد بدون مذهب، از ۳۵ سال پیش تاکنون، اجباری شده است. یافته‌های گزارش تحقیقی "سی و پنج سال" به روشنی نشان می‌دهد اجباری کردن حجاب در پنج سال نخست پس از انقلاب، فقط با سرکوب شدید و نقض حقوق شهروندی زنان در زمینه‌های مختلف ممکن شده است. توبیخ، تهدید و بازداشت زنان بی‌حجاب، اخراج زنان بی‌حجاب از ادارات دولتی، اجبار دختران دانش‌آموز به داشتن حجاب اسلامی، عدم صدور گذرنامه بدون عکس با حجاب اسلامی، ممانعت از ورود زنان بی‌حجاب به اماکن عمومی، مقاومت در برابر دیده شدن تصویر زنان بی‌حجاب در تلویزیون و سینما، ضرب و شتم و تهدید زنان بی‌حجاب در خیابان‌ها و اماکن عمومی از سوی تندروهای مذهبی که گاه از سوی نیروهای بسیج و کمیته سازماندهی یا تهییج شده بودند، از جمله روش‌های تحمیل حجاب بر زنان بوده که جزئیات آن به تفصیل در این گزارش آمده است.

پس از موفقیت جمهوری اسلامی در اجباری کردن حجاب، شیوه‌های به کار گرفته شده برای تحمیل حجاب، ادامه یافت و این بار از این شیوه‌ها برای رعایت حجاب کامل و بر اساس مصادیق تعیین شده از سوی حکومت استفاده شد. به گونه‌ای که اگر در سال‌های نخست پس از انقلاب، سر نکردن روسری تبعاتی همچون بازداشت و اخراج از کار و دانشگاه را به دنبال داشت، از اواسط دهه ۶۰ بیرون بودن موی سر، کوتاه یا تنگ بودن لباس زنان و داشتن آرایش، زنان را در معرض آزار و اذیت در اماکن عمومی، محل کار و دانشگاه و مدرسه قرار می‌داد و ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی آنان را نقض می‌کرد. بر اساس برخی آمارهایی که در رسانه‌ها و از سوی مقامات رسمی حکومت منتشر شده، در ۱۰ سال گذشته (۱۳۹۲-۱۳۸۲) هزاران زن در شهرهای مختلف ایران به دلیل نداشتن حجاب کامل اسلامی بازداشت شده و صدها هزار زن از سوی ماموران گشت ارشاد مورد توبیخ و توهین قرار گرفته‌اند.

اصل اجباری بودن حجاب برای زنان، با ایجاد یک نظام تبعیض جنسیتی ساختاری علیه زنان، ناقض اصل جهان‌شمول منع تبعیض است. همچنین حجاب اجباری، حق آزادی عقیده و بیان زنانی را که نمی‌خواهند حجاب داشته باشند، نقض می‌کند. اعمال حجاب اجباری علاوه بر نقض اصل عدم تبعیض، در بسیاری دیگر از عرصه‌های زندگی روزمره نیز ابتدایی‌ترین حقوق شهروندی زنان را زیر پا گذاشته و مجازات‌هایی همچون بازداشت، شلاق و جریمه نقدی را نیز در پی داشته که اغلب با توهین و آزار و اذیت و گاه حتی با شکنجه‌هایی شدیدتر همراه بوده است. در عین حال، اجرای مقرر حجاب اجباری در موارد قابل توجهی باعث محرومیت زنان از برخورداری از حق تحصیل، حق اشتغال، حق امنیت، حق دسترسی به امکانات بهداشتی و درمانی، حق شرکت در زندگی فرهنگی و حق آزادی حرکت شده است. حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق‌های بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز کنوانسیون حقوق کودک که جمهوری اسلامی ایران متعهد به اجرای آن است، به رسمیت شناخته شده است.

عدالت برای ایران با انتشار گزارش "سی و پنج سال در حجاب"، تلاش دارد بار دیگر بر اجرای خواسته‌های ذیل تاکید کند:

۱. جامعه مدنی، به خصوص سازمان‌های مدافع حقوق بشر توجه درخور به موضوع حجاب اجباری، به مثابه یک نقض گسترده و سازمان یافته حقوق بشر در ایران نشان دهند و از تمامی امکانات خود برای پایان دادن به این خشونت دولتی علیه زنان استفاده کنند.

۲. روزنامه نگاران، خبرنگاران و رسانه های گوناگون به موضوع حجاب اجباری توجه لازم را معطوف داشته و اخبار مربوط به نقض حقوق زنان از یکسو و مقاومت زنان را از سوی دیگر بیش از پیش مورد توجه قرار دهند و با فراموشی و عادی سازی این نقض گسترده حقوق زنان مقابله کنند.

۳. جمهوری اسلامی ایران تعهد خود به اعمال اصل عدم تبعیض و اصل آزادی عقیده و بیان را اجرا و تمامی قوانین و سیاست‌های حجاب اجباری را لغو کند.

۴. ماموریت گشت‌های ارشاد لغو و به نقض حقوق زنان از راه آزار و اذیت، توبیخ و تذکر، بازداشت، شکنجه و محکومیت، به دلیل عدم رعایت مقررات مربوط به حجاب پایان داده شود.

۵. محروم کردن زنان از حق تحصیل، حق اشتغال، حق شرکت در زندگی فرهنگی، حق دسترسی به خدمات عمومی، حق آزادی حرکت و حق داشتن امنیت روانی، به دلیل سرپیچی از مقررات مربوط به حجاب، پایان یافته و برای جبران خسارت حقوق از دست رفته زنان اقدامات لازم به عمل آید.

۶. تمام افراد یا نهادهای غیردولتی که به دلیل عدم رعایت موازین شرعی مربوط به حجاب، زنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد، تحت تعقیب و مجازات قرار گیرند.

۷. جمهوری اسلامی باید حقوق کودکان دختر را مبنی بر خودداری از اعمال تبعیض جنسیتی به رسمیت بشناسد و قوانین مربوط به اجباری بودن حجاب در مدارس را لغو کند.

۸. تمامی دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی باید از جمهوری اسلامی ایران بخواهند به تعهدات بین‌المللی خود عمل کند و اصل عدم تبعیض و آزادی عقیده و بیان را در مورد زنانی که نمی‌خواهند حجاب داشته باشند به رسمیت بشناسد و به آزار و اذیت و محرومیت آنها از حقوق بنیادین بشر خاتمه دهد.

۹. سازمان ملل متحد، به خصوص گزارشگر ویژه خشونت علیه زنان، گروه کاری سازمان ملل متحد درباره تبعیض جنسیتی در قانون و عمل و گزارشگر ویژه بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران، موضوع "حجاب اجباری" در ایران را در دستور کار خود قرار دهند و از تمامی روش‌ها برای وادار کردن جمهوری اسلامی به لغو حجاب اجباری استفاده کنند.

منابع:

- روزنامه اطلاعات
 روزنامه اعتماد
 روزنامه اعتماد ملی
 روزنامه جمهوری اسلامی
 روزنامه سرمایه
 روزنامه سیاست روز
 روزنامه کیهان
 ماهنامه نسیم آنلاین
 خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)
 خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)
 خبرگزاری فارس
 خبرگزاری کار ایران
 خبرگزاری مهر
 خبرگزاری وفا
 بی بی سی فارسی
 دویچه ووله
 رادیو زمانه
 رادیو فردا
 روز آنلاین
 تارنمای آفتاب
 تارنمای رجا نیوز
 تارنمای اهر وصال
 تارنمای تا قوانین خانواده برابر
 تارنمای توانا
 تارنمای حیا
 تارنمای خبرآنلاین
 تارنمای دیگربان
 تارنمای صراط
 تارنمای گویا نیوز
 تارنمای مشرق نیوز
 تارنمای مهرخانه
 تارنمای میدان زنان
 گزارش سالانه وضعیت دانشجویان در ایران، از تیر ۱۳۸۷ تا خرداد ۱۳۸۸
 گزارش کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت از خشونت علیه دختران دانشجو، ۱۳۹۱
 شادی صدر، مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران، انتشارات کتاب نیلی، تهران ۱۳۸۸
 نوشین احمدی خراسانی، حجاب و روشنفکران، ناشر: مولف، تهران، ۱۳۹۰

وبلاگ نوشیدنی و رویا
 وبلاگ جایی برای ننوشتن
 وبلاگ کوپه شماره هفت
 وبلاگ یادداشت های یک دختر حاجی
 وبلاگ یک سبد سلامتی
 صفحه فیس بوک برابری زن=مرد
 صفحه فیس بوک مرضیه رسولی
 صفحه فیس بوک فریده غایب

گفت و گو با شاهدان نقض حقوق شهروندی زنان به دلیل رعایت نکردن حجاب اسلامی:

۱. آکان محمدپور
۲. آناهیتا(اسم مستعار)
۳. بهجت حمیدی
۴. زینب پیغمبرزاده
۵. سارا (اسم مستعار)
۶. سیما غیاثوند
۷. شادی امین
۸. شهلا (نام مستعار)
۹. شهلا فروزان
۱۰. طاهره دانش
۱۱. لیلا (اسم مستعار)
۱۲. مریم ابدالی
۱۳. مریم حسین خواه
۱۴. مژگان ر.
۱۵. مهتاب
۱۶. مهیار ضیایی
۱۷. میترا شجاعی
۱۸. مینا (اسم مستعار)
۱۹. نریمان رحیمی
۲۰. نساء
۲۱. نگار الف